

باسمه تعالی

۴۸ ص
رق

فهرستبرگه منابع چاپ سنگی ـ اداره مخطوطات

شماره ثبت: ۲۹۷۷۱

رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۴۱۷۲ ن۸۸۵ ع ۱۳۲۱ مرجع □

سرشناسه: نیر بروجردی، علی‌اصغر بن علی‌اکبر، ۱۲۳۱ - ق.

عنوان قراردادی:

عنوان: عقاید الشیعه

شرح پدیدآور:

کاتب: محمدحسین مدرس تبریزی تاریخ کتابت:

محل نشر: [بی‌جا] ناشر: مطبعه مشهدی اسدآقا تاریخ نشر: ۱۳۲۱ ق

صفحه شمار: ۱۲۸ ص مصور☑ درسی□ گراور یا افست□

زبان: فارسی ابعاد: ۱۶×۲۱ نوع خط: نستعلیق

روش تهیه: وقفی□ اهدایی□ خریداری☑ ارسالی□

واقف: خریداری تاریخ ثبت: تیر ۱۳۲۹

یادداشتها: دارای حواشی در ارتباط با متن است. عناوین دیگر: ۱. عقاید الشیعه و فوائد الشریعه. ۲. عقاید الشیعه من فوائد الشریعه. این کتاب مشتمل بر ۵ مشکوة و یک ←

موضوع(ها):
۱. شیعه ـ اصول دین. ۲. شیعه ـ عقاید.

شناسه(های) افزوده: الف. مدرس تبریزی، محمدحسین، کاتب. ب. عنوان. ج. عنوان: عقاید الشیعه و فوائد الشریعه. د. عنوان: عقاید الشیعه من فوائد الشریعه.

فهرستنگار: شیبانی تاریخ فهرستگاری: اسفند ۸۷

هذا کتاب عقاید الشیعه

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی شرح صدورنا بعقاید اسرار محبته و رشح فی قلوبنا فوائد انوار مودته و صرح طینتنا بتجدید آثار
معاهد آثار محال مشیته اظل علینا من ظل عدله و رافته حمداً لا ینبغی الا لرضاه و شکراً لا ینبغی الا لقضاه
و نعماً لا ینبغی الا لما ارتضاه و الصلوات المتکاثرات المتظافرات المتواترات خاصة من بریته محمد و عترته
و ذریته **و بعد** چون جمعی از مؤمنین از این خادم شرع انور و ساعی ترویج مذهب جعفری و داعی دوام
دولت ابد مدت طاهر بن علی اکبر حلی اصغر البر و جرّد عفی الله عن جرائمهما فی التعبیر یوم المحشر خواهش رساله عقاید بلغه فارسی
نمودند که خالی از تکلفات عبارات و دلیل عقلی و نقلی که قریب بفهم عامه عوام باشد تالیف نمایم که کافه مسلمین
از او بهره مند شوند تبعاً لمرضات الله و محبة بالدعوتهم مع کثرة اختلال الاحوال و اشتغال بجمع آوری
آنها از آثار و اخبار ائمه اطهار قلم عزم بر ورق حزم ثبت و ضبط آنها را نمودم و حفظ این عقاید لازم است
بر مسلمین و منکر آنها از آثار و اخبار ائمه داخل نیست در معاندین و مسمی نمودم او را بعقاید الشیعه فی فواید الشریعه
و ترتیب ساختم او را به پنج مشکوة و یک مقدمه و خاتمه و هر مشکوة چند مصباح و هر مصباح چند لمعه و امید از خلاق آسمان

این

در بیان اعتقادات متعلقه باصول

و زمین چنان است که حقیر و ناظرین از مؤمنین را حظی وافر در دنیا و آخرت کرامت فرماید بمحمد و آله ۳
بدانکه خداوند عالم عبث این خلق را خلق نفرموده است که هر چه بخواهند بعمل بیاورند و ثواب و عقاب و حسابی
از برای ایشان نباشد بلکه از برای عبادت و طاعت ایشان را خلق فرموده است و پیغام آور فرستاده است
با کتابها که آنچه خداوند خواسته است در آن کتابها نوشته است از برای مردمان بیان نمایند و خاتم پیغام
آوران را محمد بن عبدالله قرار داده است و قران که کتاب اوست ناسخ دینهای پیغامبران و آن کتابهای
ایشان قرار داده است پس بر خلایق واجبست که اخذ عقاید و مسائل حلال و حرام و احکام را از آنجناب نمایند
و هر چه او فرماید اعتقاد آورده بعمل بیاورند چنانچه خدا فرموده **و ما آتیکم الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه**
فانتهوا یعنی آنچه پیغام آور آورده است او را از برای شما بگیرید او را و آنچه را که او شما را نهی از آن نموده واگذارید او را
و پیغام آور آنچه را که خدا امر نموده بود که او را بخلق برساند از اوامر و نواهی و عقاید رسانید و در زمان رحلت
او قیمی و نگهبانی از برای خود قرار داد و باذن خدا و بدستورات **ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی**
حرف نمیزند او پیغام خداوندی از هوای نفس خود نمیباشد حرف زدن مگر از وحی الهی که وحی شده است باو پس فرمود
انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی لن یفترقا حتی یردا علی الحوض یعنی بدرستیکه من گذاردم در
میان شما دو چیز سنگین که کتاب خدا و عترت من باشد که این دو از هم جدا نمیشوند تا آنکه بر من وارد شوند
در قیامت در نزد حوض کوثر و مراد از کتاب قرآنست چنانچه مراد از عترت ائمه طاهرین میباشند پس بر همه خلق
واجبست که رجوع نمایند بکتاب خدا و عترت پیغام آور و آنچه ایشان بگویند واجبست اعتقاد نمودن و اطاعت
نمودن و عمل کردن و علمای مؤمن ائمه اطهار روی اخبار و آثار در میان مردم گذارده اند که در آنها بیان کتاب خدا میباشد و در این

زمان غیبت کبری لازم است رجوع نمودن بکتاب و آثار و اخبار ائمه اطهار بجهة اطاعت و عبادت پادشاه جبار
و قهار پس از آنجمله از اینها معلوم میشود حکم خداوند سه چیز اول اعتقاد قلبی دویم اقرار زبانی سیم عمل ارکانی
و عمل یا بدنی تنها است مثل وضو و غسل و تیمم و جهاد و یا بدنی و زبانیست مثل نماز یا نگاه داشتن نفس است مثل روزه
یا مالیست مثل خمس و زکوة یا بدنی و مالیست مثل حج و در همه این اعمال شخص باید حکم خدا را بداند و عمل کند و دانستن
احکام یا از اجتهاد است یا از تقلید است پس مردم باید یا مجتهد یا مقلد باشند در عملیات و اگر هیچکدام نباشند اعمال
ایشان بر وجه صحت تمام نخواهد بود و اما اقرار زبانی هم باید از روی اعتقاد قلبی باشد مثل شهادت دادن بوحدانیت
الهی و برسالت حضرت رسالت پناهی و بولایت ائمه طاهرین و اما اعتقاد قلبی باید از روی اجتهاد و طلب و عقل باشد
پس اجتهاد نمودن در عقاید واجبست بر مسلمین و مؤمنین هرچند دلیل ایشان دلیل عقلی اجمالی یا دلیل نقلی مطابق عقل
باشد پس بر کافه خواص و عوام لازم است تفحص و تجسس نمایند در تصحیح نمودن اعتقادات خود هرچند بپرسیدن از
علما باشد که بر چه اعتقاد باید نمود و بعد از دانستن آنها بدلیل اجمالی عقلی یا بدلیل نقلی مطابق عقل کفایت میکند از برای
ایشان لهذا آنچه از عقل و اخبار و آثار معلوم میشود که واجبست اعتقاد نمودن بآن بیان میکنیم که بر مؤمنین یاد گرفتن
آنها و اعتقاد نمودن بآنها آسان شود چه بسیاری ترک نموده اند در باره اعتقادات رجوع نمودن بکتاب و
سنت و اخبار و آثار را بهوای نفسانیه و خیالات شیطانیه رجوع کرده اند و حرفهای بیهوده میگویند و اعتقادات
فاسده ظاهر میکنند و میگویند که دلیل عقلی داریم و حال آنکه عقول ناقصه و آراء فاسده و کاسده ایشان
بجهة هوای نفسانیه و اغوای شیطانیه مغلوب شده است پس بعضی قائل شده اند بوحدت وجود و موجود و بعضی قائل
شده اند باتحاد و حلول و بعضی قائل شده اند بجبر و بعضی قائل شده اند بسقوط عبادات بعد از تحمل از ریاضات
و بعضی قائل شده اند بمباح بودن اموال و عیال مردم و بعضی قائل شده اند بنظر آوردن مرشد را

در عبادات بجهة اینکه اینها واسطه اند خواه امام باشند یا غیر امام و بعضی قائل شده اند به نبودن تکالیف و
سقوط آنها و بعضی قائل شده اند بخالق و رازق و محیی و ممیت بودن امام علیه السلام بواسطه و اذن خدا یا بی واسطه
و اذن او و بعضی قائل شده اند به نبودن حشر و نشر و قیامت و حساب و ثواب و عقاب و بعضی قائل شده اند
بجسمانی نبودن معاد و روحانی بودن او و بعضی قائل شده اند بجسمانی نبودن معراج پیغمبر و روحانی بودن او
و بعضی قائل شده اند بمیزان و صراط و بهشت و دوزخ جسمانی و بعضی غالی شده اند یعنی امام را از مرتبه خود بالاتر
برده اند و بمرتبه خدائی رسانیده اند و بعضی تالی شده اند که امام را از مرتبه خود پایین آورده اند و بعضی قمار
قرائی را راجع بامیر المؤمنین و ائمه طاهرین علیهم السلام نموده اند و بعضی انواع تغنیات و طنبورات و مسکرات
از قبیل چرس و بنگ و شراب را حلال دانسته اند و مشغول آنها شده اند و دف و کف زدن را
عبادات نام کرده اند و بعضی ترک عبادات را عبادت میدانند و بعضی مرتکب معاصی میشوند که طاعت
کننده خلق ایشان را که نفس ایشان کامل شود و بعضی صفات را در مرشدین یا ائمه طاهرین پیدا میدانند
مثل آهنی که در کوره گذارده باشند و سرخ شود که صفت آتش در آهن پیدا میشود و بعضی عمر و علی و محمد و ابو جهل
و شمر و حسین را از یک طینت میدانند و بعضی موسی و فرعون را از یک طینت میدانند در باطن و در ظاهر میگویند
دو تا شده اند بجهة اسیر بودن آنها برنگ دنیا و بعضی میگویند مردم که مردند مثل علف خشک میشوند دیگر
بعد از مردن چیزی نیست و بعضی میگویند بصورت دیگر میشوند بعد از مردن خوب بصورت خوب و بد بصورت بد
و باز بدنیا میایند بطریق تناسخ و بعضی دیگر میگویند ما چیزی نیستیم هرچند هست خداست و بعضی میگویند خدا
جسم است و بعضی میگویند نور است و بعضی میگویند از نور است و بعضی میگویند تنزل و ترقی دارد باری مذاهب بسیار
اختراع شده است که ذکر همه آنها بطول میانجامد بنابراین آنچه واجبست که مؤمن باو اعتقاد نماید بیان

۶ مینمائیم بعون الله تعالی و منه الاستعانة ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم مشکوة اول

در بیان اعتقادات متعلقه بذات و صفات خداوندیست بدانکه واجبست اعتقاد نمودن بتوحید الهی و توحید بر چهار قسم متصور میشود اول توحید ذاتی دوم توحید صفاتی سیم توحید افعالی چهارم توحید عباداتی پس درین مقام چهار مصباح است اول در توحید ذاتی است بدانکه واجبست اعتقاد نمودن باینکه خداوند واحد و یکتا و بی شریکست و بیهمتا است و ذاتی است مقدس و مستجمع جمیع صفات کمال و مبرا از جمیع صفات نقص و صاحب جلال پس واجبست اعتقاد نمودن باینکه خداوند مرکب نیست از اجزاء و مرکب از اعضا نمیباشد و معنی مرکب آنست که از دو چیز یا بیشتر بعمل آمده باشد و خدا اجزای ندارد و نه اجزاء وهمیه و نه اجزاء خیالیه و نه اجزاء عقلیه و نه اجزاء خارجیه و نه اجزاء رسمیه و نه اجزاء داخلیه و نه اجزاء غیر رسمیه پس واجبست اعتقاد نمودن باینکه خداوند دست و پا و سر و گوش و چشم و دل ندارد و از چیزی مرکب نیست نه از مجردات و بسایط و نه از غیر مجردات مثل نور و غیر نور و واجبست اعتقاد نمودن باینکه خدا جوهر نیست و عرض نیست جوهر آنست که بخودی خود موجود باشد و در وجود خود محتاج بغیر نباشد مثل جمادات و نباتات و حیوانات و عرض آنست که بواسطه غیر موجود باشد مثل رنگ و بو و واجبست اعتقاد نمودن باینکه خدا جسم نیست نه مثل جسم این موجودات و نه غیر موجودات مثل این جسمها و واجبست اعتقاد نمودن باینکه خدا محل نیست یعنی چیزی بر او قرار نگیرد و چیزی از خدا جدا نشده و خدا از چیزی جدا نشده مثل رنگ و بو و طعم نیست و واجبست اعتقاد نمودن باینکه خدا از کسی نزائیده و او کسی را نزائیده و زن ندارد و فرزند ندارد و فرزند کسی نمیباشد و واجبست اعتقاد نمودن باینکه خدا دیده نمیشود نه در دنیا و نه در آخرت و نه در عالم برزخ و نه در عالم امثال و نه در عالم اشباح و نه در عالم اظله و نه در عالم

در بیان اعتقادات متعلقه باصول

ذر و نه بالای عرش و نه در پایین فرش و نه در هیچ مکان و نه در هیچ زمان و نه عالم او را می بیند ۷

و نه مرشد او را می بیند و نه پیغمبر او را می بیند و نه امام او را می بیند و نه خواص و نه عوام و نه ملک هیچکس او را نمی بیند بچشم سر لکن شناخته میشود بآثار قدرت بعقل و بچشم قلب و حقیقت ایمان چنانچه امیر المؤمنین علیه السلام در جواب آنکه پرسید از آنحضرت که آیا پروردگار خود را می بینی در وقت عبادت نمودن فرمودند ما کنت اعبد ربا لم اره یعنی نبوده ام من که عبادت کنم پروردگاری را که ندیده باشم او را آن راوی عرض کرد که چگونه دیده او را حضرت در جواب او فرمودند که ویلک لا تدرکه العیون فی مشاهدة الابصار لکن رأته القلوب بحقایق الایمان یعنی وای بر تو نمی بیند او را چشمها در دیدن چشمها و لکن می بینند او را دلها بحقیقتهای ایمان پس واجبست اعتقاد نمودن باینکه خدا دیده نمیشود و عقل ادراک حقیقت او را نمیکند و عقل و وهم و خیال در ذات مقدس او احاطه نمیکند چنانچه امام فرمودند لا یحس و لا یجس و لا تدرکه الحواس و لا یحیط به شیء و لا جسم و لا صورة و لا تخطیط و لا تحدید یعنی خداوند بچشم دیده نمیشود و بدست درک کرده نمیشود و درک نمیکند او را نه حواس ظاهره و نه حواس باطنه و احاطه نمیکند باو چیزی از عقل و وهم و حواس و جوهر و عرض و صورت و مثال و خدا جسم نیست و صورت نیست و خط ندارد و حد ندارد پس واجبست اعتقاد نمودن باینکه خدا محل چیزی نیست و چیزی محل او نیست و زمان و شکل و هیولی ندارد و واجبست اعتقاد نمودن باینکه خدا محتاج نیست و نمیخورد و نمی آشامد و نمی پوشد و پوشیده نمیشود بچیزی و نمیخوابد و حرکت نمیکند و غم و غصه و الم و درد و شادی و بلندی و پستی ندارد و تغییری و تبدیلی و ترقی و تنزلی ندارد و بهیچ طریق بوده

وهست وخواهد بود و واجبست اعتقاد نمودن باینکه خدا شریک ندارد و محتاج بشریک نیست و احتیاج
بچیزی ندارد و از هیچ چیز و غنی مطلق است و قدیم است و حادث نیست و واجبست اعتقاد نمودن
باینکه صفات ذاتیه خداوند عین ذات اوست و زیاد بر ذات او نیست که ذات او چیزی باشد
وصفات ذاتیه او چیزی دیگر باشد علیحده که در و جمع شده باشد چنانچه بعضی میگویند و این از اصول است
میباشد چنانچه در حدیث است که از کمال توحید نفی صفاتست از ذات یعنی صفات غیر از ذات نیست و عین
ذاتست و آنچه باید اعتقاد که خداوند آنهارا ندارد اینهاست که ذکر شد و از آنچه است که گفته اند شعر
نه مرکب بود و جسم نه مرئی نه محل بی شریکست و معانی تو غنی دان خالق و اینها را صفات سلبیه و صفات
جلالیه میگویند که واجبست اعتقاد نمودن باینکه این صفات را خداوند ندارد بجهت اینکه این صفات باعث نقص است
و خدا ناقص نیست و باعث احتیاج است و خدا محتاج نیست پس قول باینکه خدا جسم است چنانچه
میگویند غلط است و قول باینکه خدا جسمست چنانچه بعضی میگویند مثل این جسمها یا جسم لایق بحال خود دارد
غلطست و قول باینکه خدا دیده میشود چه در دنیا و چه در آخرت غلط است و اینها از اصول مذهب
باینکه خدا حلول میکند در دل عرفا یا حلول میکند در اشیاء یا حلول میکند در پسرهای ساده
و یا زنها و دخترهای خوش رو و بور و چون حلول کردن آب در کوزه که میگویند که خدا
مثل آبست و اینها مثل کوزه اند که نور خدا از آنها ظاهر شده است مثل ظاهر شدن آب از بیرون
کوزه و طراوت نمودن از او پس خدا در خوش صورتان بیشتر حلول کرده و جلوه از آنها بیشتر
نموده است و اینها غلط و کفر است و اعتقاد نمودن باینها با تقصیر باعث مخلد بودن در آتش
جهنم است با وجود اینکه با اینها جماع و زنا و لواطه میکنند چگونه جلوه خدا در اینها پیدا است

و قول بوحدت وجود و موجود یعنی همه عالم و اشیا با وجود خدا یکیست مثل دریا و موج که میگویند خدا
مثل دریاست و سایر موجودات مثل موج دریا میباشد باعتبارات دوئیت پیدا میکنند لکن
در حقیقت یکی میباشند و این کفر و غلط است و این از اصول دین نیست زیرا که در عالم ذوات دیگر
خبیثه و کثیفه و نجسه میباشند مثل سگ و خوک و نجاست العیاذ بالله چگونه وجود اینها با وجود خدا
یکی است و قول بوحدت وجود و تعدد موجود ایضا کفر و غلط است چنانچه بعضی که مثل
و نمی اند میگویند خدا مثل دریاست و موجودات مثل نم دریا میباشند که در باطن نم از یم
است و لکن در ظاهر دو چیز میباشند زیرا که آب دریا نفوذ کرده و نم در کنار دریا پیدا شده در
حقیقت نم از یم است پس خدا در اشیا ظهور کرده مثل ظهور آب در کنارهای دریا که آب
یکیست و محل ظهور او بسیار است که ظاهر یکی و مظاهر متعدد مثل آفتاب که به پنجره که شیشهای
رنگ برنگ از سرخ و زرد و سفید و آبی و کبود و غیره داشته باشد تابیده باشد پس آفتاب
یکی است و از شیشهای رنگ برنگ مینماید و هر ساعت بشکل و رنگی ظاهر میشود بجهت اختلاف
رنگ شیشها و این غلط است و قول باینکه عارف با خدا یکی میباشد مثل شیر و شکر دو اصل
هم میشوند کفر و غلطست و قول باینکه بعد از آنکه از ریاضات عارف و اصل بخدا میشود
دیگر بعبادات کردن محتاج نیست در خانه که بنجاه بخسبد کفر و غلط است و قول باینکه خدا
ناکمر میان پرست غلط است و قول باینکه خدا دیده میشود چه در دنیا و چه در آخرت و چه در
برزخ و چه در خواب و چه در عالم ذر و چه در عرش و چه در عالم اظله و چه در حیوانات و چه
در جمادات غلط است و قول باینکه خدا پیری در عرش نشسته است غلط و کفر است و قول باینکه

میگوید

که بچه

خدا

خدا از برای عرفا ظاهر میشود و از برای مرشدین کفر و غلط است پس واجبست اعتقاد نمودن باینکه
خدا بوئیده نه و روئیده نه و جوشیده نه و دوشیده و چشیده و دیده نه و مالیده نه نیست و حدی و سدی و
شکلی و جسمی و صورتی و عرضی و عمقی و طولی و خطی ندارد و بو و رو و سو و رنگ ندارد و بر چیزی قرار نمیگیرد
و چیزی بر او قرار نمیگیرد زیرا که اینها همه باعث احتیاج است و خدا محتاج نیست و غنی مطلق است
و قول باینها غلط و کفر است **مصباح دویم** در بیان اعتقادات متعلقه بتوحید صفاتیست بدانکه خدا را
صفات ذاتی و صفات فعلی میباشد اما اولی را صفت ذاتی و صفت ثبوتی و صفت کمالی میگویند و اصل اینها
سه است **اول** حیوة **دویم** قدرت **سیم** علم که علم و حیوة و قدرت عین ذات الهیست و ذات
الهی عین علم و حیوة و قدرتست و از شعبه علم است ادراک بسمع و بصر و از شعبه حیوتست قدیم و ازلی
و ابدی و سرمدی بودن خداوند و از شعبه قدرتست متکلم و صادق بودن خدا و درین مصباح نه نور است
نور اول بودن خداوند است در حیوت بدانکه واجبست اعتقاد نمودن باینکه خداوند حی است و حی
دو معنی دارد یکی زنده بودن یعنی خدا همیشه زنده بوده و هست و خواهد بود و مردن از برای خدا نیست
زیرا که هستی او ضرور و نیستی او محالست و یکی دیگر بمعنی منشا صحت متصف شدن بصفت علم و قدرتست یعنی
خداوند وجودیست که متصف بصفت علم و قدرت بوده است و هست و خواهد بود پس واجبست
اعتقاد نمودن باینکه خداوند قدیمست و قول بحدوث خدا کفر است و واجبست اعتقاد نمودن باینکه
خدا ازلیست یعنی ابتدائی ندارد و واجبست اعتقاد نمودن باینکه خدا ابدی است یعنی انتها و آخری
ندارد و واجبست اعتقاد نمودن باینکه حیوة عین ذات خداوندست و زائد بر ذات او نیست که حیات
چیز دیگر باشد و ذات چیز دیگر باشد که حیات بر ذات زیاد شده باشد زیرا که یا حدوث یا ترکیب لازم

مصباح دویم

در حیوت

یا ترکیب

بیاید و هر دو غلطست پس حیات را هرگز نمیتوان از ذات سلب نمود یعنی همیشه خداوند حی است و حی بصیغه صفت
ذاتست **نور دویم** در قدرتست بدانکه واجبست اعتقاد نمودن باینکه خداوند قادر است و قادر بوده
و قادر خواهد بود و قدرت دو معنی دارد یکی بمعنی توانائی داشتن خدا بر ایجاد کردن هرچه که ممکن باشد
بر وجهیکه اراده دارد **دویم** بمعنی منشا تمکن و توانائی بر خلقت نمودن اشیا است و مراد در اینجا چیزیست
که سبب تمکن و توانائی بر کردن هر چیز و هر کار کردن آنست پس اعتقاد نمودن واجبست باینکه خدا هر چیز را
که بخواهد ممکن باشد خلق نمودن او او را خلق میتواند نمود بی ماده و مدت اگرچه بخواهد صد هزار هزار مثل این عالم را
در آن واحد خلق نماید میتواند خلق نماید چنانچه تا بحال هزار هزار عالم را خلق فرموده است و بعد این هم
خلق خواهد کرد چنانچه از اخبار ائمه اطهار علیهم السلام معلوم میشود و از شعبه قدرتست متکلم بودن پس واجبست
اعتقاد نمودن باینکه خدا متکلم است و متکلم بمعنی توانائی و قدرت داشتن بر ایجاد نمودن کلام است در هر چه باشد
خواه در درخت باشد چنانچه با موسی تکلم نمود و خواه در دل ملک یا پیغام آورنده باشد و خواه در هوا باشد
و از اینجهه است که تکلم را بعضی صفت ذات دانسته اند یعنی خدا قادر است و قدرت بر تکلم نمودن
داشته و دارد و خواهد داشت و بعضی تکلم را صفت فعل دانسته اند نه صفت ذات و میگویند هرگاه
صفت ذات بوده باشد خدا همیشه متکلم بوده باشد چنانچه همیشه عالم و قادر و حی است و حال اینکه در
وقتیکه تکلم ننماید متکلم نیست و بامضمون حدیثی نیز در کافی وارد شده است پس اگر تکلم بمعنی ایجاد نمودن کلام
باشد از صفت فعل خواهد بود و اگر بمعنی قدرت بر ایجاد نمودن کلام باشد صفت ذاتست و هر دو معنی
بیعیب است و واجبست اعتقاد نمودن باینکه خداوند صادق است یعنی راست گو است یعنی کلامیکه
خلق میفرماید دلالت بر معنی دارد که مطابق واقعست و خلافی ندارد و صادق نیز از شعبه تکلم است که او از

مثل

شعبهٔ قدرت است یعنی خدا قادر و قدرت بر ایجاد نمودن کلامی دارد که مطابق واقع باشد نه مخالف
واقع و واجبست اعتقاد نمودن باینکه قدرت عین ذات الهیت و زائد بر ذات نیست و این نیز
از اصول مذهب است نوع سیم در علم است بدانکه واجبست اعتقاد نمودن باینکه خداوند عالمست
و علم عین ذات الهیت و صفت زائد بر ذات نیست و علم بمعنی دانستن آمده است و بمعنی منشاء
انکشاف اشیاء نیز آمده است پس در اینجا مراد دوم است یعنی خدا سبب ظهور خلقت اشیاء و سبب
دانستن انها است پس واجبست اعتقاد نمودن باینکه خدا عالم بوده و هست و خواهد بود و هرگز
خدا جاهل نبوده است و نیست و نخواهد بود و میداند جزئی و کلی را و علم بالا و پست و عرش و فرش
و کوچک و بزرگ و کم و زیاد دارد و علم الهی یکسان است بالنسبه بهمه موجودات بدون تفاوت
و علم الهی تغییری و تبدیلی ندارد چنانچه علم دارد باشیاء بعد از خلقت اشیاء علم بانها دارد پیش
از خلقت آنها و چنان نیست که علم بعد از خلقت اشیاء غیر از علم قبل از خلقت اشیاء باشد و قول
باینکه علم خدا تعلق باشیاء میگیرد بعد از خلقت انها و پیش از خلقت آنها علم او تعلق بانها نمیگیرد غلط است
پس واجبست اعتقاد نمودن باینکه علم الهی بعد از خلقت اشیاء باشیاء همان عین علم او است باشیاء
پیش از خلقت اشیاء بلا تفاوت و قول باینکه خدا دو علم دارد یکی حادث و یکی قدیم غلط است
بلکه یک علم دارد عین ذات الهیت و اما علم بندگان از قبیل ملائکه و پیغمبران و امامان
علمیست که بمعنی دانستن او خداوند آنها را عطا فرموده است و آن علوم مخلوقه فعل خداوند است
و ذات او نیست و آنچه در بعضی اخبار وارد شده که خدا دو علم دارد یکی علمیست که مخصوص ذات پاک اوست
ویکی دیگر علمیست که تعلیم انبیاء و ملائکه و ائمه نموده است بمعنی دانستن است که انچه را بانبیا

تعلیم و انبیاها هم از او شنیده و آنچه را که تعلیم نداد بایشان او را اند نشنیده لهذا اطلاق دو علم
باو نموده اند و از قدیم بودن علم الهی قدیم بودن اشیاء لازم نمیاید زیرا که ممکن است که کسی
چیزی را بداند و آنچیز هنوز موجود نباشد چنانچه بالنسبه بمخلوق متصور است و واجبست اعتقاد
نمودن باینکه خداوند عالم عالم بکلی و جزئی اشیاء میباشد و قول باینکه خداوند عالم عالم
بکلیاتست و جزئیات در تحت کلیات مندرج اند که بعد از خلقت جزئیات عالم بجزئیات بتفصیل خواهد
شد غلط و کفر است و واجب نیست فکر کردن در اینکه آیا علم خدا حصولیست یا حضوری لکن قول بحصول
کفر است چنانچه واجب نیست فکر کردن در ذات باری تعالی لکن فکر کردن در آثار قدرت الهی بسیار
خوبست که از آثار قدرت او کسی بذات بیمثال او خدا برد و از شعبهٔ علم است یعنی اراده و مرید
بودن خدا و اراده بمعنی خواستن آمده است و بمعنی علم بمصلحت نیز آمده است و ابو الحسن بصری
قائل است باینکه اراده علم بمصلحت داعیه بایجاد فعل است و نجار گفته است اراده بمعنی غیر مغلوب است
پس از صفات سلبیه است و بلخی گفته است اراده در افعال خدا علم خدا میباشد بافعال و در
افعال غیر خدا امر نمودن خدا است بان افعال و اشاعره و جماعتی از معتزله گفته اند که اراده صفت زائده
بر ذاتست که مغایرت دارد با علم و قدرت که مخصص از برای فعل است پس اشاعره گفته اند که این اراده
معنی قدیمیست و معتزله و کرامیه گفته اند که این زیادتی معنی حادثست پس معتزله گفته اند این زیادتی در
محل نمیباشد و کرامیه گفته اند این زیاده قائم بذاتست پس بدانکه اراده بمعنی علم بمصلحت صفت ذاتست زیرا که همیشه
خداوند عالم بمصلحت بوده و هست و خواهد بود پس اراده در خدا بمعنی علم بمصلحت فعل است که باعث مشیت
در خواستن کردن است یا علم بمفسده ان که سبب مشیت در خواستن ترک است باین معنی که آنچیز را

که میکند باشعور بمصلحت و قصد آن بجا میآورد آن را و آنچیز را که ترک میکند باشعور بمفسده و با اراده و قصد
ترک میکند او را و اراده در خدا عبارت از اراده در ماست زیرا که اراده آدمی علم بمصلحت و مفسده کردن و نکردن
فعلست و بعضی اراده را صفت فعل دانسته اند و میگویند اراده خواستن خلق نمودن چیزیست و
خداوند همیشه چیزی را نمیخواهد و الا باید همیشه آنچیز موجود باشد و حال آنکه هرگاه بخواهد آنچه را خلق میفرماید
و هرگاه اراده نکند خلق نمیکند او را چنانچه یکدفعه چیزی موجود نیست و یکدفعه موجود میشود باراده خدا
و باینمضمون چند حدیث در کافی منقولست از آنجمله مرحوم ثقة الاسلام کلینی از امام ۲ روایت میکند
که حضرت فرمودند اراده صفت فعل خداست نه صفت ذات و باز در حدیث دیگر فرمودند که اراده
از خلق ضمیر و قلبست و اراده از خدا خلق نمودن چیزیست و احداث و ایجاد نمودن آنچیز است نه غیر آن
و در حدیث دیگر شخصی بخدمت معصوم عرض کرد که خدا همیشه مرید است حضرت فرمودند اراده نمودن نمیباشد
مگر برای آنچه خدا اراده او را داشته باشد و خدا همیشه عالم و قادر بوده است پس اراده کرد و در حدیث
دیگر فرمودند که هرگاه اراده از صفات باشد مثل علم و قدرت آنچه را که خدا اراده نکرده است ضد آنست
اراده او ناقص است یعنی اراده نکردن خدا اراده او را میشکند و اراده اگر صفت ذات باشد
تغییری ندارد و چون چنانچه رساله تحفه عوام است در مقام اطناب کلام و استدلال نیستیم بهمین قدر بر مکلف
واجبست اعتقاد نمودن باینکه خداوند مرید است و اگر اراده بمعنی علم بمصلحت باشد صفت ذاتست و اگر
بمعنی خواستن ایجاد باشد صفت فعل است و تفصیل اینرا در کتاب مشکوة الانوار نوشته ام و واجبست اعتقاد
نمودن باینکه خداوند کاره است یعنی علم بمفسده و نخواستن چیزیرا دارد باینمعنی اراده نمودن بجا نیاوردن
فعلست بجهة علم بمفسده و داشتن بوجود او باینمعنی اینست که خدا نخواسته است آنچیز را که کراهت دارد از او

باینکه

باینکه نهی فرموده است از او و همچنین ادراک از شعبه علم است پس واجبست اعتقاد نمودن باینکه خداوند
مدرکست و ادراک بمعنی عالم بودن محسوسات چه بحس سمعی باشد یا بحس بصری پس خدا سمیع است یعنی
شنواست یعنی علم بشنیدنیها دارد و همچنین خداوند بصیر است یعنی بیناست یعنی علم بدیدنیها دارد نه اینکه خدا
چشم و گوش ظاهری داشته باشد که بچشم و گوش ببیند و بشنود پس خداوند عالم عالم بجزئیات محسوسات مسموعه
و مبصره میباشد و از اینجهت است که خداوند را سمیع و بصیر میگویند و ادراک هم از ذات صفتست و شنیدن و دیدن
خدا علم داشتن بشنیدنیها و دیدنیها است و دیدن بندگان و شنیدن ایشان بواسطه اسباب و آلات است از
قبیل گوش و چشم و خداوند محتاج باینها نیست و از اینجهت است که بعضی از علماء صفات ثبوتیه ذاتیه را هشت صفت
شمرده اند و او را در یک بیت جمع نموده اند شعر عالم و قادر و حی و مرید و مدرک هم قدیم ازلی هم متکلم
صادق و از بیان سابق معلوم شد که اصول صفات ذات سه است علم و قدرت و حیات و اراده و ادراک
از قسم علم میباشد و قدیم و ازلی و ابدی و سرمدی بودن از قسم حیاتست و متکلم و صادق بودن از قسم قدرتست
و باید دانست که هشت صفت از صفات ذاتست و صفات ثبوتیه و صفات جمال میگویند که این صفات را
خداوند همیشه داشته و دارد و خواهد داشت و اصل اینها عین ذاتست و ذات یکیست و مختلف نیست و اختلاف
این صفات در این عبارات باعتبار است نه اینکه در حقیقت از یکی زیاده تر باشد بلکه بجهة فهمیدن و فهماندنست
که بعبارتهای مختلف ذکر میشود چنانچه دانستی پس صفات ثبوتیه که باید اعتقاد نمود که خدا همیشه اینها را
داشته و دارد و خواهد داشت اینست **اول** علم که عالم است **دویم** قدرت که قادر است **سیم**
حیات که حی است **چهارم** اراده که مرید است **پنجم** ادراک که مدرکست **ششم** قدیم که قدیم است
هفتم تکلم که متکلم است **هشتم** صادق است و صفات سلبیه که باید اعتقاد نمود باینکه خداوند اینها را

ندارد

ندارد اینست اول اینکه مرکب نیست دوم اینکه جسم ندارد سیم اینکه مرئی نیست یعنی دیده نمیشود چهارم
اینکه محل چیزی نیست پنجم اینکه شریک نیست ششم اینکه بیمعانی است یعنی صفات ذات الهی زاید بر ذات
او نیست بلکه عین ذات اوست نه اینکه ذات او نایب صفات است و صفات ذات کار صفات میکند و نه اینکه
خدا را عالم نیست مثلا کار علم میکند و این غلط است هفتم اینکه محتاج نیست بسوی چیزی و هم در صفات اینست
بدانکه خداوند را نیز صفات فعلی میباشد که آنها را صفات فعل و صفات جمال میگویند چنانچه صفات ثبوتیه را
هر صفت ذات و صفت کمال صفت اکرام میگویند و صفات سلبیه را صفات جمالیه میگویند و صفت
ثبوتی آنست که در خدا همیشه باشد که سلب نتوان کرد آن صفت را از او و صفات سلبیه آنست که هیچ وقت خدا
آن صفت را ندارد و آن صفت را از برای خدا هیچ وقت ثابت نمیتوان کرد و صفات فعل آنست که جایز باشد
ثابت نمودن آنها از برای خدا و جایز باشد سلب نمودن آنها را از خدا مثل رازقیت که جایز است
بگوئی خدا رازق نیست و رازق معدوم نیست پس خدا روزی میدهد بانجائیکه مخلوق و موجود شده اند
میدهد و روزی نمیدهد بانجائیکه موجود و مخلوق نشده اند نمیدهد و صفات فعلی الهی بسیار است مثل رازقیت
و خالقیت و رحمانیت و رحیمیت و جوادیت و غیر اینها که روزی میدهد و روزی نمیدهد و خلق
میکند و خلق نمیکند و رحم میکند و رحم نمیکند و جود میکند و جود نمیکند بخلاف ذاتیه که عین ذات است
تغییری و تبدیلی ندارد چنانچه حضرت صادق آل محمد صلی الله علیه و آله فرمودند لم یزل الله عز و جل کان

عالما و العلم ذاته و لا معلوم و السمع ذاته و لا مسموع و البصر ذاته و لا مبصر و القدرة ذاته و لا مقدور یعنی
بوده است خدای عز و جل همیشه عالم و علم ذات خداست و حال آنکه معلومی نبوده است و سمع که شنیدن باشد
ذات خداست و حال آنکه مسموعی نبوده است و دیدن ذات خداست و حال آنکه دیده شدنی

نبوده

در توحید صفاتیه

 نبوده است و قدرت ذات خداست و حال آنکه مقدوری نبوده است مصباح سیم در بیان
اعتقادات متعلقه بتوحید خالقیت بدانکه واجبست اعتقاد نمودن باینکه خدا واحد یکتا و بی شریکست
و تنها خلق میفرماید هرچه را که میخواهد و شریکی از برای او در خلق نمودن نیست پس کسی دیگر بغیر از خدا
خلق نمیکند پس قول مجوس که میگویند یزدان خالق خیر و اهرمن خالق شر است غلط است بلکه واجبست اعتقاد
نمودن باینکه خداوند عالم خالق همه مخلوقاتست و خداوند همه مخلوقات و موجودات را از کتم عدم بفضای
عالم وجود آورده است و غیر از خدا کسی دیگر خلق نکرده است مخلوقات را نه از ملائکه و نه انبیا و نه اولیا و نه غیر
انسان از سایر مخلوقات و این اعتقاد موافق عقل و نقل از آیات قرآنیه و اخبار ائمه میباشد و از جمله اصول دین است
و منکر او از جمله معاندین است و بالتقصیر در اسفل السافلین است پس قول باینکه ملائکه خلق میکنند بواسطه و اذن
الهی غلط است و اما هرگاه خداوند ملائکه را اذن بدهد که چیزی را این وصف نماید فلا انکار بلکن عیب ندارد چنانچه
در بعضی اخبار وارد شده است که ملائکه را خداوند امر میکند بصورت انسانی در شکم مادر از نطفه آب منی درست میکنند
یعنی چشم و گوش و دست و پا و دل و صورت او را میکشند و این عیب نیست زیرا که خداوند خالق است و بواسطه اسباب
هر چیزی را خلق میکند و قرار الهی بر اینست که امور را باسباب جاری میفرماید لهذا هر چیزی را بواسطه چیزی
و سبب چیزی خلق میفرماید چنانچه گندم را بواسطه افشاندن تخم بزمین و شخم او و آب دادن خلق میفرماید
و انسان و حیوان را بواسطه انتقال منی از پشت برحم مادر خلق میکند و صورت انسان را بواسطه صورت بندی
خلق میفرماید و در حقیقت خداوند صورت بند انسان است چنانچه در آیات و اخبار بسیار است که
خداوند صورت انسانی را می بندد و مصور خداست اگرچه بواسطه عمل ملائکه باشد پس منافات ندارد زیرا
که ملائکه بقوت و قدرت و اذن الهی کار میکنند پس در حقیقت خدا خالق و مصور است و اینکه خداوند باسباب

مصباح

امورات را جاری میفرماید نه بواسطه احتیاج اوست بواسطه بلکه بجهة اظهار جبروت و قدرت خود است
و بجهة منتظم شدن نظام بنی نوع انسانیست که هرگاه محتاج یکدیگر باشند در امورات یکدیگر را اعانت
نمایند و بدانند که خداوند محتاج نیست چنانچه انسان محتاجند پس از اینجهة است که خداوند بعضی ملائکه را
موکل باد و بعضی را باران و بعضی را بزمین و بعضی را بدریا و بعضی را بصحرا و بعضی را باسمان و بعضی را بجهنم و بعضی را
بهشت و بعضی را بحیوان و بعضی را بجن و بعضی را بمیوها و بعضی را بحفظ نمودن هرچه که میخواهد و بعضی را بکار
دیگر از قبیل قبض ارواح نمودن و سوال در قبر نمودن و غیر از اینها از امورات نموده است در حقیقت فاعل
و کننده این امورات خداوند است نه غیر بواسطه آنکه ملائکه بامر و قوت و قدرت او کار میکنند
و اما خیر و شر که از بندگان مختار ظاهر میشود کار خدا نیست بلکه کار بنده است لهذا مورد ثواب و عقاب
میشوند نظر باختیاری که دارند و بخواهش و خودی خود میکنند آنها را که خداوند امر و نهی نموده است اگرچه انسان
هم بقوت و قدرتیکه خداوند بایشان عطا فرموده است میکنند لکن چون اختیار هم بایشان داده پس ثواب
و عقاب را هم قرارداد و اما خدا خالق خیر و شر است و بندگان فاعل و کننده است باری چون رساله بجهة عوام است
محل کلام ما اینجا نیست پس واجب است اعتقاد نمودن باینکه خداوند خالق اشیاء موجود است نه غیر از او و قول
باینکه امیرالمؤمنین علیه السلام خالق است و اشیا را او باذن خدا خلق کرده است غلط است و قول
باینکه آنحضرت باذن خدا عالم را خلق کرده است بی دلیل است و آیات و اخبار بیشمار بر خلاف این منقول است
اگرچه عیب ندارد که خدا بنده را برگزیند و او را قدرت و قوت بدهد که باذن خدا چیزی را خلق کند
لکن چون دلیلی نرسیده است که خدا امیرالمؤمنین علیه السلام را اذن داده است که آسمان و زمین و اشیا را
خلق کند این را نباید اعتقاد نمود و آنچه در بعضی از خطبهای امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شده است که آنحضرت

فرمودند

فرمودند من خالق آسمان و زمین میباشم ثابت نیست که این جزو از خطبه آنحضرت باشد شاید دیگری از
زبان آنحضرت نقل کرده باشد و بر فرض اینکه از آنحضرت باشد باید او را تاویل نمود که موافق آیات
قرآنیه و اخبار باشد و همچنین قول باینکه امیرالمؤمنین قسمت کننده روزیها است چنانچه بعضی آنحضرت را
قاسم الارزاق میدانند دلیلی بر این مطلب نیست اگرچه شان امیرالمؤمنین اجل است از این منصب و مرتبه و همچنین
فعل الهی مثل خالقیت و رازقیت و رحمانیت و رحیمیت از آنحضرت ظاهر شده است و خداوند باین تعیین و اثبات
مقدس است مباشر این چیزها نیست و لکن امیرالمؤمنین مباشر است بواسطه ظهور صفت الهی در او و دلیل بتفصیل هم
دیگرا در کتاب مشکوة الانوار نوشته‌ام و بر عوام واجب نیست دانستن اینها بلکه اعتقاد نمودن
باینها بسیار مشکل است بخصوص از برای عوام الناس که راه کلام و استدلال نمیدانند و بر عوام همینقدر
بلکه بر خواص واجب است اعتقاد نمودن باینکه خدا خلق میکند و خدا روزی میدهد و خدا زنده میکند
و خدا میمیراند و اما آنکه چگونه میکند اینها را و آیا بظهور صفت فعل در امام است یا در پیغامبر است یا در ملک است
احتیاج نیست فهمیدن آنها بلکه باید اعتقاد کند که خدا محتاج بهیچکس نیست در هیچ چیز نه در ظهور و نه در غیر
و دلیل وارد شده است که حساب مردم را خدا در قیامت بامام واگذارده و امیرالمؤمنین علیه السلام قسمت
بهشت و جهنم میکند و هر کس را میخواهد باذن خدا شفاعت میکند و از حوض کوثر آب میدهد و دوستان خود را
ببهشت میبرد و دشمنان خود را بجهنم میبرد و قول باینکه خدا از امیرالمؤمنین اذن گرفت و مشورت در خلق نمودن عالم باینکه
آنحضرت کرد غلط است و حرف بی مغزیست و حدیثی میگویند که آنحضرت دست در زیر سجاده کرد و آسمان و
زمین را از زیر سجاده بیرون آورده است از اغلاط جاعلین غلط است و در کتاب معتبری که علما ذکر کرده
باشند نیست و دلیل عقلی هم بر این مطلب نیست بلی وارد شده است که امیرالمؤمنین علیه السلام عین الله است و قدرة الله

است وجنب الله است واذن الله ورحمة الله ووجه الله ویدالله است یعنی چشم خدا است وقدرت
خدا است وپهلوی خدا است وگوش خدا است ورحمة خدا است وروی خدا است ودست خدا است
پس اینها همه را باید تاویل نمود والا خدا گوش وچشم ودست وپا ندارد که آنحضرت باشد بلکه مراد
اینست آنحضرت بمنزله دست خدا است چون کسی کاری را که میکند بدست میکند غالبا لهذا کسیرا که بجهة
رضای آنکس کار میکند آن شخص میگوید فلان دست منست یا فلان چشم منست چنانچه بالبته بفرزند دو
دست کسی میگوید که فلان چشم منست نه اینکه در حقیقت او چشم باشد ودرباره برادر میگوید فلان کمر وپشت
منست وچون معجزات بسیار از آنحضرت ظاهر میشد بجهة خلاف آنکه کسی نمیتواند مثل آن کارها بکند
وخداوند آنها را میکرد در نزد خواستن آنحضرت معجزات را بجهة هدایت یافتن خلق لهذا آنحضرت را
قدرت الله میگویند زیرا که خداوند بقدرت خود هرچه میخواهد میکند ودر نزد معجزه نمودن آنحضرت
قدرت خداوند ظاهر میشد وهمچنین روی خدا یعنی بمنزله روی ودست نسبت زیرا که کسیرا که میخواهد
روی باو میآورد خدا امر فرموده است که مردم اطاعت امام بکنند پس روی بخدا نمودن
روی بامام نمودن است وروی بامام نمودن واطاعت او را کردن رو بخدا کردن واطاعة
لهذا آنحضرت وجه الله است باینمعنی که رو بخدا است که باید مردم رو بخدا بیاورند از رو نمودن
باو واطاعة کردن او را از آنجمله است که آنحضرت را باب الله میگویند یعنی در رحمة خدا است یعنی
کسیکه میخواهد بخدا رو بیاورد باید ازین در داخل شود یعنی باید محبت وولایت ایشانرا داشته باشد
واطاعة ایشانرا بخدا بکند که اطاعة آنها اطاعة خدا است واگر غیر اینراه اطاعة خدا را بکند
قبول نیست زیرا که این راه را خدا قرار داده است واز آنجمله است که در حدیث وارد است

که کسیکه از اول عمر دنیا تا آخر دنیا شبها نماز بایستد وروزها روزه بگیرد وبی محبت وولایت ائمه هدی
باشد عبادات او قبول نمیشود وهمچنین چون بیعت نمودن با خدا اطاعت اوست وبیعت عبارتست از
دست دادن کسی بکسیکه مطیع او شود که هرچه بگوید اطاعة او را نماید وخدا دست ندارد زیرا که جسم ندارد
لهذا خداوند امام را بمنزله دست خود قرار داده است که هرکه دست بیعت بسوی دست ایشان دراز کند
وبا ایشان بیعت کند که هرچه او بفرماید عمل کند بیعت با خدا کرده است از آنجمله است که آنحضرترا دست خدا
میگویند زیرا که ایشانرا خدا قرار داده است وهرچه ایشان بگویند قبول خداوند است وخلق باید طاعت ایشانرا
نمایند تا اطاعة خدا را کرده باشند وهمچنین در بعضی اخبار وادعیه وزیارات وارد شده است که قلب ایشان محل و
ظرف مشیة الهیست ومشیت صفة فعلیست وبعضی میگویند که امام خود مشیت خدا است وثابت منسوب بدلیل عقلی
ونقلی وتفصیل هر یکرا در مشکوة الانوار نوشته ام وچون این رساله بجهة عوام است همین قدر کفایت میکند پس واجبست
اعتقاد نمودن باینکه خدا خالقست ورازقست وخدا محیی است وخدا ممیت است پس قبض روح کار ملکست
چه حضرت عزرائیل باشد وچه ملک رحمت که در دست راست اوست که قبض روح میکند مؤمن را وچه
ملک در دست چپ او باشد که قبض روح کافر ومنافق را میکند ومیرانیدن کار خداوند است وبرا معلوم
است که میرانیدن غیر از قبض روح است وزدن وکشتن کار مخلوقست وقول باینکه غیر از خدا این کارها را میکند
غلط است وبعضی میگویند که خدا اول مشیت را بنفسها خلق کرد ومشیت عبارتست از امام وسایر اشیاء را
بمشیت خلق کرده پس مشیت که امام باشد خلق میکند وبمعنی در حدیث مشتبه لکن معنی حدیث این است که بواسطه
مشیت خدا خلق کرده است اشیا را نه اشیا را خود مشیت خدا خلق کرده است که امام علیه السلام
باشد ومعنی او را بتفصیل در مشکوة الانوار نوشته ام **فائدة** بدانکه واجبست اعتقاد نمودن باینکه

بداء مختص بخداست و بداء بمعنی این است که خدا هرچه را که میخواهد میکند و هرچه را که نخواهد نمیکند بحکم یفعل الله ما یشاء و یحکم ما یرید و قول بودن بداء از برای خدا از اصول مذهب است و در حدیث وارد شده است که همه پیغامبران بسه چیز مبعوث شده اند اول یکتا و بی شریک بودن خدا و اثبات و خدا بی شریکیست در خلقت نمودن اشیاء دوم ثبوت بداء از برای خدا سیم حرام بودن شراب که هیچ پیغام آوری شراب را حلال نکرده است از آدم تا خاتم و علم بداء مختص است بخدا و غیر از خدا کسی دیگر او را نمیداند و معنی غیبی است که غیر از خدا کسی دیگر او را نمیداند بحکم و ما یعلم الغیب الا الله و واجبست اعتقاد نمودن باینکه خدا هرچه را که بخواهد بی ماده و مدت و بی سبب میتواند خلق نماید و او را بنابرین معنی واجبست اعتقاد نمودن باینکه خداوند واحد است در صفات ذات خود و احد است در صفات فعل خود از قبیل رازقیت و خالقیت و شریکی در هیچیک از اینها ندارد

مصباح چهارم

در توحید عبادتی است بدانکه باید دانست که عبادت مخصوص ذات الهیت و باید خدا را عبادت نمود و عبادت از برای غیر خدا جایز نیست و باید عبادت قدس الهی را نمودن و عبادت صفات فعلی و اسماء الهی را نمودن ملحد است پس هرکس عبادت کند ذات مقدس را موحد است و هرکس عبادت کند اسم را بدون ذات مثل لفظ الله و غیره کافر است و هرکس عبادت کند اسم و ذات هردو را مشرکست پس نباید غیر خدا را با خدا در عبادت شریک نماید با او و مشرکست و شرک بر دو قسمست اول شرک جلی و آشکار است و آن عبارتست از آنکه عبادت غیر خدا را بکنند در ظاهر و آشکار مثل عبادت نمودن بت و سنگ و ماهی و درخت و ستاره و ماه و آفتاب و گاو و گوساله و آتش و دختر و پسر و آدم و حیوان و نبات و جماد خواه بشکل باشد مثل صلیب که شکل دار کشیده حضرت عیسی که ارامنه و افرنج میگویند خواه چیزی

او را تراشیده باشند یا اینکه صورت باشد که در چیزی او را کشیده باشند و خواه آنچه بشکل پیغام آور یا امام باشند و خواه بشکل غیر از آنها باشند و خواه آنچیز را که عبادت میکنند پیغام آور یا امام باشد یا غیر اینها و اینها را عبادت نمودن شرکت بخداوند و روز قیامت که میشود عابد و معبود را بغیر از امام و پیغام آور داخل جهنم خواهند نمود بنظر بعموم آیه انکم و ما تعبدون من دون الله حصب جهنم و ان الذین سبقت لهم منا الحسنی اولئک عنها مبعدون و چون پیغام آور ما حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و اله این آیه را خواندند بر اصحاب خود یکی از بزرگان عرب بود گفت میروم با محمد صلی الله علیه و آله مخاصمه میکنم پس آمد بخدمت حضرت و عرض کرد که یا محمد آیا عیسی و موسی را مردم عبادت نکردند که بعضی از نصاری گفتند عیسی خداست و بعضی از ایشان گفتند که عزیر پسر خداست حضرت فرمودند لکن لفظ ما در آیه از برای غیر ذوی العقول است و پیغام آوران از این آیه بیرون رفته که خداوند بایشان نیکوئی کرده است و در تفسیر علی بن ابراهیم و در سماء العالم که جلد ششم بحار الانوار است مرویست از معصوم که روز قیامت که میشود ماه و آفتاب را مثل دو گاوی که پی نموده باشند در جهنم میاندازند که آنها عبادت ایشان را نموده باشند به بینند که خودشان و معبودشان در جهنم میباشند یا اینکه هم راضی شدند باینکه معبود ایشان و خشنودند یا اینکه نمیسوزند مثل سنگ که پر است و از آتش المی باو نمیرسد بهرحال راوی عرض کرد که ما شنیده ایم که از شما روایت وارد شده است که نور ماه و آفتاب از نور شما است چگونه نور شما بجهنم میرود حضرت فرمودند که نور ما را از ایشان میگیرند و داخل جهنم میکنند ایشان را و قول باینکه باید صورت مرشد را در نماز و روزه و غیر از اینها از عبادات بنظر آورند و ایشان را عبادت نمود زیرا که ایشان واسطه فیض میانه خدا و مردمند و مردم تاب عبادت خدا را ندارند زیرا که بمقام قرب نرسیده اند غلط است و شرکت و مرشد پرستی است و خدا پرستی نیست و همچنین قول باینکه صورت پیغام آور یا امام در عبادت بنظر آورد و این نیز غلط است و شرکت و قول باینکه کاف خطاب در ایاک نعبد و ایاک

بستعین

سنیعتین یعنی ترا عبادت میکنیم و از تو یاری میجوئیم راجع با میرالمؤمنین علیه السلام است غلط است و همچنین است قول باینکه
مراد از قل هو الله احد امیرالمؤمنین علیه السلام است و تفصیل اینرا در مشکوة الانوار نیز بیان کرده ام و قسم دویم شرک خفی است
و آن پرستیدن چیزهای دیگر است مثل دنیا و مال و زنان و عیال و اطفال و هوای نفس و ریا و غیر از اینها و اینها
هم بمنزله شرک بخدا است مثل ناز کردن از برای غیر که بگوید که خوب آدمیست یا تعزیه گرفتن بجهة شهرت چنانچه بعضی
کارشان اینست خداوند حفظ نماید و نظر بعموم و لا یشرک بعبادة ربه احدا نباید احدی را شریک نمود و اما زیارت
خانه کعبه زادها الله شرفا و قبرهای ائمه را از قبیل شرک عبادت نیست زیرا که خداوند اذن زیارت اینها را داده است
پس در حقیقت زیارت اینها عبادت خداوند است نه غیر پس هر عبادتیکه برای غیر خدا است آن عبادت
شرکیست که آن غیر را با خدا شریک نموده است در عبادت و اما تعظیم انبیاء و اولیاء و ائمه هدی علیهم السلام
و علما و سلاطین حقه بی عیبست مادامیکه عبادت نباشد و خم شدن بجهة غیر خدا اگر بجهة عبادت باشد شرکست
خواه بقدری باشد که بحد رکوع برسد یا نه و اگر بقصد عبادت نباشد و بحد رکوع برسد بصورت شرکست
و اما سجودی از برای غیر خدا مطلقا شرک فعلیست مگر سجود ملائکه از برای حضرت آدم که سجود تعظیمی بود و آنهم
باذن خدا بود پس عبادت خدا بود نه غیر او و تعظیم انوار مقدسه ائمه اطهار را ملائکه در آن سجود نمودند

در مشکوة دویم در بیان اعتقادات متعلقه بعدالیت بدانکه واجبست اعتقاد نمودن باینکه خداوند
عادلست نه ظالم که خدا ظلم باحدی از موجودات نکرده و نمیکند و نخواهد کرد و این اصول دین است
و منکر او بالتقصیر در جهنم مخلد است و خدا ظلم و ستم نمیکند و راضی بظلم و ستم نیست زیرا که ظلم و ستم قبیح است
و قبیح بر خدا جایز نیست و خدا منزه از ظلم و شر و رضا شدن بظلم و شر نیست پس واجبست اعتقاد نمودن
نمودن باینکه همه فعلهای خدا نیکو است و با غرض و فایده است که راجع بخلق است و فعل خدا بی غرض و فایده

مشکوة دویم

نیست

نیست و فعل خدا جبر نیست بلکه همه فعال خدا از باب مصلحتی است که عاید بندگان است نه عاید بخدا زیرا که خدا محتاج نیست
بچیزی و حدیث کنت کنزا مخفیا فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لکی اعرف دلالة بر احتیاج خداوند ندارد
بمحبت زیرا که بجهة اظهار جلالت است و اظهار جلال از خدا عین غنا مطلق است پس باید اعتقاد نمود باینکه مصلحة
الهی درباره هر کس که هر چه قرار گرفته است خدا او را بجا آورده است خواه مصلحت دنیای بنده باشد
و خواه مصلحت آخرت بنده باشد اگرچه بنده آن مصلحت را نداند زیرا که بسیار چیزها هست که بنده
او را مصلحت دنیا و آخرت میداند و خدا او را مصلحت او نمیداند بجهة آنکه خدا میداند که آن چیز با این
بنده یا در دنیا یا در آخرت ضرر میرساند و بنده این را نمیداند لهذا او را میخواهد و بسیار چیزها هست
که مصلحت دنیا یا آخرت بنده است و بنده چنین میداند که این ضرر است بر او و حال آنکه منفعت و مصلحت او
در این است پس واجبست اعتقاد نمودن باینکه غرض و فایده افعال الهی به بنده برمیگردد نه بخدا و واجبست
اعتقاد نمودن باینکه فعل خدا با غرض و فایده است نه بی غرض و فایده و این از اصول مذهب است و قول اشاعره
که میگویند افعال خدا بی غرض است و فایده است غلط است و باید دانست که لطف حق بر خدا واجب است و لطف
آنست که خدا کاری بکند که بنده بواسطه آن کار نزدیک بطاعت و دور از معصیت شود و آن
از قبیل نصب انبیاء و اولیاء و ائمه هدی علیهم السلام و علما و فرستادن کتابهای آسمانی
و بیان نمودن احکام و معجزه دادن به پیغمبران و ائمه و نصب عقل و باید دانست که حسن و قبح
اشیاء عقلی است نه شرعی چنانچه اشاعره باین قول قائلند و این غلط است چنانچه در اصول با تفصیل بیان
شده است و واجبست اعتقاد نمودن باینکه خدا آنچه اصلحست بحال بندگان بعمل میآورد یعنی آنچه صلاح
بندگان در او بیشتر است او را میکند و این از اصول مذهب است و قول بعضی از حکما بمجرد صلاح کفایت میکند

[illegible]

غلط است زیرا که ترجیح مرجوح بر راجح لازم می‌آید و او عقلاً قبیح است که بدون جهت و سبب هر گاه جهت
و سبب داشته باشد که او اصلح خواهد بود و واجب است اعتقاد نمودن بر اینکه خداوند نه جبر کرده است و نه تفویض بلکه
شبانه‌روز اعتدال کار کرده است به این معنی که بندگان را خداوند بروجه میانه روی خلق فرموده است که نه بیکاره‌اند
که جبر است که هرچه میکنند خدا میکند نه بنده و نه بیکاره‌اند که هرچه بندگان میکنند خود میکنند بقوت و قدرت خود
نه بقوه و قدرت الهی که تفویض باشد بلکه با اختیارند که هرچه میکنند از روی اختیار میکنند نه از روی اجبار و اکراه بلکه
خداوند قوت و اسباب و آلات را داده و راه خیر و شر را بمردم نموده هر کس با اختیار خود خوب میکند مستحق ثواب است و هر کس با اختیار
خود بد میکند مستحق عقاب است مثلی بیان میکنیم تا مطلب معلوم شود مثلاً استاد نجاری شاگردی را می‌آورد و در ساختن
و پنجره ساختن و ارسی ساختن را با او نشان میدهد و تیشه و اره و رنده و چوب و اسباب با او میدهد و میگوید که
پنجره با این قدر و با این وصف بساز و شاگرد می‌آید به تیشه استاد و با آلات و اسباب او و با استادی که استاد او را یاد
نشان داده است با اختیار خود بی آنکه کسی او را بجبر بدارد در میسازد و هر گاه استاد او را چوب بزند که چرا در ساختی
من بتو گفتم که پنجره بسازی شاگرد نمیتواند بگوید که تو چرا استادی یاد دادی پس آن تیشه و اره و رنده بمن دادی
و این در ساختن من از تست بجهت اینکه اسباب را تو بمن دادی و استادی را تو بمن نشان دادی هر گاه این را بگوید
او را عقلا منع و مذمت میکنند که اسباب بتو دادند که پنجره بسازی نه اینکه در بسازی پس خداوند دست و پا
و گوش و چشم و قوت و قدرت و شهوت داده است که بنده عبادت خدا را بکند نه اینکه معصیت او را بکند
از قبیل زنا و لواطه کردن و حرام خوردن و بحرام دست دراز کردن و بنامحرم نگاه کردن و غیبت کس کردن
و فحش دادن و ظلم کردن و زدن مسلمانان و غیر از اینها از معاصی **فائدة** بدانکه ابوحنیفه گفت که هرچه بر سر کس
میکنند و شخص مجبور است در اعمال خوب و بد و خدا دیده میشود زیرا چیزی که موجود نمیشود که دیده نشود خدا میکند

بهلول

و شیطان با آتش نمیسوزد زیرا که شیطان از آتش خلق شده است و جنس ضرر و اذیت بجنس خود نمیرساند
بهلول چون این را شنید کلوخی برداشت و بر سر او زد سر او شکست و خون جاری شد گفت مسئله ابطال
شد ابوحنیفه رفت پیش خلیفه و شکایت از بهلول کرد خلیفه بهلول را طلبید و گفت سر ابوحنیفه را چرا
شکستی بهلول گفت من نشکسته‌ام خدا شکسته است بمن چه ابوحنیفه گفت سرم درد میکند بهلول
گفت دروغ میگوئی درد را بمن نشان بده تا بدانم راست میگوئی گفت درد دیده نمیشود بهلول گفت چگونه
میشود که موجودی دیده نشود ابوحنیفه گفت سرم شکسته است بزدن کلوخ گفت تو میگوئی جنس بجنس ضرر
نمیرساند کلوخ از خاک است و تو هم از خاک خلق شده‌ای پس چگونه میشود که کلوخ سر ترا بشکند ابوحنیفه خجل
شد و برخواست و رفت خلیفه و مردم مجلس خندیدند بدانکه خداوند خلق فرموده است ائمه را از طینت علیین
و قلبهای شیعیان را از آن طینت خلق فرموده است و خلق فرموده است بدنهای شیعیان را از غیر از این
طینت و طینت کفار و منافقین را از طینت سجین خلق فرموده و مستضعفین را از گل چسبیده که غیر از این
دو طینت میباشد خلق فرموده است و کیفیت خلط کردن این دو طینت را هم در کتاب مشکوة الانوار
بتفصیل نوشته‌ام و چون خداوند پیش از خلقت میدانست که مؤمن خوب میشود بسبب ایمان و کافر بد
میشود بسبب کفر لهذا مؤمن را از طینتیکه مناسب اوست خلق فرمود که طینت علیین باشد و کافر را
از طینت سجین خلق فرموده نه اینکه طینت علیین باعث خوبی مؤمن میشود و طینت سجین باعث بدی کافر
میشود تا جبر لازم آید **مشکوة سیم** در بیان اعتقادات نبوت و نبوت بر دو قسم است عامه
و خاصه **اما اولی** نبوت انبیاست **و اما ثانیه** نبوت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله است
و این اعتقادات مشتملست بر چند مصباح **مصباح اول** در نبوت عامه است بدانکه واجب است

اعتقاد نمودن بحقیت جمیع پیغمبران اجمالاً و عدد ایشان بر روایت مشهور یکصد و بیست و چهار هزار است
و بعضی یکصد و چهل گفته اند و واجبست اعتقاد نمودن بعصمت انبیا از اول عمر ایشان تا باخر عمر ایشان
که هیچ گناهی نه صغیره و نه کبیره از ایشان صادر نشده است و این اعتقاد از اصول مذهبست نظر
باینکه اهل عامه پیغام آوران را معصوم نمیدانند بجهة پوشانیدن خطاهای رؤسای شانرا
در این غلطست و واجبست ایمان آوردن بهمه پیغام آوران و تصدیق نمودن ایشان در توحید الهی
و صفات او زیرا که اختلافی در خدا و پیغام آوران نداشتند و همه یکحرف زدند در ذات و صفات خداوند
و همچنین باید بتصدیق ایشانرا در آنچه آورده اند از جانب خدا نمود اگرچه درین شریعت عمل کردن بآنها جایز نباشد
بجهة نسخ شدن شریعت آنها و بعضی نسخ شریعت بعض دیگر را نمودند و واجبست ایمان آوردن بحقیقت ایشان
و واجبست ایمان آوردن بکتابهای ایشان که از جانب خداوند آورده اند اگر بعض آنها ناسخ بعض دیگر باشد
و کتابهای آسمانی که نسخ نمودند بعض آنها بعض دیگر را چهار تا میباشند اول توریه موسی و زبور داود
ناسخ کتابی نبود بلکه بیان توریه را نمود دوم انجیل عیسی سیم صحف ابراهیم چهارم قرآن محمد
و کتابهای آسمانی بسیار است از قبیل صحیفه آدم و نوح و شیث و اینها از کتابهای سایر پیغمبران که از
آسمان بایشان نازل شده و در روایتی یکصد و بیست و چهار کتاب از آسمان نازل شده و در حدیثی یکصد و چهار
کتاب بر شیث و پنجاه صحیفه بر ادریس و سی صحیفه بر ابراهیم چهار صحیفه نازل شده و سیصد و سیزده نفر از ایشان
رسل بودند یعنی فرستاده بخلق بودند و چهار نفر ایشان سریانی بودند آدم و شیث و اخنوخ که ادریس است
و نوح و پنج نفر ایشان عرب بودند هود و صالح و شعیب و اسمعیل و محمد صلی الله علیه و آله و ششصد نفر پیغامبر
از بنی اسرائیل بودند اول ایشان موسی و آخر ایشان عیسی و در خبری چهار هزار بودند و واجبست

دانستن آنها را مفصلاً لهذا ما اجمالاً بیان کردیم و انکار نمودن یکی از پیغمبران انکار همه است و هم
چنین انکار نمودن یکی از کتابهای ایشان که خدا از آسمان نازل فرموده است انکار همه میباشد
و واجبست ایمان آوردن مشهورین ایشان مثل آدم و نوح و ابراهیم و شیث و داود و سلیمان
و یعقوب و اسحق و یوسف و ذو الکفل و ایوب و شعیب و صالح و یونس و هود و ادریس و موسی و عیسی و محمد
صلی الله علیه و آله و غیر از اینها که اسم شریف آنها را در قرآن مجید بیان فرموده است و آنچه نسبت
معصیت بایشان داده شده است از اخبار محمول بر تقیه است بجهة آنکه موافقت با مذهب عامه و آنچه
در آیات یافت میشود که بحسب ظاهر لفظ دلالت بر گناه کردن ایشان میکند محمول بر ترک اولیست نه معصیت
بجهة آنکه از اهل بیت عصمت که حاملان تنزیل و تاویل قرآنند چنین وارد شده است بدانکه پیغام آوران اولو العزم
پنج نفر بودند نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد صلی الله علیه و آله و در معنی اولو العزم در اخبار خلافست مشهور
آنست که پیغام آوران اولو العزم کسانی میباشند که شریعتهای ایشان شریعتهای پیغام آوران گذشته را
نسخ کرده باشند و صاحبان شریعت باشند و انسب از حضرت صادق علیه السلام منقولست و از حضرت
باقر علیه السلام مرویست که ایشان کسانی میباشند که عزم بر اقرار و بتعهد و میثاق فضیلت محمد و آل محمد نمودند
پیش از پیغام آوران و حضرت آدم این عزم را نداشت نظر بآیه ولم نجد له عزما و در روایت از حضرت سجاد
علیه السلام مرویست که اولو العزم کسانی میباشند که مبعوث بمشرق و مغرب و جن و انس شده باشند

مصباح دویم در نبوت خاصه است

که واجبست اعتقاد نمودن به پیغامبری حضرت
محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف که خاتم پیغام آوران است و بعد از او پیغامبری
از جانب خداوند نخواهد آمد و هرکس بعد از او ادعای پیغام آوری نماید کافر است و کشتن او بر مسلمانان لازم

لازم است و واجبست اعتقاد نمودن باینکه پیغام آور ما محمد بن عبد الله افضل و اکمل و اجمل و اورع و اتقی و ازهد و اعلم و اشجع و اسخی و ازکی از جمیع پیغام آوران و از جمیع جن و انس و ملائکه و روحانیین و کروبین و مقدسین و مجردین و تمام موجودین اولین و آخرین میباشد و خداوند بهتر از آنجناب خلقی نفرموده و بهتر از او خلق نخواهد فرمود و نور آنجناب و آل اطهار او را پیش از همه موجودات بچندین هزار سال خلق فرموده و او را آخر همه پیغام آوران فرستاد بجهة اینکه مرتبه فاتحیت و مرتبه خاتمیت را دارا باشد و آنچه تمام نشده است در شریعتهای پیغام آوران گذشته بجهة مقتضی نبودن وقت او همه را تمام کند دیگر شریعتی شریعت او را نسخ نکنند و دین او بماند تا قیامت و واجبست اعتقاد نمودن باینکه شریعت آنحضرت همه شریعتهای پیغام آوران را در هم شکست و ناسخ همه دینها دین او است و واجبست اعتقاد نمودن باینکه آنحضرت مبعوث شده است بتمام جن و انس و اهل آسمانها و زمینها و دریاها و صحراها و تمام موجودات

مصباح سیم در اعتقادات متعلقه بقرآن است بدانکه قرآن که کتاب آنحضرتست که از جانب خداوند آورده است ناسخ همه کتابهای آسمانی پیغام آوران سابق است و واجبست اعتقاد نمودن باینکه قرآن کلام خداوند و معجزه پیغام آور ما محمد بن عبد الله است و اعتقاد نمودن باینکه محمد او را درست کرده است و از جانب خدا نیست بلکه شعر آنحضرتست کفر است و باید دانست که قرآن بزبان عربی فصیح نازل شده است بلکه همه کتابهای آسمانی عربی نازل شده لکن در گوش هر پیغام آوری که میرسید بزبان قوم او بگوش او میرسید و واجبست اعتقاد نمودن باینکه خداوند او را فرستاده است و قرآن غیر از پیغام آور است و خود پیغام آور نیست و باطن آنحضرت نیست اگر چه علم او در باطن آنحضرتست لکن قرآن معجزه پیغام آور است از جانب خدا و خود آنحضرت نیست و قول باینکه قرآن را جبرئیل از باطن

مصباح سیم

[illegible] اعتقاد نمودن باینکه

پیغام آور میگرفت و بنطق ظاهر او میرسانید بیراهیست و توجیه باینکه لوح و قلم از نور پیغام آور است پس قرآن را قلم بلوح مینوشت و اسرافیل بمیکائیل میرسانید و میکائیل بجبرئیل میرسانید و او به پیغام آور راهی دارد و بهمین مضمون حدیثی وارد است از رسول خدا و باید اعتقاد نمود باینکه قرآن قدیم نیست بلکه حادثست و کلام نفسی نیست باید اعتقاد نمود باینکه قرآن را بواسطه جبرئیل بآنحضرت نازل فرموده و در مدت بیست و سه سال و در شب قدر از لوح محفوظ تا بآسمان اول یکدفعه نازل شده و از آسمان اول بر رسول خدا آیه آیه و سوره سوره نازل شد جبرئیل قرآن را بر آنحضرت آوردن افضلیت جبرئیل لازم نمیآید زیرا که او واسطه است و ابا آنحضرت پیش از آوردن جبرئیل قرآن را از بر او میدانست بعضی بر این بیانند که میدانست بعضی میگویند که نمیدانست و بعضی میگویند امهات و اصل همه علوم را خداوند برسول خود تعلیم داد و قرآن آیه آیه سوره سوره که جبرئیل از برای تفسیر آنچه رسول خدا میدانست نازل میشد پس لسانا معینها بود در قرآن که رسول خدا میدانست هم که واسطه بود نمیدانست نظر باینکه رسول و امام راسخون در علم میباشند در جبرئیل و نظر باینکه مروی است که امیر المؤمنین علیه السلام در وقت تولد خود قرآن و کتابهای آسمانی را باذن حضرت رسول از برای آنحضرت خواند و حال آنکه بعد از دو سال دیگر از آنمقدمه نازل شد پس رسول خدا صلعم بطریق اولی میدانست و کیفیت اینرا در کتاب مشکوة الانوار مفصلاً نوشته ام اگر چه ظاهر آیه و ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی علمه شدید القوی دلالة بر نداشتن آنحضرت میکند با بعضی آیات دیگر و واجبست اعتقاد نمودن باینکه جن و انس جمع شوند نمیتوانند مثل قرآن بیاورند بلکه مثل آیه و سوره از او نمیتوانند بیاورند بجهة اینکه قرآن معجزه پیغامبر است و معجزه آنست که از جانب خدا باشد که همه مردم عاجز باشند از مثل آوردن او [illegible] و واجبست اعتقاد نمودن باینکه همه احکام الهی از قرآن میباشد و هیچ تر و خشکی نیست در عالم مگر آنکه حکم او را خداوند در قرآن بیان فرموده است و علم اینها الهی در نزد پیغام آور

واوصیای آنحضرت ست و واجبست اعتقاد نمودن بانکه تاویل قرآن را نمیدانند مگر رسول خدا و امام
یا کسی که تعلیم داده باشند زیرا که آنها راسخون در علم میباشند و انکار در قرآن کفر است و استخفاف نمودن
مثل بد گفتن یا فعلی لغو مانند نعوذ بالله [illegible] انداختن یا پا بر او زدن بجهت استخفاف یا حدث بر او یا بول
و غایط بر او انداختن کفر است و اما پا دراز کردن در نزد او بغیر استخفاف کفر نیست و خوب هم نیست
و هم چنین حدث نمودن در نزد او بغیر استخفاف و واجبست اعتقاد نمودن بانکه قرآن اصلی تغییر و تبدیل
در آن واقع نشده است و در نزد حضرت امام عصر عجل الله فرجه میباشد و واجبست اعتقاد نمودن بانکه قرآنی بغیر از
قرآن که بر محمد بن عبدالله نازل شده است دیگر نازل نمیشود و ادعای نزول قرآن دیگر کفر است خواه
بر پیغام آور و خواه بر نایب او و انکار همه قرآن یا بعضی از او اگر چه یک سوره یا یک آیه باشد کفر است و واجبست
اعتقاد نمودن بانچه در قرآن میباشد از حلال و حرام و قصههای پیغام آوران و وقوع واقعات و حوادثات
حادثات و حکایات و اخبار آینده و اخبار گذشته و انکار یکی از آنها کفر است مصباح چهارم
در اعتقادات متعلقه بصفات پیغام آور ما محمد بن عبدالله است باید انکه باید اعتقاد نمود بانکه آنحضرت امی بود درس
نخوانده بود و کسی او را تعلیم نکرده بود از جن و انس و آنحضرت سایه نداشت در نزد ماه و آفتاب و چراغ زیرا که
نور آنها از نور آنحضرت منور شده است و ابر بر سر آنحضرت سایه میانداخت و از پشت سر میدید چنانچه از
پیش رو میدید چشم او بخواب میرفت و دل او بیدار بود و آنچه در بیداری میدید و میشنید در
خواب هم میدید و میشنید و هر گاه راه میرفت نزدیک آنحضرت در و دیوار را روشن میکرد حتی آنکه
از نهای آنحضرت [illegible] روشنی نور جمال آنحضرت [illegible] پیدا میکردند و شمع و چراغ در زمین
بول و غایط آنحضرت [illegible] بکیست و عرق آنحضرت از مشک و عنبر خوشبوتر

بود ختنه کرده و ناف بریده و پاک و پاکیزه از مادر متولد شده و در وقت تولدش عالم روشن شده
و ملائکه نازل شده و بتها سرنگون افتاده و طاق کسری که از همه بناهای اولاد آدم بزرگتر بود شکست
و دریاچه ساوه که در او ماهیان بود که بعضی از مردم آنها را میپرستیدند خشک شد و ماهیهایش
او مرده و آتشکده فارس که هزار سال بود که افسرده نشده بود مردم او را عبادت میکردند خاموش
شده و از نور جمال آنحضرت قصرهای بصره و شام دیده میشد آنچه والده آنجناب اگر [illegible] میفرمود و
نماز شب بر او واجب و مسواک کردن بر او واجب بود خوف و بیم آنحضرت تا دو ماه راه بر دل
کافران می افتاد هر طرف که رو مینمود بجهت جهاد و تبلیغ رسالت الهی را بخلق نمود و بر اذیت و آزار
و جفای دشمنان خدا صبر نمود تا دین را روشن گردانید و کفر را برطرف نمود و چهار زن بیشتر
بعقد نکاح از برای آنحضرت حلال بود از برای دیگران حرام است و قسمت میان زنها بر آن
حضرت واجب نبود علی قول و هر گاه زنی خود را با آنحضرت میبخشید بر او حلال بود با فقرا
می نشست و چیز میخورد و در بازار راه میرفت و مردم را باسلام دعوت مینمود و گناه
کبیره و صغیره نکرد از اول عمر تا آخر عمر و در چهل سالگی مبعوث شد برسالت و دین خدا را
آشکارا نمود و شریعت خود را ظاهر کرد پیش از مبعوث شدن بدین خود عمل مینمود و بدین ابراهیم
موسی و عیسی و غیر از ایشان از پیغام آوران نبود و رعیت کسی نبود و افضل از همه پیغام آوران بود بلکه
از جمیع موجودات از جمادات و نباتات و حیوانات و انسانات و جنیات و ملکیات و بهتر از جمیع
موجودات از ارضین و سموات بود همه ذرات موجودات عالم وجود را خداوند بطفیل وجود شریف آنحضرت خلق نمود
اگر آنحضرت را خلق نمیفرمود هیچ موجودی بوجود نمیامد و اعلم از همه مخلوقات بود اگر چه بحسب ظاهر جبرئیل واسطه

واسطه پیغام الهی بود و در بعض اوقات از برای او لکن چون خادم او خدمتکار بود و عزرائیل با اذن آنحضرت
داخل حجرهٔ طاهرهٔ او نشد جبرئیل فخر مینمود بخادمی او و همه علوم اولین و آخرین را خدا باو عطا فرموده بود
و از هر جهة کامل بود و ناقص نبود بنده خدا بود و مخلوق بود و خالق نبود عاشق نشد و لهو و لعب نکرد و
خیانت ننمود و راستگو بود و دروغگو نبود و چشم زدن معصیت نکرد و نور او را پیش از همه موجودات
خلق فرمود و عرش و کرسی و لوح و قلم و آسمانها و بهشت و ملائکه و آفتاب و ماه و مجردین و مقدسین
از نور او خلق فرمود اما کیفیت اینکه چگونه خلقت آنهارا از نور آنجناب خلق نمود در کتاب مشکوة الانوار
نوشته ام بتفصیل هر کس بخواهد مطلع شود رجوع باو نماید و اجمالاً علوم را خداوند همه را باو عطا فرموده
بود و تفصیلات او را آیه بآیه سوره بسوره خدا از برای او نازل میفرمود بواسطه جبرئیل یا غیر از او از
ملائکه و مؤید بروح القدس بود و از هوای نفس حرف نمیزد بلکه آنچه حرف میزد از جانب خدا بود
که وحی باو فرموده بود و شاعر نبود و کذاب نبود و ساحر نبود و دیوانه نبود و اعتقاد نمودن باینها
کفر است و کشتن او بر مسلمانان لازم است و آنحضرت پنج روح داشت یکی روح مدرج و یکی روح
قوت و یکی روح شهوت و یکی روح ایمان و یکی روح القدس و بروح القدس سهو و خطا و نسیان از او
برخواسته شد و مؤمنین چهار روح اولین را دارند و کفار و منافقین سه روح اول را دارند و امام
نیز این پنج روح را دارند **مصباح پنجم** در اعتقادات متعلقه بمعجزات آنحضرت است و آن بسیار است
بدانکه واجب است اعتقاد نمودن باینکه آنحضرت صاحب معجزات بود مثل شق القمر کردن و سنگریزه
در دست آنجناب تسبیح و تقدیس الهی نمودن و هر جایی که راه میرفت در و دیوار و سنگ و کوه
و درخت تعظیم او را مینمودند و ذکر خدا که میکرد همه اینها با آنحضرت ذکر خدا را مینمودند و بر هر چه میگذشت

مصباح پنجم

بر او سلام مینمودند و بتعلیم الهی خبر از آینده و گذشته میداد و خبر از آنچه در سینههای مردم بود میداد
و آنچه در خانهها پنهان کرده بودند میفرمود و مرده باذن خدا زنده میکرد و آنچه از خدا میخواست خدا باو عطا
میفرمود و هر خارق عادتی که میخواست بکند بجهة معجزه از خداوند سوال مینمود و خداوند در دست او جاری
میکرد و خود بخود بی اذن الهی کاری نمیکرد و نمیتوانست کرد و هر معجزه که پیغام آوران گذشته داشتند همه
آنهارا با معجزات غیر از اینها داشت قول و فعل او همه از جانب خداوند بود و علم بهر چیز داشت بتعلیم الهی
و آناً فآناً علم او زیاد میشد و هفتاد و دو اسم آنهارا میدانست و یک اسم او را نمیدانست که او مختص خداوند
میباشد و سایر پیغام آوران از این هفتاد و دو اسم بعضی یکی میدانستند و بعضی دو تا و بعضی چهار تا و بعضی
هشت تا و بعضی بیست تا و بعضی کمتر و بعضی بیشتر و آنچه از غیب خداوند باو تعلیم نموده بود بواسطه این اسماء
که میدانست میخواست چیزرا که میدانست که او را خدا میخواهد بجهة علمی که خدا باو عطا فرموده بود و ملک نبود
بلکه بشر بود و بهتر از ملک بود و قرآن بر او نازل شد نه بر غیر او و خبر از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام
و حضرت حسن و حضرت حسین و سایر ائمه داد و خبر از زمان بد و افعال بد و اقوال بد که حال ظاهر است
در میان مردم داد و خبر از قیامت و آنچه در او واقع میشود داد و جهنم و بهشت را بچشم سر دید و بآسمانها
با همین جسم و جسد و لباس او در بر او بود حتی نعلین او در پای مبارک او بود که در نزد عرش خواست بیرون
آورد و خطاب مستطاب از رب الارباب مآب قدوة اولوا الالباب رسید که مکن بگذار از گرد نعلین
تو عرش من زینت بگیرد و مقامات و حجابات و سرادقات را طی نمود بهمین جسم و جسد ظاهری عنصری
و بجایی رسید که هیچیک از ملائکه مقربین و انبیاء مرسلین و روحانیین و مقدسین و انبیاء مرسلین و غیر
مرسلین و کروبیین نرسیده و نتوانستند برسند و نخواهند رسید و حال آنکه حامل انوار ائمه

مصباح ششم

بود و کسی با او در این مقام و مرتبه شریک نبود و نخواهد بود و علوم غامضه و مکاشفات مشکله بر او ظاهر شد
که بر کسی ظاهر نشده بود **مصباح ششم** در اعتقادات متعلقه بمعراج آنحضرتست پس واجبست اعتقاد
نمودن بمعراج جسمانی آنحضرت که بهمین جسم و جسد بآسمانها رفت و بالاتر از اوج کرسی و عرش رفت و بمقام
قاب قوسین رسید که ممکن از برای هیچ ممکنی نبود و نیست و نخواهد بود که بآن مقام برسد و آن مقام انتهای
ممکنات است لکن نه اینکه بمقام واجب رسیده باشد انکار معراج جسمانی کفر است و قول باینکه بباطن خود
فرو رفت بجهة اینکه باطن آنحضرت معراج بود و عرش و کرسی باطن آنحضرتست باطل است و قول باینکه
عناصر اربعه جسم ظاهر خود را که آب و خاک و آتش و باد باشد در هر کره از کرهای این چهار کره گذارد
غلط است و شبهه اینکه لازم میآید از رفتن آنحضرت با جسم از آسمانها پاره شدن و بهم آمدن
آسمانها نامربوط است زیرا که خدا قادر است بر هر چیزی که چگونه کمتر از یک چشم بهم زدن پیغام آور
خود را از زمین بمقام قاب قوسین او ادنی که چندین هزار سال راه است و همچنین قادر است که بر
آسمانها بر دبیاره شدن و بهم آمدن آسمانها با وجود اینکه عیبی ندارد عقلاً و شرعاً پاره شدن
و بهم آوردن آنها را و این یک معجزه آنحضرتست با وجود اینکه عیسی و ادریس نیز بآسمان بهمین جسم رفتند
و قول باینکه یا بوهم بمعراج رفت کفر است و دیگری از پیغام آوران باین معراج نرفت بغیر از آنحضرت
و بر آنچه آنحضرت سوار شد در راه معراج دیگر از مخلوقات سوار نشد و نخواهد شد و آنچه آنحضرت
از اسرار و انوار دید دیگری ندیده و آنچه بر آنحضرت معلوم شد از علوم بر دیگری معلوم نشد
سال بسال ماه بماه جمعه بجمعه روز بروز ساعت بساعت و آن بآن علم و فضل آنحضرت زیادتر
میشد و میشود و فیض وجود و لطف خداوند باو زیاد میشد و میشود و این نقص نیست بر آنجناب بلکه

فیض

مصباح هفتم لمتفرقه

فیض وجود الهی است که آناً فآناً بر آنحضرت میرسید و زیاد میشود و پیش از اینها از همه جهة کامل
بود و در زمان آینده هم کاملست و همچنین تا آخر **مصباح هفتم** در اعتقادات متفرقه در
وحی او چند نوع است **نوع اول** بدانکه آنحضرت برای نوری بود که خداوند باو وحی میفرمود و وحی
بچند طریق است **اول** آمدن جبرئیل و خبر دادن باو **دوم** آمدن ملک غیر از جبرئیل **سیم**
ایجاد کردن خداوند کلام را بیواسطه جبرئیل و با آنحضرت حرف زدن **چهارم** در خواب خطاب باو
میرسید یا بلا واسطه یا بواسطه ملکی **پنجم** ریختن علم را در قلب آنحضرت و این قسم را نیز الهام
میگویند پس چون خداوند وحی میخواست نماید امر میکرد بقلم که بلوح بنویسد چون تمام میشد بپیشانی
اسرافیل میخورد و اسرافیل باو نگاه میکرد و هر چه در او نوشته بود بمیکائیل میرساند و میکائیل بجبرئیل
میرساند و جبرئیل بسایر پیغام آوران میرساند و قول باینکه وحی را جبرئیل از جائی که در بالای
میگرفت و آن از خدا گرفت که به بیند وحی کننده کیست چون بسر چاه آمد دید که علی بن ابیطالب است
از چاه وحی میکند از اغلاط غلاتست و واجبست اعتقاد نمودن باینکه جبرئیل بر آنحضرت نازل میشد
و قول باینکه جبرئیل باطن آنحضرت بود و ملکی نبود کفر است زیرا که تکذیب الهی لازم میاید و واجبست اعتقاد
نمودن باینکه آنحضرت در پیغام آوری شریکی نداشت و قول باینکه جبرئیل را خداوند بعلی میفرستاد و چون
محمد بعلی شبیه بود جبرئیل بغلط نازل شد بر محمد و خدا هم اجازه فعل جبرئیل را نمود کفر است و هم
چنین قول باینکه جبرئیل را خدا بعمر فرستاد باشتباه پیش محمد آمد غلط است پس واجبست اعتقاد
نمودن باینکه آنحضرت پیغام آور بود نه دیگری هم قابل این منصب نبود و پیش از خلقت آدم محمد پیغام آور
و رسول خدا بود و خداوند او را رسول خود قرار داده بود باید دانست که محمد بن عبدالله رسول

دنی

نبی و محدث و امام بود و این چهار منصب را داشت و فرق در میان اینها است که رسول
کسیست که در بیداری وحی باو نازل میشد و ملک وحی آورنده و غیرهم او را میدید و نبی
آنست که در خواب میدید مثل حضرت ابراهیم در خصوص ذبح فرزندش و مثل حضرت رسول
پیش از مبعوث شدن برسالت و محدث آنست که ملک با او سخن میگوید و او آنملک را می‌بیند
و این معنی در حدیث صحیح است که از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که امام آنست که هم در
خواب می‌بیند ملک را هم در بیداری و در هر دو حال وحی باو میرسد و در بعضی از اخبار اختلافات
دیگر هم وارد در خصوص این چهار تا و بعضی از علما هم فرق گذارده اند چون این رساله بجهة عوام است
اقتصار اولیست و تفصیل دیگر هم در مشکوة الانوار نوشته ام ایراد کرده ام نوزدهم اینکه
واجبست اعتقاد نمودن باینکه آنحضرت شفاعت کننده گناهکارانست در قیامت و رحمة
للعالمین است در دنیا و آخرت و اختیار بعضی از احکام خداوند باو داده است که مکروه و مستحب و حلال
و حرام کند آنچه را که میخواهد باذن خداوند و خداوند باو علمی داده بود که میدانست که خدا
چه میخواهد چون خداوند نمازهای پنجگانه را در اول دو رکعت دو رکعت واجب کرده بود
پس زیادت کرد آنحضرت بر نماز ظهر و عصر دو رکعت و بر نماز مغرب یک رکعت و بر عشا دو رکعت
و آنچه خدا واجب کرده بود در سفر ساقط نمیشود و آنچه آنحضرت واجب کرده است ساقط میشود بجهة اینکه او
رحمة للعالمین است و مشقت از برای امت خودش نخواست که ظاهر شود در سفر مگر نماز مغرب
که آنچه آنحضرت واجب کرد ساقط نمیشود تا اینکه بالمرة آنچه آنحضرت واجب کرده است ساقط نشود
در سفر بدانکه چون حضرت فاطمه متولد شد وقت مغرب بود و حضرت رسول باین شکرانه یک

رکعه نماز بر مغرب زیاد کرد و چون حضرت امام حسن ع در وقت ظهر متولد شدند حضرت باین شکرانه
دو رکعت نماز زیاد نمود بر نماز ظهر و چون حضرت امام حسین ع متولد شدند هنگام عصر بود حضرت
بجهة اینشکرانه دو رکعت بر نماز عصر زیاد نمود و از اینجهة است که ارث زن نصف ارث مرد است
اگرچه علت دیگر در ارث و نماز هم یاد شده و چون حضرت فاطمه ع مادر است و مادر اصلست یک رکعت
اصل باقی مانده و دو رکعت فرع ساقط شده در سفر و نماز عشا هم علتی دارد که در مشکوة ایراد کرده ام
و ایضا خدا حرام نمود شراب را و آنحضرت حرام نمود هر مست کننده را و واجب کرد خدا
روزه ماه رمضان را و سنت نمود رسول خدا روزه ماه شعبان را و سه روز از هر ماه را
و بعض چیزهای دیگر را آنحضرت مکروه نمود و دیه چشم و دیه نفس را رسول خدا وضع نمود و غیر از
اینها بسیاری از آنحضرت حلال و حرام و مکروه و مستحب نمود و خداوند اجازه فعل آنحضرت را
فرمود بیستم بدانکه واجبست اعتقاد نمودن باینکه اعمال خلایق عرض آنحضرت میشود
در حال حیوة و بعد از فوت او و باید دیدن اعمال ایشان را بجهة عمود نوری که عکس خلایق و
اعمال آنها در او میافتد و نبی و امام او را می‌بینند یا بجهة اینکه ملائکه نامه اعمال خلایق را باو عرض
میکنند پس هرگاه در نامه اعمال امت بدی می‌بینند استغفار میکنند از برای ایشان
و هرگاه خوب می‌بینند خوشحال و مسروری آنحضرت زیاد میشود باید اعتقاد نمود باینکه انبیا
از نور آنحضرت خلق شده اند و همچنین اوصیاء ایشان و باید اعتقاد نمود باینکه آنحضرت ارث گذارد
و وارث او ارث میبرند و حدیث اینکه پیغمبر ارث نمیگذارد از مجعولات اهل سنت است و
باید اعتقاد نمود باینکه آنحضرت وصی معین نمود بعد از خود و آن وصی امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام است

و آنحضرت بعد از پیغامبر آور وصی بلا فصل و خلیفه مطلق و جانشین است و آنچه مذکور شد از اصول ۴۰
مذهب است همه و بعضی قائل شده اند باینکه رسالت تجلی پروردگار است و اختلاف
طبقات انبیا بجهة اختلاف تجلیات است و امامت هم فرع رسالت است و باطن است و این
قولیست که بکار عوام بر میخورد و واجب هم نیست دانستن این را بلکه هرگاه این را هم ندانند
بهتر است بجهة اینکه جماعتی از اعاظم علما انکار او را نموده اند

مشکوة چهارم

در بیان اعتقادات متعلقه بامامت و در او چند مصباح است

مصباح اول

بدانکه واجبست اعتقاد نمودن باینکه پیغمبر ما محمد بن عبدالله ص دوازده وصی و جانشین و خلیفه داشت
که از جانب خدا پیغام آور ایشان را تعیین نموده بود که وصی آنحضرت باشند هر یکی بعد از دیگری
و انکار تعیین نمودن وصی پیغام آور ایشان غلط است و از مذهب اثنی عشری خارج است
مثل اهل سنت و واجبست اعتقاد نمودن باینکه اول اوصیاء رسول خدا امیر المؤمنین بوده نه ابوبکر
و واجبست اعتقاد نمودن باینکه وصی دوم آنحضرت امام حسن ع پسر علی بن ابی طالب است نه عمر بن
خطاب و واجبست اعتقاد نمودن وصی سیم آنحضرت بعد از امام حسن برادر بزرگوار او امام
حسین است نه عثمان بن عفان و حسن و حسین پسران علی بن ابی طالب ع میباشند و از فاطمه زهرا
دختر رسول خدا اند و واجبست اعتقاد نمودن باینکه امام چهارم امام زین العابدین ع
خلیفه و امام برحق است بعد از امام حسین ع نه محمد حنفیه پسر امیر المؤمنین که از غیر فاطمه است
و کیسانیه که منسوب بمختار پسر ابو عبیده ثقفی میباشد بعد از شهادت حضرت سید الشهداء
علیه السلام قائلند بامامت محمد حنفیه پسر امیر المؤمنین و او را امام میدانند و امام زین العابدین ع را

در اعتقادات متعلقه بامامت

امام نمیدانند و میگویند قائم آل محمد اوست و در کوه رضوی که کوه عظیمی است در یمن واقع است غایب شده است
و در آخر الزمان ظاهر میشود و نمرده است و این غلط است و مانعی از ظهورش در زمان ظهور قائم آل محمد نیست شاید بنده
شود و محمد حنفیه بدمنیت مرد عالم و عابدی بود و نزاع او با سید سجاد و مرافعه پیش حجر الاسود بجهة
امامت حضرت امام زین العابدین بود و جواب با آنحضرت را تا مردم بدانند که امام زین العابدین است
و محمد حنفیه را امام ندانند چنانچه بعضی او را امام میدانند و مختار هم بد نیست اگرچه بعضی میگویند که او
کیسانی مذهب است و بعضی میگویند بجهنم میرود نیش بجهة آنکه بقدر ذره محبت اولی رد و میراث داشت در
دل حضرت امام حسین ع او را از جهنم بیرون میآورد و لکن در حدیث است پسر مختار روزی آمد تجدید بیعت
حضرت امام محمد باقر ع آنحضرت او را نزدیک خود نشانیدند و فرمود خدا رحمت کند مختار را که ما صبر
ما بود و واجبست اعتقاد نمودن باینکه امام زین العابدین فرزند ارشد او امام محمد باقر امام است و زید پسر امام
حسن مجتبی امام نیست که زیدیه قائلند بامامت او و این غلط است و واجبست اعتقاد نمودن باینکه بعد
از امام محمد باقر ع امام جعفر صادق ع پسر او امامست و امام جعفر صادق قائم آل محمد نیست چنانچه ناووسیه
قائلند و میگویند آنحضرت غایب شده است و ظاهر خواهد شد در آخر الزمان و این غلط است اگرچه
آنحضرت در زمان رجعت رجوع بدنیا خواهد نمود و واجبست اعتقاد نمودن باینکه بعد از آنحضرت
امام موسی کاظم امام است و اسمعیل پسر امام جعفر صادق ع امام نیست چنانچه اسمعیلیه قائلند و همچنین عبدالله
افطح پسر دیگر آنحضرت امام نیست چنانچه افطحیه میگویند و چون پای عبدالله بسیار بزرگ بود از
اینجهة او را افطح میگفتند و بعضی قائم آل محمد امام موسی را میدانند و میگویند آنحضرت غایب شده است
و نمرده است و در آخر الزمان ظاهر خواهد شد و بعد از آنحضرت امامی نیست چنانچه واقفیه میگویند

و این غلط است و آنکه بعضی میگویند که خداوند اول اسمعیل پسر امام جعفر صادق ع را امام
قرار داده بود و بعد از رأی خدا برداشته امام موسی را امام قرار داد نظر بحرز زیارت
آنحضرت که السلام علیک یا من بدا لله فی شأنه باشد و این مخالف اخبار دیگر است و حرز
زیارت معنی دارد که در مشکوة الانوار نوشته ام پس مذاهب کیسانیه و زیدیه و اسمعیلیه و ناووسیه
و فطحیه و واقفیه از مذهب شیعه است لکن اثنی عشری نیست و معتقدند بالتقصیر بلکه مخلدند در
جهنم و همچنین سنی لکن همه داخل در مسلمین میباشند و پاکند و خون و عیال ایشان بر ما مسلمانان
حرام است بنابر مشهور منصور اگرچه بعضی از علماء سنی را کافر و نجس میدانند و از این عسر و حرج
لازم می آید و اخبار دیگر دلالت بر اسلام ایشان میکند و واجب است اعتقاد نمودن باینکه
امام رضا علیه السلام بعد از حضرت امام موسی و بعد از آنحضرت امام محمد تقی پسر آنحضرت
امام است و بعد از او پسر آنحضرت امام علی النقی امام است و بعد از او پسر او امام حسن
عسکری امام است و بعد از او پسر او مهدی صاحب الامر عجل الله فرجه امام است
و قائم آل محمد آنحضرت است غایب شده است مصباح دوم در بیان معرفت پیغامبر و
ائمه هدی است اما رسول خدا ولادتش شب جمعه نزد طلوع صبح یا روز او نزد زوال
در شعب ابیطالب یا در خانه او در هفدهم ربیع الاول یا دوازدهم او در عام فیل ۱۲۱
از تاریخ اسکندری گذشته بود در سال هشتم سلطنت انوشیروان عادل یا کمتر یا بیشتر و از
وفات حضرت آدم تا ولادت آنحضرت شش هزار و نهصد سال چهار ماه و هفت
روز گذشته بود و نورش اول از همه موجودات خلق شده بود و در عالمها چندین هزار

مصباح دوم

سال

سال در پرده ها و دریاهای مختلفه گردش میکرد تا آنکه بآدم منتقل شد عمر شریفش شصت و سه
سال کم و بیش همه گفته اند پنجاه و سه سال در مکه ماند چهل سال از بعثت و سیزده سال بعد از
بعثت و ده سال در مدینه ماند بعد از هجرت مدت نبوتش بیست و سه سال هجرتش
از مکه بمدینه در سال سیزدهم از بعثت روز پنجشنبه غره ربیع الاول با اختلافات دیگر
هم هست بعثتش در روز دوشنبه نزد زوال در بیست و هفتم یا بیست و هفتم رجب و اختلاف
دیگر هم دارد معجزاتش بسیار مثل شق القمر و قرآن و معراج و سایه نداشتن و مرغ از بالای
سر بر بدن و بر سر او سایه انداختن و خواب و بیداری او یکی بودن و در آن و غایط او را
زمین فرو بردن و سنگ ریزه در دستش تسبیح گفتن و بر هر چه میگذشت بر او تعظیم و تکریم
مینمود و مگس بر روی او نمی نشست و غیر از آنچه ذکر شد زوجاتش یا دوازده یا پانزده کنیزان
دو و عائشه اولادش چهار پسر قاسم و طاهر و طیب از خدیجه و ابراهیم از ماریه قبطیه و دختر
فاطمه و زینب و رقیه از خدیجه و رقیه و زینب هر دو زن عثمان بن عفان شدند و هر دو شهید شدند
و بعضی گفته اند از خدیجه از شوهر دیگرش بوده اند و اینکه میگویند که بعضی حنفیه بصرت
آنها بر زنند از برای عثمان معلوم نیست مانش هزار و یک نقصان آنها هزار منبر و گفتنش از دو سجاوند
بود و مادرش آمنه بنت وهب بن عبد مناف چند روز بعد از تولدش وفات کرد یا در
رضاعش حلیمه سعدیه پدرش عبدالله بن عبدالمطلب جد پسری بعد از مادرش وفات یافت جنگهای
او با کفار هشتاد و یا هفتاد و چند که در بسیاری از آنها خودش حاضر بود معراجش شب دوشنبه
هفدهم یا بیست و یکم ماه مبارک رمضان پنجاه و نه روز پیش از هجرت یا در بیست و هفتم ماه

رجب

رجب یا ربیع الاول ممکنست که همه واقع شده باشد اگرچه بعضی از دو معراج مشهور قائل میشوند
یا از خانه ام هانی زوجه اش یا در شعب ابیطالب عروج باسمانها نمود سال وفاتش شصت
و سه سال یا از عام الفیل گذشته بود در روز دوشنبه بیست و هفتم یا بیست و هشتم ماه صفر و خلاف
دیگر هم هست قبرش در مدینه سبب وفاتش از درد دل بگوشت بزغاله زهرآلوده که در
خیبر زن یهودیه بایشان خورانیده بود مدت نبوتش بیست و سه سال یا بیست و دو
و بعثت او دیگر روز اختلافات دیگر هم هست امیرالمومنین ع وصی بلافصل رسول خدا بود و بعد از او
سایر احکام الهیه الخلق مینمود در روز ولادت باسعادتش جمعه وقت چاشت بعد از سی سال — در روز ولادت
از ولادت باسعادت رسول خدا در میان خانه کعبه متولد شد عمر شریفش شصت و سه
سال بود سی و دو سال چیزی بالا با رسول خدا بود و سی و یکسال چیزی کم بعد از آنحضرت
بود که مدت خلافتش میباشد بیست و چهار سال و چیزی کم خلافت او را دیگران غصب نموده
و آنحضرت خانه نشین بود ابوبکر دو سال و سه ماه و عمر بن خطاب ده سال و ششماه عثمان
دوازده سال و بعد از عثمان آنحضرت چهار سال و ششماه خلافت ظاهری نمود و در این مدت سه
جنگ کرد یکی با قاسطین که معاویه با اصحاب او باشند و یکی با ناکثین که عایشه و طلحه و زبیر
در بصره واقع شد که او را جنگ جمل میگویند که عایشه در آن جنگ بر شتر سوار شده بود
یکی با مارقین که خوارج باشند و این جنگ در کنار نهروان واقع شد جابر گوید عدد اولادش
هفده پسر و نوزده دختر و بعد از حضرت فاطمه دوازده زن گرفت عدد اصحابش سیصد
و نود و پنج نفر بودند مادرش فاطمه بنت اسد پسر هاشم بن عبدالمناف بود پدرش عمرو بود که اسم

دیگر

۴۵

دیگر او عمران و عبدالمناف هم بود کنیه اش ابوطالب بود و مومن و موحد بود کافر نبود اگرچه اظهار
اسلام نمینمود و همیشه متکفل احوال رسول خدا بود و وصی دوازدهم حضرت عیسی بود وفاتش بیست و یکم ماه
مبارک رمضان بضربت ابن ملجم مرادی لعین که بر فرق آنحضرت زد فاطمه ع دختر بزرگوار محمد ص مادرش
خدیجه بنت خویلد تولدش صبح جمعه بیستم ماه جمادی الثانیه در مکه بعد از پنجسال از بعثت رسول خدا
و اختلاف دیگر هم هست عدد اولادش پنج نفر بود حسن و حسین و محسن که سقط شد بظلم و زینب کبری و ام کلثوم
مدت عمرش هجده سال و چهل روز بقولی هفده روز کم و بعد از رسول هفتاد و پنج روز ماند وفاتش در
عصر روز دوشنبه سیم شهر جمادی الثانیه در سال یازدهم هجرت بعلت رنجوری از ضرب دو تیمی
و اختلافات دیگر هم هست مدفنش در بقیع یا در میان قبر رسول خدا و [illegible] امام حسن ع پدرش
علی مادرش فاطمه بنت محمد تولدش چاشت روز سه شنبه سیم شعبان یا نیمه رمضان شب جمعه سال سیم
هجرت در مدینه طیبه بقولی ششماه متولد شد عمر شریفش بروایت حضرت صادق ع هفت سال با
رسول خدا بود و چهل سال بعد از آنحضرت بود سی سال با امیرالمومنین بود و ده سال بعد از آنحضرت
خلافتش ده سال و ششماه خلافت کرد نه سال و چهار ماه را با معویه واگذار نمود بجهة تقیه و حفظ خون
و مال و عیال شیعیان از دست معاویه و اصحاب او عدد اولادش بقولی پانزده پسر و دو دختر
بود و اختلافات دیگر هم هست مدت عمرش پنجاه و شش یا هفت یا هشت سال و با رسول الله هشت
سال و کسری بود و با امیرالمومنین ع سی سال مدت خلافتش ده سال و در اینها اختلافات دیگر هم هست
عدد زوجاتش شصت زن نکاحی گرفت بغیر از کنیز و سیصد و نه نیز گفته اند اما بسیار طلاق
گفت از جهة آنحضرت را مطلاق میگفتند وفاتش روز پنجشنبه بیست و هشتم صفر سال پنجاهم هجرت بعلت

سود

سوده الماس که جعده بنت اشعث بن قیس مشهور باسما باغوای معویه بآنحضرت خورانده و بعد از
چهل روز از خوردن رحلت نمود مدفنش در بقیع کنیه‌اش ابو محمد لقبش ابو محمد بسیار از آنجمله مجتبی امام
سیم امام حسین پدرش علی مادرش فاطمه تولدش شنبه یا پنجشنبه یا سه شنبه سیم یا پنجم شهر شعبان و ششماهه
تولدش شد بعد از امام حسن بفاصله ششماه در سال سیم بعد از هجرت عدد ازدواجش پنج زن نکاحی
سوای کنیزان بود اولادش شش پسر علی اکبر سید سجاد باشد و علی اوسط که در کربلا بدرجه رفیعه
شهادت رسید که از لیلا بنت عروه بود علی اصغر و محمد و جعفر و عبدالله و سه دختر فاطمه کبری بقولی
سکینه و فاطمه صغری علت وفاتش شب نیمه شعبان از مدینه بیرون آمد بجهة اینکه یزید پلید
عنید نامه نوشت بحاکم که از جانب معویه بود که آنحضرت را بگیرد یا او را بکشد و آمد در مکه تا روز عرفه
نهم ذیحجه در مکه بود بعد با اهل و عیال آمد بطرف عراق که کوفه باشد چون یزید جمعی را فرستاده بود
که بهانه حج آن حضرت را در مکه بگیرند و شهید کنند و حضرت بعلم امامت میدانست لهذا در روز
عرفه نیت حج را بعمره مبدل نموده از مکه بیرون آمد و روانه عراق که کوفه و غیرها باشد با اهل
و عیال شد و در دوم یا ششم یا هشتم محرم وارد شد در زمین معروف بکربلا با ابن زیاد ملعون که حاکم
کوفه بود از جانب یزید خبر شد لشکر فرستاد و دور آنحضرت را گرفتند در آن بیابان و در روز
جمعه یا دوشنبه دهم محرم الحرام در سال شصت یکم هجرت در وقتیکه زوال ظهر شد او را با هفتاد
دو نفر از اقربا و برادران و فرزندان و اصحابش بدرجه رفیعه شهادت رسیدند و در هر یک
اختلافات دیگر هم هست و باین سبب فتنها در عالم پیدا شد و خونها ریخته شد و تا سال کشید
که همه آن اشقیا که با آنحضرت محاربه کردند بدرک اسفل السافلین من النار وارد گردید: اللهم اشدد

علیهم

علیهم العذاب و هفتاد و دو معجزه در راه کربلا در وقت شهادت و بعد از شهادت از آنحضرت
ظاهر شد مدفنش کربلا کنیه‌اش ابو عبدالله لقبش بسیار از آنجمله سید الشهداء امام چهارم اسمش علی
پدرش حسین بن علی مادرش شهربانو بنت یزدجرد یا شیرویه ابن کسری پادشاه عجم و بقولی ام ولد غزاله
یا سلامه نام تولدش در روز جمعه یا پنجشنبه وقت ظهر در مدینه پانزدهم شهر جمادی الاولی یا ثانی یا رجب
سال سی و هشتم یا سی ششم هجرت در زمان خلافت امیرالمؤمنین عمر شریفش پنجاه و هفت سال یا پنجاه
و هشت سال و اختلاف دیگر هم هست یکسال و نه ماه و هفت روز با امیرالمؤمنین بود و ده سال
با امام حسن دوازده سال با امام حسین که همه بیست و دو سال یا چیزی بیشتر با پدرش بود و بعد از
شهادت آنحضرت مدت عمر خلافتش سی و پنجسال یا قدری بیشتر یا کمتر بود لقبش بسیار از آنجمله سید
سجاد و زین العابدین و کنیه‌اش ابو الحسن اول باعتباری و ابو الحسن ثانی باعتباری و ابو محمد معجزاتش
بسیار یک زن نکاحی داشت که او ام عبدالله دختر حضرت امام حسن مجتبی بود بغیر از کنیزان عدد
اولادش بقولی هفت پسر و نه دختر و بقولی دوازده پسر و چهار دختر از آنجمله زید شهید بود که بطلب
خون سید الشهدا علیه السلام خروج کرد و بدست یوسف عمیر ثقفی در کوفه شهید شد
باشاره هشام بن عبدالملک مروانی و چهار سال یا دو سال نعش مبارکش را بدار آویخته بودند
تا آنکه عنکبوت را خداوند امر فرمود که عورت او را تنید حضرت سجاد در روز شنبه و بقولی
دوازدهم محرم در سال یکصد و دهم هجری و بقولی نود و چهار هجری علت وفاتش زهریکه هشام
بن عبدالملک مروان باو خوراند مدفنش در بقیع دو دفعه آنحضرت را باسیری بشام بردند
یکدفعه در زمان خلافت یزید ملعون دفعه دیگر در خلافت هشام اما دفعه دوم باعجاز امامت

از غل و زنجیر خود را بیرون آورد و همان روز وارد شام شد بهشام فرمودند این من و این تو
چه میخواهی از من دفعهٔ سیم نیز میگویند که یزید او را دو باره با سیری بشام برد و زینب خاتون در آن
سفر ثانی بکفر سختی شام رحلت فرمودند و الله العالم **امام پنجم** امام محمد باقر علیه السلام اسم
شریفش محمد کنیه اش ابو جعفر لقبش بسیار از انجمله باقر العلوم معجزاتش بسیار پدر بزرگوارش علی
بن الحسین و مادرش ام عبد الله دختر امام حسن مجتبی و بقولی اسماء بنت عبد الرحمن بن ابی بکر ولادتش
روز جمعه یا شنبه در مدینهٔ طیبه اول رجب یا بیست و دوم و یا سیم صفر در سال پنجاه و هفتم یا هشتم
از هجرت در ایام خلافت معاویه که از عوی بعوی یعنی ناپلید ان سگ است عمر شریفش پنجاه و هفت
سال یا هشت سال یا کسری و هفتاد و هشت نیز گفته اند چهار سال با جدش حسین بن علی علیهما
السلام بود بنا بر قولی سی سال با پدرش علی بن الحسین بود مدت خلافتش بعد از پدر هیجده
سال یا نوزده یا هفده و اختلافات بسیار نیز هست عدد ازواجش دو زن نکاحی غیر از کنیزان
عدد اولادش بقولی چهار پسر و دو دختر بقولی پنج پسر و دو دختر وفاتش روز دوشنبه هفتم
ذیحجه ماه ربیع الاول یا ربیع الثانی در سال یکصد و چهار یا هفتم از هجرت و اختلافات
دیگر هم دارد علت وفاتش زهر که ابراهیم بن ولید بآنحضرت خورانید و یا هشام بن
عبد الملک مروان باشاره زید عموزادهٔ آنحضرت تعبیه در زین نمود بعد از سوار شدن آنحضرت
این زین از تاثیر زهر شهید شد مدفنش در بقیع **امام ششم** امام جعفر صادق علیه السلام
اسم شریفش جعفر القابش بسیار از انجمله صادق آل محمد کنیه اش ابو عبد الله اصحابش چهار
هزار و سیصد نفر پدرش امام محمد باقر و مادرش ام فروه بنت قاسم بن محمد بن ابی بکر تولدش

روز دوشنبه هفدهم ربیع الاول در سال هشتادم از هجرت در زمان خلافت عبد الملک مروان در مدینه
و اختلافات دیگر هم هست دو زن نکاحی داشت بغیر از کنیزان اولادش هفت پسر و بقولی سه دختر
هم داشت وفاتش روز دوشنبه بیست و پنجم شهر شوال و بقولی ماه رجب در سال یکصد و چهل و هشت
یا پنج هجری قاتلش منصور دوانقی ملعون که از خلفاء بنی عباس بود بواسطه زهر که بآنحضرت در میان
خورانید مدفنش در قبرستان بقیع در مدینهٔ طیبه مدت خلافتش سی و سه یا سی و چهار سال و اختلافات
دیگر هست در آخر دولت بنی امیه و اول دولت بنی عباس بود و این دو طایفه با هم نزاع
کردند حضرت باسودگی مشغول بیان احکام الهی بود از این جهت مذهب را نسبت بآنحضرت قرار
دهند چون مذهب حقه را آنحضرت رواج داد **امام هفتم** امام موسی علیه السلام اسم شریفش موسی
لقبش بسیار از انجمله کاظم کنیه اش بسیار از انجمله ابو الحسن پدرش امام جعفر صادق علیه السلام مادرش
حمیده بربریه یا فاطمه اندلسیه تولدش یکشنبه یا سه شنبه هفدهم صفر در سال یکصد و
هجری در ایام سلطنت ابراهیم بن ولید عباسی اولادش هیجده پسر دوازده دختر و زیاده هم
گفته اند زن نکاحی نداشت تمام اولادش از کنیزان بودند عمر شریفش پنجاه و چهار سال شصت نیز
گفته اند مدت خلافتش بیست و هفت سال و اختلافات دیگر هم هست وفاتش عصر جمعه پنجم
رجب اقوال دیگر هم هست در سال یکصد و شصت و هفت هجری یا یکصد و هشتاد و سیم هجری
در ایام خلافت هرون الرشید عباسی بعلت زهر که سندی بن شاهک ملعون با مر هرون لعنه الله
ملعون مردود بدتر از یهود بآنحضرت خورانیدند و بعد از آنکه هفت سال یا چهار سال آنحضرت را
در بصره و بغداد حبس کرده بودند مدفنش در بغداد معروف بکاظمین **امام هشتم** امام رضا علیه السلام

٥٠ بعضی نیز گفته‌اند عمر شریفش بیست و پنج سال و دو ماه و اختلافات دیگر هم هست وفاتش در بغداد
سه‌شنبه اول ماه ذیقعده در سال دویست و بیست هجری بعد از رفتن مامون ملعون بدو سال
و نیم مدت امامتش هجده سال و چیزی و اختلافات دیگر هم هست زنانش ام الفضل زوجه
ملعونه آنحضرت بتحریک معتصم عباسی دستمال زهرآلوده در وقت مجامعت بآنحضرت داده بآن
سبب زهر تاثیر در آنحضرت نموده رحلت فرمودند و در نزد جد بزرگوارش حضرت امام موسی در
بغداد مدفون شد **امام دهم** امام علی النقی اسم شریفش علی لقبش نقی کنیه‌اش ابوالحسن رابع
و ابوالحسن ثالث نیز میگویند معجزاتش بسیار پدرش امام محمد تقی مادرش کنیزکی بود سوسن نام و بقولی
درة مغربیه تولدش در جمعه یا یکشنبه دویم ماه رجب یا در ماه ذیحجه یا جمادی الآخر در سال دویست
و دوازده هجری در زمان خلافت مامون ملعون عباسی در صریا که مکانیست نزدیک مدینه عمرش
چهل و دو سال و در هر یک اختلافات دیگر هست عدد اولادش چهار پسر و یک دختر زن نکاحی
نداشت اولادش از کنیزانش بودند مدت امامتش سی و سه سال و چیزی بالا در زمان خلافت معتصم
الواثق بالله و متوکل و مستعین بالله و معتز بالله عباسیان علت وفاتش آنکه متوکل یا معتز بالله بدستیاری
یحیی بن هرثمه آنحضرت را در سر من رای زهر خوراند وفاتش در دوشنبه بیست و ششم شهر جمادی الآخر
در سال دویست و پنجاه و چهار هجری و در هر یک از مذکورات اختلافات دیگر هم هست و در سر من
رای در خانه خود مدفون شد **امام یازدهم** امام حسن عسکری لقبش زکی کنیه‌اش ابو محمد پدرش امام
علی النقی مادرش کنیزکی بود سمانه نام مکنیه بام الحسن معجزاتش بسیار تولدش در جمعه چهارم ماه
ربیع الاول یا هشتم یا دهم ماه مبارک رمضان در سال سی و دو هجری در مدینه عمر شریفش

معتز بالله

و بیست

٥١ بیست و هشت سال و چیزی بالا بود زن نکاحی نداشت کنیزان داشت از آنجمله نرجس خاتون مادر حضرت حجة
که دختر یشوعا پسر قیصر روم اولادش منحصر بیک پسر که حضرت قائم علیه السلام و دیگر خبر مدت
امامتش بقولی پنج سال و بقولی شش سال و چیزی بالا بود وفاتش جمعه هشتم ماه ربیع الاول در سال دویست
و شصت هجری در زمان خلافت المعتمد علی الله عباسی و در هر یک از مذکورات اختلافات دیگر هم هست در خانه
خودش در سر من رای مدفون شد علت وفاتش زهر معتصم عباسی باشاره همین معتمد ملعون ملقب شدنش
بعسکری اینست که خلیفه ناحق زمان آنحضرت را بمکان بلندی برد و جلوه لشکر خود را باو نمود حضرت
فرمودند لشکر خود را ببین نشان بدهی نگاه کن چون نگاه کرد میان آسمان و زمین پر از سواران
ابلق مکمل مسلح دید و عسکر بمعنی لشکر است چون لشکر آسمانی آنحضرت بسیار بود او را عسکری گفتند
امام دوازدهم حضرت امام مهدی اسم شریفش م ح م د و لقبش بسیار از آنجمله قائم آل محمد ص
و مهدی آخرالزمان حجة الله و بقیة الله و کنیه‌اش ابو عبدالله و ابوالقاسم و این از خصایص آنحضرت است
که با رسول الله در کنیه و اسم شریک است و این کنیه با این اسم از برای غیر آنحضرت جایز نیست و پدرش امام
حسن و مادرش نرجس خاتون تولدش شب جمعه پانزدهم شهر شعبان المعظم در سال دویست و پنجاه و پنج
هجری در زمان خلافت المعتمد بالله عباسی در خانه پدرش در سر من رای و از عمر شریفش تا حال که سنه
هزار و دویست و شصت و سه است هزار و هشت سال گذشته است و ظاهر خواهد شد انشاء الله تعالی
و عالم را از عدل و داد خواهد پر نمود بعد از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد و قول بآنکه آنحضرت متولد نشده غلط است
و قول بآنکه متولد شده و دو ساله هم شده و بعد فوت شد غلط است پس اعتقاد صحیح نمودن بآنکه آنحضرت متولد
شده است و زنده است غایب خواهد شد و در آخر الزمان باذن خداوند و از برای

بزرگوار

ظهور

ظهور آنحضرت علامات چند هست که ذکر میشود انشاء الله و باید در زمان غیبت او اسم آنحضرت را
بر زبان نیاورد و او را غایب باید خواند مثل مهدی و صاحب و واجبست اعتقاد نمودن باینکه آنحضرت
باذن خدا غایب شده است بجهة مصلحت که خدا میداند یا بجهة کمی یاری کنندهٔ آنحضرت

مشکوة پنجم در اعتقادات صفات امام است و در او چند نور است **نور اول**

آنکه واجب است اعتقاد نمودن باینکه همه ائمه افضل و اکمل و اعلم و اشجع و ازهد و اورع و اتقی
از خلایقند بعد از رسول خدا اینکه افضل از همه پیغام آوران اند و اوصیاء ایشان و ملائکه
و انس میباشند بغیر از محمد بن عبد الله و باید اعتقاد نمود باینکه همه ائمه از یک نور هستند و خدا
ایشان را پیش از همه موجودات خلق فرمود و بواسطه طفیل وجود شریف ایشان آسمانها و زمین
و آنچه در آنها است خلق شده است یا میباشند و بواسطهٔ ایشان رحمتهای الهی و فیوضات
نامتناهی خداوند بر مخلوقات و موجودات نازل میشود و بواسطه ایشان باران از آسمان میبارد و
علف و میوه ها از زمین بیرون میاید و بواسطه ایشان علم زیاد شد و در میان مردم
شد و بواسطه ایشان بندگان زندگانی میکنند و روزی میخورند و معاش مینمایند و بواسطه
ایشان خداوند مخلوقات را خلق فرموده و واجبست اعتقاد نمودن باینکه آنچه میگویند از جانب
خدا است و از پیش خود چیزی نمیگویند و خدا احکام را بایشان الهام میفرماید یا بواسطه علم را
بدل ایشان میریزد یا صدائی خلق میکند که بگوش ایشان میرسد یا بواسطه ملکی که
بایشان عرض میکند یا در خواب می بینند یا در بیداری آواز میشنود یا ملک را می بینند
یا ملاحظه درختی را میکنند که مثال هر چیزی را خداوند در آن درخت بصورت شاخ و برگ

خلق فرموده است و باد رحمت الهی بر آن میوزد و آنچه شاخ و برگ در آن درخت هست خاصیت خود را بیان
کند و امام می شنود و صدا می آورد مثل صدای زنجیری که بطشت میخورد و صدا میکند و واجبست اعتقاد
نمودن باینکه بامام عرض اعمال خلایق میشود یا بواسطه ملائکه طومار اعمال مردم را بامام عرض میکنند و امام
می بیند و میداند که فلان پسر فلان چه کرده است از خوبی و بدی و کفر و ایمان یا بواسطه آنکه ملک برای او
عرض میکند یا بواسطه اینکه خدا عمودی از نور در میان آسمان و زمین خلق فرموده است که عکس اعمال تمام
خلایق در او میافتد و آن عمود در نظر امام است یا بواسطه آنکه خداوند پرده از پیش چشم امام برمیدارد که خلایق
و اعمال ایشان را می بیند از مشرق عالم تا مغرب عالم بلکه همه موجودات را از بالا و پست و عرش و
فرش و غیر از اینها یا بواسطه اینکه خداوند چشمی بایشان در باطن عطا فرموده است که همه چیز را میتواند دید
و واجبست اعتقاد نمودن باینکه علم امامت سال بسال و ماه بماه و هفته بهفته و روز بروز و ساعت بساعت
و آن بآن زیاد میشود و این باعث نقص امام نیست بلکه باعث کمال او است و در آن آنچه را وارد میشود چند در
شبهای قدر تقدیرات امور خلایق را خدا بواسطه روح القدس که ملکیست بزرگتر از ملائکه حتی جبرئیل تا ملائکه از برای
امام میفرستد و شبهای جمعه روح امام با ارواح انبیا نزد قائمه عرش نماز میکنند و برمیگردند و روح امام
علمی میشود که پیش از او این را نداشت و باید اعتقاد نمود باینکه خداوند علوم اولین و آخرین را بامام عطا فرموده است
و امام جاهل نیست و میداند همه چیز را حتی بهم زدن بالهای مرغان هوا را و باید اعتقاد نمود باینکه امام عالم به
چیز نمیباشد و علم امام بتعلیم خداوند است و بی تعلیم الهی نمیباشد و هر چه را بخواهند خدا بایشان عطا میفرماید از علوم
و غیر از علوم از معجزات و غیر از معجزات هر چه بخواهند از خداوند سوال میکنند خداوند بایشان عطا میفرماید
و بی اذن خدا کار نمیکنند و خدا علمی بایشان عطا فرموده است که بواسطه او میدانند که خدا چه میخواهد

و واجبست اعتقاد نمودن باینکه لازم نیست دانستن علم امام حضوری است یا حصولی لکن حضوری بودن علم ایشان که شغلی
ایشان را مشغول از شغل دیگر نمیگرداند مثل خدا فعلا است و واجبست اعتقاد نمودن باینکه امام بنده خدا است برگزیده و خویشی
با خدا ندارد و خدا نمیباشد و صفت خدا در ایشان ظهور نکرده است امام میخورد و میآشامد و میخوابد و جماع میکند و جنب
میشود که باید غسل کند و بول و غایط امام دارد و محتاج است بخدا و وضو میگیرد و روزه میگیرد و نماز میکند و از برای خدا اطاعت
و عبادت خدا را میکند و آنچه در میان مردم افتاده است که آیا خون امام یا بول امام یا غایط امام پاکست یا نجس سکوت
نمودن از کلیات بهتر است نظر بتعارض ادله طرفین اگرچه بحسب ظاهر حکم بظاهر و بحسب باطن حکم بباطن مستفاد از ادله
میشود لکن این اعتقادی نیست که واجب باشد اعتقاد نمودن باو از برای مومنین و لکن محتلم نمیشود و جنب میشود یعنی
که بعد از جماع باید غسل نماید یا جنابتی که عبارت از حصول کیفیت رذالت نفسانیه باشد که ظلمتی او را میگرفت و بغسل نمودن
آن ظلمت برطرف میشد از برای ایشان حاصل نمیشود اگرچه بحسب ظاهر آنچه بر جنب حرام است بر ایشان هم حرام بود
و طهارت و نجاست خون و بول و جنابت ایشان را در مشکوة الانوار نوشته ام و تکلیف امام باحکام تکلیفیه
رعیت ایشان نیست لکن بار تکلیفها امام دارد که رعیت ندارد و واجبست اعتقاد نمودن باینکه امام محتاج برعیت
نیست در علم و غیر علم و همه مردم محتاج بایشان میباشند لکن امام باید بطریق مردم باشد در میان مردم و سلوک
کند آنچه تکلیف خود دانسته اند و بحث بر امام کردن غلط است مثل آنکه امام حسن ع اگر میدانست کوزه زهر دارد چرا خورد
و اگر میدانست از جاهلیت و مثل رفتن امام حسین ع در صحرای کربلا و شهید شدن او و مثل دانستن امام رضا ع
زهر انگور را یا انار را یا رطب را و او خود خود را بهلاکت انداخت زیرا که مومن باید مطیع و منقاد امام باشد و قول و فعل امام را
صحیح بداند و آنچه از ایشان صادر میشود باطل و لغو و بی اذن خدا نداند و اگر چنین بداند از مذهب خارج است
و باید دانست که آنچه از ایشان صادر میشد تکلیف ایشان بوده است چنانچه جبرئیل در وقت رحلت رسول

بسین از جانب خالق آسمان و زمین دوازده صحیفه از آسمان بزمین آورده که هر یک بمهر مهر بود مهر طلای آتش ندیده
بهشتی و جبرئیل برسول خدا عرض کرد که امر الهی این است که این دوازده صحیفه هر یک از یکی از امامان که بعد از
تو اند و هر یک از امامان در زمان امامت خود مهر را که باسم اوست بگشاید و آنچه در آن صحیفه نوشته شده است
عمل نماید و در آن صحیفه آنچه از ایشان بعمل آورده اند از اول تا امامت ایشان تا زمانی که از دنیا رحلت نموده اند خداوند
بخط قدرت نوشته بود و ایشان عالم بآنچه بر ایشان واقع میشد بودند و گاهی ملتفت نبودند اگرچه علم او را داشتند
چنانچه علما علم بچیزی دارند و در زمانی که مشغول شغلی دیگر هستند التفات نمیشود تا جهل لازم آید و علم هر چه را که میخواستند
خداوند با ایشان عطا میفرمود مثل اینکه هر معجزه که از خداوند میخواستند خداوند بدست ایشان جاری میفرمود و جبرئیل و روح
و سایر ملائکه بر ایشان فرود میآمدند لکن وحی از برای ایشان نمیآوردند زیرا که وحی مختص برسول خدا بود
و بعد از رحلت آنحضرت وحی قطع شد و واجبست اعتقاد نمودن باینکه آنچه امام بعمل میآورد بجهة اظهار معجزه
حقیقت داشت و از جانب خدا بود و سحر نبود و فرق میان سحر و معجزه آنست که سحر حقیقتی ندارد و بچشم چنین
مینماید و معجزه حقیقت دارد اگرچه در این باب میان علما خلاف است و ایضا معجزه از مدعی نبوت است از نزد
خواستن معجزه و سحر را هر وقت که ساحر بخواهد میکند و ایضا معجزه بی اسباب ظاهر میشود و سحر با اسباب
نوزدهم واجبست اعتقاد نمودن بعصمت امام که ائمه علیهم السلام از اول عمر تا آخر عمر گناهی نکرده اند
نه صغیره و نه کبیره و سهو و نسیان و خطائی از ایشان سر نزد و ترک اولی نیز بجا نیاوردند و بعضی از علما سهو را
بر پیغام آور و امام جایز دانسته اند نظر به حدیثی حتی آنکه مرحوم صدوق در کتاب من لا یحضره الفقیه
میفرماید که اول مرتبه غلو نفی سهو از پیغام آور است و متمسک شده است بحدیثی که پیغام آور را خواب
ربود تا آنکه نماز صبح از آنحضرت قضا شد و بحدیثی که از آنحضرت در نماز چهار رکعتی در دو رکعت اول سلام

داده‌اند و خداوند انها را براو بگمارید تا رفع عار از سهو کنندگان امت او بشود و سکوت در پیغام پیغمبر است
اگرچه میتوان حمل حدیث بر تقیه نمود یا احتمال اینکه خدا هرچه بخواهد درباره پیغام آور خود بعمل میآورد و شاید تکلیف
ان همین بوده است در اینحال اگر عمل بحدیث بخواهیم نمائیم را اتفاقیست که پیغام آور و امام سهو در بیان احکام
الهی اعتقاد بحرف ایشان نمیتوان نمود پس بر خدا از باب لطف واجبست که سهو را از ایشان درباره احکام
بردارد و اما سهو در غیر از بیان احکام اینست که بعضی مثل صدوق رحمه الله قائل شده‌اند باینکه جایز است خدا او را
بر سهو بدارد بجهة مصلحتی و این صحیح نیست درباره پیغام آور و امام نظر بعموم لا یسبقونه بالقول وهم بامره
یعملون که پیشی نمیگیرند رسول خدا و ائمه هدی علیهم السلام بامر خدا در قول و ایشان بامر خدا عمل مینمایند
آنچه میکنند و واجب است اعتقاد نمودن باینکه امام را شهید نمودند شهید شد و در صورت شهید ظاهراً
بچشم نیاید بلکه شهید شد یعنی او را کشتند و الم زخم تیر و شمشیر باو رسید و قول شبهه که
میگویند که حضرت امام حسین ع شهید نشد و بصورت شهید بنظر مردم مینمود بلکه باسمان رفت
پیش از شهادت مثل حضرت عیسی ع غلطست و از حضرت قائم توقیع در لعن آنها بیرون آمد و همچنین درباره
شهادت امیرالمؤمنین ع که بواسطه ضربت ابن ملجم مرادی ملعون شهید شد و شهید امام بلکه مطلق
شهید نجس میت و محتاج بغسل نمیباشد و بر مس کننده آنها غسل واجب نیست و باید اعتقاد نمود
باینکه امام بعد از رحلتش سه روز بیشتر در قبر نمیماند بلکه روح و جسد و خون و گوشت و استخوان او را
بعالم بالا میبرند بلکه همه پیغمبران و اوصیاء ایشان چنین میباشند نظر بصراحت حدیثی که در
کافی منقول است و مستحبست رفتن مردم در محل قبر ایشان را زیارت کنند و ایشان از آسمان
زیارت کنندگان خود را می‌بینند و سلام ایشان را میشنوند و جواب ایشان را رد میفرمایند

نکنند و نباید کنند
بجهة اینکه هرگاه سهو
در بیان احکام

بلکه

بلکه طلب استغفار از برای ایشان میکنند و نظر بحدیث معراج که رسول خدا در شب معراج در آسمان
چهارم در بیت المعمور که مثل خانه کعبه است و در مقابل اوست و از کنار او ماوت مسنح یا در سفید است
امامت از برای انبیا نمود و ایشان هم در آنجا بودند و باید اعتقاد نمود باینکه امام مؤید بروح القدس است
و ملائکه خدمت ایشان میرسند و درباره از امور است باذن الهی اذن از ایشان بجهة احترام ایشان
میگیرند که در آنچه خداوند امر فرموده است که بعمل بیاورند و اخبار وارده و خبر و توقعات واقعه در
عالم را با ایشان میرسانند از مردن پادشاهان و نشستن دیگری بجای ایشان و جن بخدمت ایشان میرسند
و مسائل حلال و حرام از ایشان اخذ میکنند و با ایشان بجماعت نماز میکنند مثل ملائکه و فرمان بردار
ایشان را مثل بندگان از ملائکه و انس میکنند و همچنین میوه‌ها در غیر موسم از برای ایشان هدیه میبرند و امری
که بملک و جن میفرمایند بعمل میاورند و اطاعت ایشان را از روی رضا و خوشنودی مینمایند و بالهای
خود را ملائکه باطفال ایشان میمالند بجهة تیمن و تبرک و بر فرشهای ایشان می‌نشینند و گاه پرهای
ملائکه بر سر فرشهای ایشان میریزد بداکه ملائکه پرداراند نظر بقوله تعالی اولی اجنحة مثنی و ثلاث
و رباع و پرهای ایشان موافق اجسام لطیفه ایشانست زیراکه ایشان صاحبان اجسام لطیفه اند
و باید اعتقاد نمودن که علم و شجاعت همه ائمه یکی میباشد و یکی بر دیگری زیادت در علم احکام
ندارد و در فضیلت همه مساویند و لکن امیرالمؤمنین از همه افضلست بعد از رسول خدا و همه از
یک نور میباشند طینت و طینت همه یکیست و اما چگونه از هم جدا شده‌اند کیفیت او را در مشکوة
الانوار نوشته‌ام و امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند که انا من محمد کالضوء من الضوء یعنی من از محمد
مثل نوری میباشم که از نور است مثل آنکه چراغی از چراغی روشن شود و تفاوت در میان

ائمه

ائمه هست همه افضل و اکمل و اجمل و اشجع و اورع و اقنع و اتقی و انقی و ازکی و اعلم و افهم و اکرم و اعظم و اعلی
و اجلی از جمیع مخلوقات میباشند و نور همه یکیست نظر بحدیثی که فرموده اند معصوم که نور ما همه یکیست و اول ما
اول ما محمد است و آخر ما محمد است و اوسط ما محمد است و ایشان بلا تشبیه مثل یک درخت و ساق و شاخند
و ساق درختی میباشند که شجره طیبه اصلها ثابت و فرعها فی السماء است و قول باینکه صاحب العصر افضل است از حضرت امام زین
العابدین تا حضرت امام حسن عسکری افضلیت بجهة زیادتی عمر او و زیادتی عبادت او و ظاهر کردن عدل و بر
طرف کردن ظلم و جور و ستم او و بجهة خاتم الاوصیاء بودن او ثابت نشده است و آیه ما ننسخ من آیة او ننسها
نأت بخیر منها او مثلها دلالت بر افضلیت او ندارد و حدیث تاسعهم قائمهم صحیحست و کلمه و هو افضلهم بصحت نه پیوسته است
با کثرت احادیث یکی بودن ایشان در علم و شجاعت و عبادت و طاعت و سخاوت و ذکاوت و امانت و دیانت
و فضیلت مگر آنکه امیر المؤمنین بعد از رسول امین افضل از همه میباشد بجهة کثرت اخبار و احادیث داله بر مطلب
و هر کس تفصیل اینها را خواهد رجوع بمشکوة الانوار نماید و واجبست اعتقاد نمودن باینکه امام حاضر میشود در نزد
جان کندن هر کس از مؤمن و کافر و زن و مرد و سیاه و سفید و موافق و منافق و همچنین در قبر نظر بصراحت
اخبار وارده در خصوص و در نزد سؤال نکیر و منکر در قبر بلکه در وقت انعقاد نطفه در رحم مادر چنانچه از بعضی احادیث
ظاهر میشود و باید دانست که رسول خدا و امیر المؤمنین و همه ائمه حاضر میشوند در نزد احتضار با جبرئیل و بعضی
از ملائکه و واجب نیست دانستن آیا بجسم عنصری ظاهری یا بجسد نوری یا بروح مقدس یا بنور منور یا بقالب
مثالی یا بشبح یا اظله حاضر میشوند یا بغیر از اینها بلکه باید اعتقاد نمود بحاضر شدن اجمالا در نزد محتضر و قول
باینکه نقش می بندد صورت ایشان در قوه خیالیه محتضر غلط است و واجبست اعتقاد نمودن باینکه ائمه
علیهم السلام واجب الاطاعه میباشند و بنده میباشند و خدا نیستند و بشر معصوم‌اند و از جانب خدا

بامامت

بامامت منصوبند و ملک نیستند بلکه از ملک بهترند و ملک فخر بخادمی ایشان مینمایند و خالق نیستند و رازق
نیستند و قاسم الارزاق و زنده کننده و میراننده نیستند اگرچه مرتبه ایشان در نزد خدا زیاده بر اینهاست بلکه بر
اعتقاد نمودن باینکه خدا خالق است و رازق است و محیی و ممیت است و قاسم الارزاقست بلی هر گاه امام بخواهد
بجهة اظهار معجزه مرده زنده میشود یا چیزی را که موجود نیست بخواهد موجود شود از خداوند سؤال میکند و خدا
آنچیز را در دست او جاری میسازد پس خدا جاری میکند او را در دست امام و امام باذن الهی آنچیزها را اظهار
میکند بخواندن خدا و از خدا خواستن و هر گاه کسی اعتقاد نداشته باشد بخالقیت و رازقیت و قاسم الارزاق
بودن و محیی و ممیت بودن امیر المؤمنین و ائمه طاهرین کافر نمیباشد لکن هر گاه اعتقاد نداشته باشد بخالقیت
و رازقیت و محیی و ممیت بودن خداوند عالم کافر و نجس است و در آتش جهنم مخلد است پس امیر المؤمنین و ائمه طاهرین
نه خالقند و نه رازقند چه باذن الهی و چه بی اذن الهی بلکه مخلوق و مرزوقند و قطعا اعتقاد نمودن بخالقیت و رازقیت
خدا باعث نجات میشود بخلاف اعتقاد نمودن باینها در باره امیر المؤمنین بدون اذن الهی یا باذن الهی و باید دانست
که امام اولی بتصرفست بر هر چیز و بر نفسهای مردم که هر تصرف که میخواهد باذن الهی در آنها میکند و اما
صفات امام بدانکه باید دانست که امام چشمش بخواب میرود و دلش بیدار است و از پشت سر می بیند
چنانچه از پیش رو می بیند و در متولد شدن از ران طرف راست مادر بزمین فرود میآید و از راه متعارف
که مردم بزمین فرود میآیند نمیاید و تا چهل روز که نطفه است در شکم مادر چیزی نمیشنود بقاعده بشریت و بعد از چهل روز هر چیز را
میشنود و بسیار بود که با مادر خود در شکم حرف میزند و بسیار بود که مادر او در شکم خود ذکر تسبیح و تهلیل او را میشنید و بعد از آنکه بزمین
فرود میآید بسجده میافتاد و دستها بدرگاه قاضی الحاجات بلند میکرد و انگشت شهادت بجانب آسمان بلند میکرد و شهادت
بوحدانیت و احدیت الهی میداد و شهادت برسالت حضرت رسالت پناهی میداد و ملائکه میآمدند خود را با او میمالیدند

بجهه تبرک و در بازوی راست او نوشته میشد وتمت کلمة ربک صدقا و عدلا و لا مبدل لکلماته وهو السمیع العلیم و چنین آیه مبارکه
جاء الحق وزهق الباطل ان الباطل کان زهوقا و بسا بود که در وقت تولد او از مادر ملائکه او را در آسمان یا در زیر عرش میبردند
چنانچه اخبار در باره امام حسین و حضرت صاحب العصر علیهما السلام بخصوصه وارد شده است و نشو و نمای امام بغیر از
سایر خلقت امام هر روز بقدر هر هفته دیگران بزرگ میشود و هر هفته او بقدر هر ماه دیگران است و هر ماه او بقدر
هر سال دیگران است و امام ختنه کرده و ناف بریده و پاک و پاکیزه از مادر متولد شده و واجبست اعتقاد نمودن باینکه پیغام
آور و اوصیای او از امامان از وقت خلقت آدم تا زمان تولد ایشان همیشه در صلبهای پاک و پاکیزه از مادر متولد
شده اند و مومن و رحمهای طاهره و مومنه بوده اند و در صلب کافری و در رحم کافره نبوده اند پدرها و مادرهای ایشان تا
بحضرت آدم همه مومن و مومنه بوده اند و کافر و کافره نبوده اند و باید اعتقاد نمود باینکه اینها همه حجتهای خدا میباشند
بر خلق اولین و آخرین و جن و انس و ملک و همه موجودات و همه مخلوقات مطیع ایشان بودند بجز بعضی از اولاد آدم
و شیاطین که اطاعة الهی نکردند و مطیع ایشان نشده اند و واجبست اعتقاد نمودن باینکه خدا عهد و میثاق امامت ایشان را
از همه پیغام آوران گرفت بلکه باینکه از همه ملائکه و از همه جن و انس و وحوش و طیور و جمادات و نباتات و حیوانات
و جمیع مخلوقین ارضین و سموات او و ولایت ایشان را عرض نمود بر همه موجودات و هر کس قبول نمود خوب شد و هر کس
قبول ننمود بد و عاصی شده و باید دانست که توبه حضرت آدم و داود بواسطه توسل جستن بنورهای ایشان قبول شد
بلکه هر پیغام آوری که متوسل بنور ایشان بیشتر شد رتبه او بیشتر از دیگران شد و هر کدام که ببلا مبتلا شدند بتوسل
جستن بنور ایشان از بلا نجات یافتند بلکه در بعضی اخبار وارد است که ابتلاء بعضی انبیا بجهه دیر اعتراف نمودن
بفضیلت ایشان بود اگرچه صحت او معلوم نیست و باید اعتقاد نمود بافضلیت ایشان از پیغام آوران سابق
و ارث ایشان همه در نزد امام است از نعلین آدم و پیراهن ابراهیم و عصای موسی و انگشتر سلیمان و کیل شعیب

۷ در رحمهای طاهره و مومنه بعهد لفر

و غیر از اینها از مواریث انبیا تورات و انجیل و زبور ملا آنکه باید دانست که علوم اولین و آخرین از بود نیها و کذشتها
و آینده ها همه در نزد امام است و جفر جامعه و جفر ابیض و صحف فاطمه و کتابهای پیغام آوران که بر ایشان از آسمان
نازل شده است همه در نزد امام است و خدا علوم را در زمانیکه در شکم مادرند بایشان عطا میفرماید و روز
بروز ساعت بساعت و هفته بهفته و ماه بماه و سال بسال علم ایشان زیاده میشود و این کمال رتبه کمالست
نه باعث نقص و جهل بر امام است و باید دانست که صلوات فرستادن بر محمد و آل محمد زیادتی فیوضات
الهیه است بر ایشان و باعث ادراک ثواب صلوات فرستنده است و اینکه بعضی مثل مرحوم شهید ثانی
در اول روضه میفرماید که صلوات فرستادن باعث زیادتی ثواب صلوات فرستنده است نه باعث
رفع درجات محمد و آل محمد است بجهه اینکه خداوند عالم ایشان را بقدر امکان زیادتی در اول مرتبه داده است
که دیگر ممکن نیست از این بیشتر زیاد بدهد بر خلاف اخبار و آثار ائمه اطهار و آیات ملک جبار است
زیرا که آناً فآناً باید خدا فیض وجود را در باره ایشان مبذول نموده مقامات و مراتب و درجات ایشان را زیاد
نماید و الا منع عطیه و فیض وجود الهی بالنسبه بایشان لازم میآید که یکدفعه فیض وجود در باره ایشان نموده
باشد و دیگر بعد از آن ننموده باشد و حال آنکه خداوند میفرماید ان الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا
صلوا علیه و سلموا تسلیما یعنی بدرستیکه خدا و ملائکه صلوات میفرستند بر پیغام آور پس صلوات فرستادن
از خدا رحمت فرستادن اوست و درجات بلند کردن او است و صلوات فرستادن ملائکه و مردمان
بمعنی طلب رحمت کردن است از برای ایشان از خدا و یصلون جمع مذکر از فعل مضارع است که دلالت
بر حال و آینده هر دو میکند همچنین اخبار بسیار بر خلاف قول آن مرحوم وارد است و هر کس خواهد رجوع بمشکوة
الانوار نماید تا بداند و باید دانست که طینت امام غیر از طینت سایر خلق میباشد و نطفه امام را خداوند

از آب نهر که در زیر عرش است خلق فرموده است چنانچه نطفه مؤمن از قطره آب درخت مزن که در زیر عرش است منعقد فرموده است وقلوب مؤمنین که شیعیان ایشان باشند از زیادی طینت ایشان خلق شده است لهذا همیشه دل ایشان میل ایشان میکند ومحبت ودوستی ایشان در رگ وپوست وگوشت وخون استخوان شیعیان دویده است وهمه را اگر داده است وباید دانست که ایشان را خدا برگزیده است پیش از همه مخلوقات وقابلیت این مرتبه را بایشان داده است ومرتبه پیغام آوری را بمحمد ومرتبه ولایت وامامت را بامیر المؤمنین ع وائمه طاهرین عطا کرده است وبه پیش خود امام نشده اند بلکه پیش از خلقت آدم محمد پیغامبر وعلی واولاد او امام وحجت خدا بوده اند وباید دانست که خدا پیغام آوران گذشته را در باطن علی قوه داد ومحمد را در ظاهر بآنحضرت نصرة ویاری داده آنچه از اعتقادات که مذکور شد همه از اخبار ائمه اطهار ظاهر میشود که امام بیان فرموده است وعلماء اعلام ثبت وضبط در کتب خود نموده اند خصوصا در کافی وهمه اینها از اصول مذهب میباشد وما تفصیل هر یکرا در مشکوة الانوار نوشته ایم وباید دانست که امام مؤمن وکاذب ومنافق را میشناسد چنانچه شخصی بامیر المؤمنین ع عرض کرد که دوستی ترا دارم وترا دوست میدارم حضرت فرمود دروغ میگوئی پس دو دفعه عرض کرد که ترا دوست میدارم باز آنحضرت فرمود دروغ میگوئی دفعه سیم که عرض کرد حضرت فرمودند در وقتیکه ارواح دوستان مرا در عالم پیش از خلقت جسدها بمن عرض کردند روح ترا در میان ارواح دوستان خود ندیدم آن مرد ساکت شد وباید دانست که حضرت رسول وآن حضرت ائمه اهل جهنم وبهشت را میشناسند واسم هر یکرا میدانند چنانچه مرویست که روزی حضرت رسول تشریف بمنبر بردند ومشت مبارک دست راست خود را بهم گذارده وبلند کردند وفرمودند میدانید چه در دست منست صحابه عرض کردند که خدا ورسول بهتر میداند آنحضرت فرمودند اسمهای اهل بهشت

وپدران ایشان میباشد وبعد دست چپ را بلند کردند وفرمودند در میان این دست اسمهای اهل جهنم وپدران ایشان میباشد وباید دانست که هفتاد ودو اسم اعظم الهی در نزد امام میباشد چنانچه در نزد رسول خدا بود وباید دانست که امام حجه خدا است بر همه موجودات در همه عالمها وباید دانست که پیغمبر وآل او افضل است از امیر المؤمنین وائمه طاهرین از پیغام آوران وفضیلت غلط است وقول آنکه خدا در علی علیه السلام حلول کرده است کفر است وقول بآنکه خدا همه امورات را بامیر المؤمنین تفویض کرده که تدبیر همه عوالم را آنحضرت میکند وخدا کاری نمیکند وگوشه نشسته است کفر است وقول بآنکه علی ع هر کاری میکند اگر چه باذن خدا باشد وخدا وکیل مطلق کرده است غلط است اینها اقوال غلات ملعونه ومفوضه مردوده میباشند وقول بآنکه تمام صفات الهی از علی وائمه طاهرین ظاهر میشود مگر که صفت فعل الهی بغیر از علی ع وائمه طاهرین نمیشود وآنچه آنها میکنند خدا میکند که بنور صفت خدا را اینها شده است بلا تشبیه مثل آهنیکه در کوره آتش بگذارند وسرخ شود وسوزانیدن آن آهن سرخ شده از آتشی است که در او پیدا شده است نه از آهنست اگر چه بواسطه آهنست غلط است وقول بآنکه امیر المؤمنین وائمه طاهرین قدیمند کفر است وقول بآنکه علی ع وائمه غیر ممکنند بلکه واجبند کفر است وغلط وقول بآنکه گاهی خدا میشوند وگاهی از خدا جدا میشوند کفر است اینهمه اقوال غلات ملعونند وهم چنین قول بآنکه عالم همیشه چنین بوده است وصانعی ندارد کفر است وقول بآنکه علی خدا است وبصورت بشری درآمده است کفر است وقول بآنکه علی وابن ملجم یکی میباشند گاهی بصورت علی میشود وگاهی ابن ملجم کفر است خداوند عالم را قسم میدهم بتجلی انوار ائمه اطهار که عالم را از کثافت وجود این کسان بی ایمان پاک کرداند وباید دانست که امام ع عالم بهر لغتی وزبانیست از زبان مرغ وماهی وحیوانات وجن وانس وملک وبهمه زبانهای مختلفه چنانچه در حدیث جابلقا وجابلسا منقولست که خداوند دو شهر خلق فرموده یکی در مشرق ویکی در مغرب ودر هر شهری چندین هزار برج دارد ودر هر برجی چندین هزار دروازه دارد واز هر دروازه روزی

[illegible]

هفتاد هزار نفر داخل میشوند و هفتاد هزار نفر بیرون میآیند که هیچیک زبان یکدیگر را نمیفهمند حضرت امام حسن
مجتبی فرمودند که زبان همهٔ آنها را میدانم من و برادرم حسین حجة خدا میباشیم بر آنها و باید دانست که ائمه
حجة خدا میباشند بر خلق گذشته و آینده و هرگز زمین خالی از حجة خدا نخواهد بود یا آشکار و ظاهر است یا پنهان
و پوشیده و اگر دو نفر در زمین بمانند یکی از آنها حجة خدا میباشد پس ائمه حجة خداوندند بر خلق پیش از خلقت
آدم و بر همه اولاد آدم و بر خلق بعد از قیامت که خدا خلق میکند نظر بعموم وهم حجج الله علی اهل الدنیا
و الآخرة و الاولی و اما صفات مخصوصه امام بسیار است از آنجمله آنست که امام رکن دین و ایمانست
و نور خدا و رکن زمین است و نور آسمانها است و در رحمة خداست و ولی امر الهیست و خزینه دار علم
نا متناهی پروردگار است و هدایت کننده خلقست و شاهد بر خلق است و طاعة او واجب است
بر تمام خلایق و در هرچه مردم اختلاف میکنند باید رجوع بامام نمایند و آیه و علامت و قدرت خداست
و اهل ذکر است و صاحب فکر است و برگزیدهٔ خداست و مجموعه حکمت و خوانندهٔ مردم است براه
حق و بهشت و نعمه خداست و نشانه ایست که خدا قرار داده و معدن علمست و منتهای علم است و محل
توسل خلق و ملائکه است و وارث انبیاء و قرآن و معنای او در نزد امام است و اسباب انبیاء هم در نزد امامست
در شبهای قدر تقدیرات امورات خلق براو فرود میاید و در شبهای جمعه ملکه در هر آن علم او زیاد میشود علوم سرا
که بیرون آمده است بسوی پیغام آوران گذشته و همه ملائکه همه را میدانند و میدانند چه وقت میمیرد
و آنچه برسول خدا در امر دین تفویض شده بود بامام نیز شده است و مؤید و مسدد است و پنج روح دارد
و همه چیزها را میداند حتی بهم زدن بالهای مرغان هوا و حرکت کردن ماهیان دریا و امامت عهد خدا است
و آیه عظمی است و مبین احکام است و خواننده بحکمت و موعظه حسنه است حجة بالغه است آفتاب طالع است

بدر منیر

بدر منیر است و سراج ظاهر است و حجة خلیفه و نباء عظیم الهیست و روشنی عالم است و دلیل مهالکست
و هادی مسالک است و خواننده بسوی خداست امام عالم است و جاهل نیست و شجاعست خائف نیست
حسب و نسب او بلند است و بشریت ملکی و جسدانیت سماوی و امر نیست الهی و روحانیت قدسی و مقام
بلند و سر بسته پنهان معدن تنزیل و معانی تأویل و خاصه رب جلیل و مهبط جبرئیل و شجره نبوت و منتهای
فتوت و ولایت محکم رسالت و نور جلالت و ماوای عدالت حبیب الله و امانت خدا و موضع
کلمه الهی و کلید حکمت و رحمه و ینبوع نعمه و سبیل سلسبیل و منهاج قویم و قسطاس مستقیم و ذکر حکیم و وجه کریم
و وحید علیم است و امامت و لایتی است که حصن حصین الهیست و عروة الوثقی و حبل المتین است و امام آب است
خوشگوار بر تشنگان وادی حیرت و ضلالت امام قطب وجود است و آسمان جود است و نور انوار فیاضست
و ماه و امام سراج وهاج و ماء ثجاج و بحر عجاج و بدر مشرق و غدیر مغدق و دلیل واضح و لایح و سحاب هاطل و غیث
هاطل و نور کامل و کریم فاضل و سمات طلیله و نعمه جلیله و زهر اریج و ماه بهیج و لایح و طیب فایح و عمل صالح
و طبیب دقیق و آب شفیق است و امام اصل و فرع و ماوی و معدن و منتهی و اول و آخر هر چیز و فیضی است و مهر
بدامن جلال او دست فکر علماء و حکماء و بلغاء و فصحاء و عرفاء و شعراء همه عاجزند از شناختن امام زیرا که امامت
باطن نبوتست و نبوت سری از اسرار الهیست که خبیر باو نشود احدی از بشر و جن و ملک چنانچه فرمودند رسول
خدا که یا علی نشناسد خدا را اگر من و تو و نشناسد مرا اگر خدا و تو و نشناسد ترا اگر خدا و من لکن بر هرکس واجبست که
بقدر حوصله خود امام خود را بشناسد و یا بطریق نورانیت یا بطریق ظاهر بشریت که صفات بدیرا از او سلب
نماید و هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد بطریق اهل جاهلیت مرده است و همین قدر از برای خواص کافیست
که امام را بشر معصوم از جانب خدا بدانند و او را مفترض الطاعه بدانند که هرچه بگوید اعتقاد نموده عمل نماید و رد

مصباح چهارم
نور اول

بر او نکند و انکار بر او ننماید و اما طریق زیارت امام را در مشکوة الانوار نوشته ام مصباح چهارم
در اعتقادات متعلقه بحالت احتضار است و در آنچه در آن نور است نور اول در آنکه واجبست اعتقاد نمودن
بحضور رسول خدا و امام و ملائکه در نزد مردن هر کس از مؤمن و کافر و واجبست اعتقاد نمودن
باینکه بعد از آنکه روح از بدن هر کسی که مفارقت میکند تعلق میگیرد بقالب مثالی که مثل این قالبست
در عالم برزخ لکن لطیف است از اینجهت است که چشم ظاهری او را نمی بیند و قول باینکه روحها در عالم
برزخ بچینه دان مرغ سبز میرود و او در عرش است این قول بعضی از عامه است غلط است و هرگاه خبری باین
مضمون یافت شود محمول بر تقیه است و قول باینکه ارواح در قندیلها میباشند و در عرش آویخته است
صحیح نیست و حدیث او محمول بر تقیه است و باید اعتقاد نمود باینکه روح بعد از مفارقت از بدن می بیند
نعش خود را و همراه او هست و غسل دهنده و بردارنده و کفن کننده خود را میبیند اگر اهل خیر است
میگوید تعجیل نمائید و مرا زود بمکان خود برسانید و اگر بدکار است التماس میکند که نعش مرا
بهر سو یا دیر بردارید و کسی سخن او را نمیشنود و باید اعتقاد نمود باینکه هر کس در حال جان کندن از خوب کار
و بدکار منزل خود را در جهنم و بهشت میبیند و با و منزل او را نشان میدهند پس مؤمن خوبکار بجهة شوق
ملاقات ائمه و مکان خوب خود اشک سرد از چشم او بیرون میآید و بدکار و کافر و منافق
اشک گرم از چشم چپش بیرون میآید و گرمی اشک بدکار بجهة سوختن دل اوست و خونابه دل
و جگر اوست که از سوراخ چشم او بیرون میآید و باید دانست که احوال میت را در وقت جان کندن
در نزد جان کندن در نزد چشم او بصورت در میآورند و آتش میزنند از اینجهة است که ارث ذغالی میکنند
و باید دانست که روح میت فریاد میکند که ای گروه اهل و عیال و اقوام من دنیا مرا فریب داد شما را

در

فریب ندهد و کسی صدای او را نمیشنود و باید دانست که بسیار میباشد که مؤمن بتلخی جان میکند و کافر بخوبی و آسانی
و بعکس میشود که مؤمن بخوبی و کافر بتلخی پس تلخی جان کندن دلالت بر بدی میت نمیکند و آسان جان دادن
دلالت بر خوبی کسی ندارد بجهة اینکه بسا هست که مؤمن در دنیا کار بدی کرده است و خدا میخواهد او را
پاک گرداند و بهشت ببرد بجهة آن بدی که کرده است مبتلا میکند او را گاهی بمردن اولاد او در مقابل
بدی او شود و اگر بدی او زیادتر است مبتلا میکند او را بناخوشی در مقابل بدی او شود و اگر بدی او زیادتر
شود مبتلا میکند او را بهم و غم و درد و الم در مقابل بدی او شود و اگر بدی او زیادتر است مبتلا میکند او را بتلخی
جان کندن در مقابل بدی او شود و همچنین بفشار قبر و کافر میخواهد بجهنم ببرد و چیزی از او ظاهر شود از نعمت و امید در
مقابل خوب او شود یا دلش را خوش میکند و بدنش را صحیح میکند یا اولادش را ظاهر میکند هرگاه اینها مقابل
خوبی او شد فبها و الا در وقت جان کندن بآسانی جان او را میگیرد و همچنین بفشار قبر و بالاتر و باید دانست که پیغمبر
او و ائمه طاهرین در نزد محتضر حاضر میشوند پس هرگاه محتضر مؤمن و شیعه است پیغمبر باید بملک الموت که این بنده
مؤمنست و از دوستان ماست با او مدارا کن ملک الموت اطاعت ایشان مینماید بآسانی جان او را قبض میکند
و اگر کافر است ایشان بملک الموت میفرمایند این بنده کافر است و از دشمنان ماست بآنچه مأمور شده
عمل کن ملک الموت قبض روح او را بسختی میکند که گویا قلاب میاندازد و بکف پای او و مجموع رگها و ریشههای بدن
او را میکشد یا مثل گوسفند زنده که پوست او را میکنند بسختی تسلیم میکند اللهم ارحمنا و لا تجعلنا منهم بمحمد و آله
و از اینجهة است که ملک الموت قبض روح کسی را نمیکند مگر باذن خدا و رسول و ائمه و باید دانست که بعض از مردم
را خدا قبض روح میکند مثل پیغمبران و ائمه و شهدا و بعضی را ملک الموت که حضرت عزرائیل است و ملک مقرب پروردگار
جلیل است قبض روح میکند مثل مؤمنین است و مقدسین و بعضی را از ملائکه دست راست که عزرائیل قبض روح میکند

از خوبان

از خوبان که ملائکه رحمت میباشند و بعضی از ملائکه دست چپ عزرائیل که ملائکه غضب میباشند قبض روح میکنند
اگر آن شخص از بدان است در حدیث وارد شده است که رسول خدا فرمودند شبی که مرا بمعراج بردند در آسمان چهارم
ملکی را دیدم که یکپای او در طرف مغرب بود و یکپای او در طرف مشرق بود و لوح بسیار بزرگی در پیش روی او
گذاشته و بر کرسی بسیار بزرگی نشسته است و همیشه نظر بان لوح میکند و بطرف دیگر نگاه نمیکند من پرسیدم
از جبرئیل که اینملک کیست عرض کرد که این ملک الموتست من پیش رفتم و بر او سلام کردم و او بر من سلام
کرد و تعظیم من نمود بعد از آنکه جبرئیل باو گفت که او محمد است و در آن لوح اسمهای تمام مخلوقات از اولاد آدم
و غیرهم نوشته شده بود و اسم خوبان از مرد و زن بطرف راست او در لوح بود و اسم بدان در طرف چپ او در
لوح نوشته بود و ملائکه رحمت بسیاری در طرف راست او ایستاده بودند و همچنین ملائکه غضب بسیاری در طرف چپ
او ایستاده بودند چون اسم هر یک که میخواست بر طرف شود و محو گردد اگر از دست راست بود ملک الموت یکی
از آن ملائکهای دست راست و رحمترا امر مینمود که او را قبض روح بکند و اگر از اسمهای دست چپ میخواست بر طرف
و محو شود یکی از ملائکه دست چپ و غضبرا امر مینمود که او را قبض روح نماید و مثل حضرت عزرائیل مثل آفتابست که در طلوع
در هر جا که تابیده است و واجبست اعتقاد نمودن باینکه خداوند عالم ممیت و میراننده است نه غیر او از ملک الموت و سایر اعوان
از ملک رحمت و غضب چه خدا قبض روح او را نموده باشد چه ملک الموت چه ملک رحمت چه ملک غضب و امیر المومنین نسبتن
نیز قابض ارواح میت اگرچه شان آنحضرت از منصب بالاتر است مختص ملائکه و عزرائیل است چون ولیی ممیت
براو اعتقاد نباید نمود و هر کسی اعتقاد باین نماید داخل در غلاتست و قبض روح که گرفتن روح است مختص ملائکه و عزرائیل است
میرانیدن که ممیت باشد اختصاص بخداوند دارد و دخل بقبض روح نمودن ندارد نظر بآیه الله یتوفی الانفس حین موتها
پس اماته که جدا نمودن روح از بدان باشد که عبارت از میرانیدنست مختص بخداوندست و آیه یتوفیکم ملک الموت

الذی

الذی وکل بکم ماول لقبض روحست نظر باخبار دیگر و این طریقه جمع نمودن میانه اخبار و احادیث دیگر است
و در بعض اخبار وارد شده است که در نزد ملک الموت خداوند درختی خلق فرموده است که برگهای بسیار دارد
و در هر برگی اسم شخصی نوشته است چون آن برگ زرد میشود میخواهد بیفتد ملک الموت میداند که اجل آن شخص
بسر آمده است لهذا او را قبض روح میکند اگر مامور باشد یا امر میکند یکی از ملائکه دست راست یا دست چپ
که او را قبض روح میکند بالنسبه بخوبان و بدان و اسم خوبی و بدی آن شخص نیز در آن برگ نوشته شده است و واجبست
اعتقاد نمودن باینکه بعد از دفن نمودن میت و برگشتن مشایعت کنندگان روح در بدن اصلی انسانی تعلق
میگیرد بجهة سوال و جواب نوعی که ذکر میشود در اعتقادات متعلقه بسوال قبر است بدانکه واجبست اعتقاد نمودن باینکه از
میت در قبر سوال میکنند دو ملک که اسم یکی از آنها نکیر است و اسم یکی از آنها منکر است پس اگر میت مومن است
بصورت خوب آن دو ملک بر او داخل میشوند و اگر کافر یا منافق است بصورت بد بر او داخل میشوند چشمهای ایشان مانند
مشعل میسوزد و سیاه رنگ و چنگالی دارند که میشکافند و موهای ایشان زمین را پاره میکنند و یکی از آنها بالای سر آن
میایستند و گرزهای آتشین در دست دارند که اگر یکی از آنها را بر کوهها بزنند همه خاکستر میشوند و سوال میکنند از خدا
و رسول و از امام یکی بعد از دیگری تا دوازده امام و از قبله و از کتاب که قران باشد پس هر گاه مومن جواب داد
از سوالهای ایشان باو میگویند خوش آمدی بخواب مثل خوابیدن عروس در حجله خود و قبر او را بزرگ میکنند بقدری که
چشم کار کند و دری از بهشت در قبر او باز میکنند که نسیم بهشت در او میوزد و در بهشت متنعم میشود بانواع نعمتهای
الهی و هر گاه کافر باشد میت جواب نمیدهد یا بگوید از مردم میشنیدم آنها را باو میگویند خوش نیامدی و نیستی پس گرزی
باو میزنند و قبر او پر از آتش میشود و در بعضی اخبار است تا هفتم طبقه زمین فرو میرود و باز بیرون میآید در قبر خود و قبر او پر از
آتش میشود و فریادی میکند که همه صاحبان روح صدای او را میشنوند مگر جن و انس که هر گاه صدای او را میشنوند

و یکی دیگر پائین پای آدمی ایستند

همه از خوف و وحشت هلاک میشوند و از اینجهه است که گوسفند در چراگاه و مرغ در وقت دانه چیدن یکدفعه در خود
میلرزد و میایستد و گوش خود را تیز میکند چون صدای او را میشنود و دوری از نهیم دنیا بر قبر او بار میکنند که تا قیامت میت
بعذاب گرفتار است و باید دانست که رسول خدا و ائمه هدی نیز حاضر میشوند مثل در حال احتضار و در بعضی اخبار که
امیر المومنین ع در نزد سوال قبر در قبر مؤمن و کافر حاضر میشود و در بعضی اخبار روایت است که هرکه در زمین کربلا مدفون
شود سوال از برای او نیست و بی پرسش داخل بهشت میشود و هرگاه شیعه باشد و هرکس در کربلا دفن شود و بغیر از کافر
که شیعه اثنی عشری باشد در قیامت داخل بهشت میشود اگرچه حیوانات مثل سگ وغیره و چون روز قیامت میشود زمین کربلا را
چهار فرسخ در چهار فرسخ از هفت طبقه زمین بامر خدا میکنند و داخل بهشت میکنند و نجاست و کثافاتی که در او میباشد بیخته میشود
مثل غربال و همچنین هرکافری یا دشمنی از اهل بیت در او دفن باشند بیخته میشود مثل غربال پس نجاسات و بدان بجای
خود میماند و خوبان با زمین کربلا داخل بهشت میشوند و از بعضی اخبار چنین ظاهر میشود که حساب قیامت را هم نمی بینند اگرچه این خبر معارض
با آیه وان منکم الا واردها میباشد لکن بقاعده ما من عام الا و قد خص شاید این خبر از جمله مخصصات آیه باشد و الله العالم بنا
بر آنکه حدیث مخصص آیه شود باید دانست که ولایت امیر المومنین ع در قبر بسیار بکار میخورد و باعث نجات معصیتکاران شیعه میشود و در بعض
اخبار وارد شده است که ولایت امیر المومنین بصورت نیکوئی در میاید و بعضی از طاعات که نماز و روزه و غیر اینها باشد میگوید که اگر
ما تمامی در شما باشد من او را تمام میکنم خوف مکنید و در بعضی اخبار وارد است که خوشحالی که کسی برادر مومن خود را خوشحال میکند
بصورت خوبی که مثل آن صورت کسی ندیده است با میت داخل در قبر میشوند و با او مونس میشود در قبر و منع میکند از او بدی
کنندها در آنجای غربت و تنهائی پس آن مومن باو میگوید تو کیستی که در چنین جائی انیس من شدی و حال آنکه مثل تو در خوبی صورت
و سیرت کسی ندیده است او میگوید که من خوشحالی میباشم که تو برادر مومن خود را داخل نمودی در دنیا پس باو نیکوئی میکند
و هست با او تا قیامت که پیش پیش او میباشد و او را داخل بهشت میکند و در بعض اخبار وارد است که از همسایه

نیز

نیز سوال میکنند و در بعض اخبار وارد است که از سه چیز سوال میکنند اول سوال میکنند که عمر را بچه کار صرف کردی
دویم سوال میکنند که مال از کجا آوردی سیم سوال میکنند که مال را در چه راه صرف کردی آیا برای خدا صرف کردی
یا برای باطل نور سیم در اعتقادات متعلقه بفشار قبر است بدانکه واجب است اعتقاد نمودن بضغطه قبر یعنی فشار قبر که قبر
زمین فشار میدهد در حالیکه روح با بدن فی الجمله تعلق دارد و اعتقاد اجمالی کفایت میکند دیگر واجب نیست که اعتقاد نماید
که آیا زمین بطول یا بعرض یا بالا یا پائین یا بهمه قسم فشار میدهد چنانچه واجب نیست دانستن اینکه آیا مومن را فشار
میدهد یا کافر را فشار میدهد یا منافق و مومن را فشار میدهد اگرچه در بعضی اخبار وارد شده است که فشار قبر از برای مومن
کامل نمیباشد و تفصیل مسئله را با اخبار او در کتاب ما که مسمی [illegible] نوشته ایم که هرگاه کسی بخواهد اطلاع بیابد بتفصیل آن رجوع
بآن کتاب نماید و باید دانست که فشار قبر مختص بقبر نیست پس هرگاه کسی را بدار کشیده باشند خدا امر میفرماید که هوا او را
فشار میدهد بسختی بلکه هوا سخت تر از فشار زمین فشار میدهد و خدای هوا و زمین یکیست و همچنین سوال و جواب و بعد از فشار
از بدن اصلی عنصری میت که در دنیا بود مفارقت مینماید و داخل قالب مثالی میشود اگر از اهل جهنم است روح با آن قالب معذب
و اگر از اهل بهشت است روح با قالب راحت میکند و این راحت یا عذاب غیر این بدن مرده را هرچه پاره بکنید چیزی نمیدانند اگرچه او را
پاره پاره کنند یا بسوزانند یا انواع نعمتها بر او بریزند و آیا قالب مثالی قالب جدیدی میباشد که خدا او را خلق فرموده است
یا قالب مجردیست در میان همین قالب که مثل مغز است و این قالب دنیائی مثل پوست اوست اولی از اخبار معلوم میشود و به
دویمی بعضی قائل شده اند و منافات ندارد قول دویمی و اولی میشود همان باشد و الله العالم و بعضی گفته اند که قالب مثالی
هرکس در نزد موت او خلق میشود و بعضی گفته اند همه قالبهای مثالی خلق شده اند و در عالم مثال موجودند و بعضی
گفته که قالب مثالی عبارت است از بدن لطیفیکه در میان این بدن کثیف است **مصباح پنجم** در اعتقادات متعلقه و میان
بعالم برزخ است و در او چند نور است **نور اول** آنکه برزخ بمعنی واسطه و میان چیز را گویند عالم برزخ واسطه

نور اول

دنیا و آخرتست نه بکثافت دنیاست و نه بلطافت آخرتست و در عالم برزخ حیا اختلافست بعضی گفته اند عالم مثالست
و بعضی گفته اند عالم حقیقت است و بعضی گفته اند حالیست غیر از عالم دنیا و آخرتست و خارج از این دو عالم عالم دنیا است
لکن اوضاع او غیر از اوضاع عالم دنیاست نظر باخبار و آیات وارده در این باب زیرا که خدا میفرماید که در صبح و شام آتش آل
فرعون افروخته میشود پس معلومست که عالم برزخ همین در روی زمین است که ماه و آفتاب دارد و میاید که صبح و شام دارد و همچنین در
اخبار وارد است که بهشت دنیا در وادی السلام و طرف مغربست زیرا که در دنیا دو بهشت دارد و در اخبار ایضا وارد است
که جهنم دنیا در طرف مشرقست و در وادی برهوتست و روح بعد از آنکه سوار قالب مثالی شد چون لطیفست در وادی السلام میرود اگر
اهل بهشتست و در بعضی از اوقات یا در شب یا در روز سوار در میان هوا پرواز میکنند و میروند بهشت دنیا که در طرف مغربست
و از آنجا نیز سواره در میان هوا پرواز میکنند و میاید بوادی السلام که در پشت کوفه است که عبارت از نجف اشرفست و همچنین
ارواح کفار و منافقین بعضی از اوقات در طرف مشرق در آن آتش افروخته ایشان را با غل و زنجیر میبرند و انواع عذاب
با ایشان میکنند چنانچه ارواح مؤمنین انواع نعمتها و راحتها با ایشان میرسد و ارواح مؤمنین با یکدیگر آمد و شد میکنند
و با هم می نشینند و صحبت میدارند و میخورند و میاشامند و جماع میکنند و یکدیگر را چنانچه در دنیا میشناختند در عالم برزخ
نیز میشناسند و حلقه حلقه و دسته دسته بر سر منبرها از نور نشسته اند و با هم حرف میزنند و صحبت میدارند
و میخورند و میاشامند و جماع میکنند و هر لذتی که بخواهند و نعمتهای ایشان خواهش کند از انواع نعمتها میباشند
و از برای ایشان مهیا میباشد نظر بعموم آیه و لهم فیها ما تشتهیه الانفس و تلذ الاعین و زنده میباشند و مرگی از
ایشان نخواهد بود نظر بقوله تعالی و لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احیاء عند ربهم یرزقون و هر گاه کسی از اهل دنیا
بمیرد و اهل بهشت باشد روح او را میبرند در وادی السلام اگر چه در مغرب عالم یا مشرق عالم مرده باشد چون ارواح
او وارد بر مؤمنین وادی السلام شد بر دور او جمع میشوند و میگویند او را بگذارید که آرام بگیرد که از تلخی جان کندن و فشار

احوال

زن وادی برهوت میباشند و بعضی از اوقات

و سؤال آرام بگیرد و چون آرام گرفت احوال دوستان و قومان و خویشان خود را از او میپرسند اگر گفت
زنده است در دنیا دعا میکنند که خدا آنها را با ایشان برساند و هر گاه گفت مرده است میگویند هوی هوی
یعنی بدرک رفت نعوذ بالله و هر گاه ارواح مؤمنین میایند بخانهای خود سیر میکنند منزلها و دوستان و عیال
و اطفال خود هر کس بقدر عمل خود پس کسی هست که روزی یکدفعه میاید و کسی هست که هر هفته یکدفعه میاید
و کسی هست که هر ماهی یکدفعه و کسی هست که هر سالی یکدفعه و کسی هست که هر چند سالی یکدفعه بخانهای خود میاید
هر کس بقدر عمل نیک خود ایشان را رخصت میدهند پس اگر از اهل بهشت میباشند عمل نیک اهل خود را میبینند
خوشحال میشود و عمل بد ایشان را نمی بیند که بدحال شود زیرا که خدا پرده بر روی اعمال بد ایشان میکشد که ایشان
نه بینند و بدحال نشوند و در بعض اخبار وارد است که در ظهر روز دو شنبه میایند بدین اهل خانه خود یا در جمعه یا در پنجشنبه
و در حدیث وارد است که بصورت مرغ سبزی میایند و بر سر بامها و دیوارها می نشینند و حرف میزنند لکن مردم
دنیا مشغول بدنیا شده اند و ملتفت نمیشوند و حرفهای ایشان را و کلمات ایشان را نمیفهمند و هر گاه کسی تحفه و هدیه
از قبیل خیرات و مبرات مثل صوم و صلوة و تصدق از برای ایشان نماید با ایشان خواهد رسید و خوشحال میشوند
و دعا میکنند از برای کسیکه این هدیه و تحفه را از برای ایشان فرستاده است خواه حمد و سوره باشد و خواه چیز دادن
برای خدا بکسی باشد اگر چه یکدانه خرما باشد و هر کس هر چه میدهد همان چیز را بصورت طبق نور از برای آن میت میبرند
و میگویند این هدیه فلانکس است که از برای تو فرستاده است پس اگر در عذابست تخفیف عذاب او میشود و اگر در نعمتست نوع
نعمتی تازه میشود باو میرسد و خوشحال میشود و دعا میکنند و از اینجا است که بسا کسی است در دنیا عاق والدین شده
و چون والدین او مردند عمل نیکی از برای ایشان میکند ایشان از او راضی میشوند و بسا کسیست که والدین او در دنیا
از او راضی میباشند لکن چون فوت شدند اولاد یاد او را نمیکنند و ایشان همیشه منتظر میباشند چون مایوس

میشوند گاه هست که نفرین باو میکنند و او را عاق میکنند خصوصاً در وقتیکه از برای دیگران هدیه بیاید و از برای
ایشان نیاید و ایشان ملول میشوند پس چون ملول و مأیوس شدند باعث عاق اولاد میشود خصوصاً هرگاه نفرین
نمایند پس عزیز من باید در دنیا از مردگان فراموش نکنید و بقدر مقدور سعی نمایند که هدیه از برای ایشان بفرستند
تا باعث روسفیدی شود زیرا این دنیای فانی باقی نمیماند از برای کسی بخصوص اضاع و اموال دنیا دیگری از توارث میبرد
و حسرت و ندامت و کتاب و حساب و عقاب از برای تو باقی خواهد ماند پس از آنچه مذکور شد که ارواح مؤمنین
مطلع میشوند از کار اهل دنیا و در بهشت دنیا متنعم میباشند و بخدمت پیغمبر و ائمه میرسند و دیگر تکلیفی از قبیل نماز و روزه
ندارند زیرا که آنجا خانه استراحت و خانه تکلیف نیست و مجرد میشوند و از کثافات پاک و لطیف میشوند و غم و غصه و درد و الم
و ناخوشی ندارند و هرچه بخواهند از برای ایشان موجود است و عالم برزخ که نود هزار سال است چیزی کم یا بالا
بنا بر بعضی از روایات که مؤمنین تمنا مینمایند و دعا میکنند که خداوندا قیامت را زودتر بگردان و وعده‌ها خود را که در
باب بهشت آخرت کرده بما برسان و بهمین حالت باقی میباشند تا قیامت و اهل بهشت دنیا گریه و ناله نمیکنند
و آنچه بعضی میگویند که رسول خدا و فاطمه زهرا در بهشت گریه و زاری کردند بجهة شهادت حضرت سید الشهداء علیه السلام
صحیح نیست نظر باینکه ایشان در جائی میباشند که ملال و غم و غصه و گریه و دلسوزی در آنجا نیست خواه در آسمان باشند و خواه
در بهشت دنیا باشند و خواه در عرش باشند و آنچه در بعضی اخبار وارد میشود که حضرت رسول و امیر المؤمنین و فاطمه و حسن
و سایر انبیاء که بدیدن و بزیارت حضرت سید الشهداء میآمدند و گریه بر آنحضرت میکردند از بابت نزول ایشان است
باین عالم خاک و فانی سرا و چون هوای این عالم مقتضی غصه و غم و الم میباشد مانعی از گریه ایشان در این عالم نیست و اما
در آن عالم که عالم تجرد و لطافت است غم و الم و گریه نیست از برای اهل بهشت و اما از برای اهل جهنم درد و غم و الم
دارند بدتر از دنیا میباشند و در بعضی اخبار وارد شده است که مؤمن با حور بهشتی از خوردنی دنیا صحبت باز میکند و میخواهد با او

جماع

جماع دست بیاندازد گردن بند او را پاره میکنند پس آن حوری با آن مؤمن میگوید که گردن بند را جمع کن و بعد مشغول
عمل شویم چون مشغول جمع کردن دانهای آن گردن بند شد که ناگاه قیامت برپا میشود و آن مؤمن تمنا نمینماید عالم برزخ و این
جمله چیزها نیست که خدا قرار داده است که از شدت ذوق و شوق با عالم برزخ هیچ تمنا نمینماید چنانچه کسی
در شب وصل با محبوب خود باشد یادش نمیآید فائده سیم در بیان ارواح ابدان است بدانکه ارواح کفار و
منافقین در جهنم دنیا معذب بعذابهای مختلفه میباشند تا قیامت و گاهی ایشان را رخصت میدهند که با غلهای
آتشی و ملائکه موکل بعذاب ایشان میباشند میآیند بجاهای خود اهل و عیال خود را می‌بینند و هرگاه ایشان
مشغول عمل بد باشند می‌بینند و الم و غصه ایشان زیاد میشود و فریاد میکنند که دنیا شما را فریب ندهد چنانچه
ما را بازی داد و کسی سخن ایشان را نمیشنود و تحمل او نمیشود لهذا مأیوس و ملول و با درد و الم بر میگردند بعذاب
نعوذ بالله و اما دیوانها و ابلهها و مستضعفین در قبرهای خود میباشند و قبر ایشان محل روح و جسد ایشان است مثل زندان
و تا روز قیامت در قبرها خود میباشند اگرچه بدن عنصری ایشان میپوسد و روح ایشان در قالبهای مثالی
ایشان در قبرهای ایشان میماند مستضعفین کسانی میباشند که نه راهی باسلام دارند که مسلم شوند و نه راهی بکفر
دارند که کافر شوند مثل بعضی از اهل بادیه و چادرنشینان و اما ارواح اطفال مؤمنین بنا بر بعض اخبار میبرند نزد
حضرت ابراهیم هرگاه پسر باشند و حضرت متوجه ایشان میشوند و خدا درختی خلق فرموده است میوه‌های آن درخت
مثل پستان پر از شیر است و آن اطفال از آن پستانها میخورند و اگر دختر باشند ایشان را نزد حضرت مریم میبرند
و آنحضرت متوجه ایشان میشود و اما ارواح اطفال کفار بحال خود باقی میمانند با خوردن شیر از پستانهای
بعضی از درختان تا قیامت برپا شود و با ایشان تکلیف شود بدانکه احتمال دارد که در عالم برزخ اطفال
نمو نموده بزرگ شوند بسن سی سالگی و احتمال دارد که بهمین قدر بمانند تا قیامت لکن از هر گونه لذت که باشند

بهر نده والله العالم و مؤمنین در عالم برزخ قوم و عشیره‌های خود را که از اهل بهشت میباشند می‌بینند و با هم می‌نشینند
و صحبت میدارند و اما کفار و منافقین و گنهکاران شاید در جهنم یکدیگر را ملاقات کنند و به بینند و شاید
خداوند بر ایشان پرده بکشد که یکدیگر را نه بینند بجهة اینکه خداوند ستار العیوب است والله العالم چنانچه مروی است
در تفسیر یا من اظهر الجمیل و ستر القبیح که خداوند در عرش مثال هر چیز را خلق فرموده است یا بتحقیق یا بطریق
عکس که عکس هر چیز که در عالم است در عرش میباشد مثل خانه که سقف او آینه کاری باشد که هر چه
در میان خانه است عکس در سقف میافتد پس هر مؤمنی که مشغول عبادت و اطاعت است عکس صورت
او را ملائکه در بیت المعمور و در حاملین میبینند و طلب مغفرت از برای آن مؤمن میکنند و هر گاه کسی گناه نماید خدا بر روی
مثال و عکس صورت او پرده میاندازد که کسی مطلع بر معصیت و گناه او نشود پس در دنیا که چنین نماید در عالم برزخ و قیامت
البته چنین خواهد فرمود مگر منافقین و کافرین که در دنیا یکدیگر را میشناسند بنفاق و کفر و همچنین آنچه مروی است که دو ملک
بر ایشان موکل میگرداند که اعمال خوب و بد آنها را مینویسند و نام یکی سائق است و نام دیگری شهید است و صبح که میشود ملک اول
فرود میآیند و اعمال خوب و بد هر کس را مینویسند و شب میروند و ملک دیگر میآیند و اعمال او را مینویسند که ملک اول
غیر آنچه را که او نوشته است دیگری مطلع بر گناه دیگری نمیشود و هیچکس مطلع نمیشود غیر از خدا بر گناه او نمیشود و بر گناه
مؤمن مگر پیغمبر و امام که عرض اعمال را با ایشان مینمایند و چون ایشان شفیع گناهکارانند لهذا دانستن ایشان بسبب آن است
نظر باینکه بمنزله پدر مهربان امت و شیعه میباشند با وجود اینکه هر گاه مؤمن معصیت کند ملک دست
چپ عمل او را تا هفت ساعت نمینویسد شاید که توبه کند و هر گاه توبه نمود آنوقت عمل بد او را
مینویسند اگر توبه کرد او را هم نمینویسند و جمیع آنچه مذکور شد از اصول مذهب است و همه از اخبار ائمه
اطهار ظاهر میشود **فائده** بدانکه نقل نمودن اموات را باماکن مشرفه مثل کربلای معلی و نجف

اشرف

اشرف و در نزد قبر نبی یا وصی نبی یا عالمی یا شهیدی پس از دفن با عیب است بنظر بسیار بطلعه من
و بنظر نبوت او در دین موسی و ثابت نشده و نسخ او در دین مسلمین و اما نقل بعد از دفن
جایز نیست مگر در موضعیکه استثنا شده است در کتاب لآلی الکلام فقه بیان او را نمودیم و اما حکایت ملک نقال
حکایات چند مسموع میشود که دلالت بر صدق او میکند اگرچه حدیثی تا بحال در این باب نخورده‌ام

مصباح ششم

در بیان اعتقادات متعلقه بظهور و رجعت است و این اعتقاد از اصول مذهب است و منکر او با تقصیر مخلد در جهنم است و دوام
چند نور است **نور اول** در غیبت آنحضرت است بدانکه حضرت سه غیبت دارد یکی صغری و یکی کبری و یکی
صغری اما غیبت صغری آنحضرت مدت هفتاد و یکسال طول کشید و اول در روز وفات حضرت امام حسن عسکری
بود و بعد از نماز و دفن آنحضرت در جمعه هشتم ماه ربیع الاول سنه ۲۶۰ هجری در زمان خلافت المعتمد علی الله که یازدهم
خلفای بنی عباس بود و در این مدت شصت و نه سال چند وکیل آنحضرت داشت که مردم بخدمت و کلام آنحضرت
میرسیدند و مطالب خود را با ایشان عرض میکردند و ایشان بخدمت حضرت قائم میرسیدند و جواب آنها را
می‌شنیدند و با ایشان میرسانیدند و وکیلهای آنحضرت چند نفر بودند اول ابو عمرو عثمان بن سعید عمروی بود
که حضرت امام حسن عسکری او را منصب بوکالت نمود دویم پسر او ابو جعفر محمد بن عثمان در حال حیوة خود او را
بامر قائم منصب بوکالت نمود سیم ابو الحسن علی بن محمد سمری بود که حسین بن روح او را بامر قائم منصب وکالت
نمود و چون وقت وفات او رسید شیعیان باو عرض کردند که کسی را وکیل کن فرمودند که لله امر هو
بالغه یعنی از برای خدا امری است که او رسانند آن امر است یعنی دیگر وکالت و نیابتی نمیباشد و برحمت الهی
واصل شد و این اول غیبت کبری آنحضرت است که دیگر کسی بخدمت آنحضرت نرسید و این در سنه ۳۲۹ واقع شد
و عمر شریف آنحضرت از اول تولد او تا زمان وفات حضرت امام حسن عسکری پنج سال بود زیرا که تولد آنحضرت

در نیمه شعبان در سنه ۲۵۵ واقع شد و در سنه ۲۶۰ غیبت صغری شد و در سنه ۳۲۹ غیبت کبری آنحضرت در سر را
که الحال مردم زیارت آنحضرت را در آنجا میکنند در سر من رای واقع شد و کسی دیگر بخدمت او نرسید
مگر موالیان خاصه آنجناب که نماز جمعه را باید با آنها نماید و توقیعی از آنحضرت بیرون آمد بسوی ابو الحسن علی
بن محمد سیمری که آخر وکیلهای آنحضرت بود باین مضمون که تحقیق واقع شد غیبت تامه یعنی کبری پس ظهوری نباشد
مگر بعد از اذن دادن خدا تعالی و آن بعد از طول کشیدن مدت قساوت قلبها و پر شدن زمین
از جور و ظلم باشد که بیاید از شیعه من کسیکه ادعا مشاهده و دیدن من نماید آگاه باشید که هر کس ادعا مشاهده
من نماید پیش از خروج سفیانی و پیش از صیحه آسمانی پس آن کذاب و مفتری است یعنی دروغگو است و افترا بمن
بسته است پس از این توقیع ظاهر میشود که آنحضرت را دیگر کسی نخواهد دید اگرچه او را بعضی می بینند لکن او را نخواهند
شناخت و در کارهای دیگر نخواهد بود نظر بکلام علی بن محمد سیمری پس در زمان غیبت کبری هر کس ادعا دیدن امام را
در بیداری نماید یا ادعا وکالت خاصه آنحضرت را نماید کذاب و دروغگو است و ملعون است و اگر کسی نیز
ادعا نماید که حضرت قائم مرا تعیین بحضور فرموده است که در میان مردم باشم و احکام را با آنها بگویم یا آنکه
باب میباشم که حضرت مرا باب کرده است و دیده است یا کتابی یا کاغذی یا صحیفه یا نوشته بمن داده است غلط است
دیگر حضرت کاری ندارد که بیاید و تعیین باب نماید و تعیین وجوب باب بر آنحضرت یا بر خدا از باب لطف قاعده
تخصیص بان زمان ندارد بلکه باید در هر زمان یکباب تعیین نماید و ادعا نمودن باینکه قرآنی دیگر بر آنحضرت
نازل شده است یا نازل میشود غلط است و کفر بلی آنحضرت تمام احکام شریعت غرای محمدی را بیان خواهد نمود
چون آن زمان زمان نور است و مقتضای آن زمان بیان تمام احکام است اگرچه حکم بباطن نماید یا آنکه بعضی
از حکمهای ظاهری را تغییر بدهد بلکه خداوند بحکم النسخ فرموده است در زمان رسول خدا در زمان عمل ناسخ را

در زمان

در زمان آنحضرت قرار داده است مثل نسخ قبله و مثل نسخ روزه و مثل نسخ عده زنان که در اول
بعثت یکسال بود و غیر از اینها و تفصیل هر یک را در مشکوة الابرار نوشته ام رجوع شود پس در باب غیبت اعتقاد
نمودن باینکه آنحضرت بابی ندارد تا وقتیکه خود آنجناب ظهور نماید و حسین بن منصور حلاج ادعای وکالت
و نیابت و مشاهده امام را نمود و وزیر خلیفه آن زمان او را گرفته بدار کشید و جمعی در زمان غیبت صغری
نیز بخدمت او رسیدند و با آنحضرت کاغذها نوشتند و جواب شنیدند مثل محمد بن عثمان رحمة الله
و اسحق بن یعقوب و ابو القاسم بن خنیس و ابا عبد الله بن روح و هرون بن القزاز و مسرور طباخ و اسحق
کاتب و ابن کشوره و حسن بن هرون دینوری و ابن باوساله اصفهانی و حسن بن نضر قمی و حسن بن یعقوب
و قاسم بن موسی و علی بن محمد و محمد بن کلینی و مرداس قزوینی و ابن جمال شهرزوری و ابن نابت مروی
و فضل بن یزید یمنی و ابن الاعجمی و صاحب مولود مصری و ابو رجاء مکی و ابو محمد و خیاط شمشاطی و
حاجز و بلال و عطار و عبد الله حاصمی کوفی و محمد ابن ابراهیم مهزیار اهوازی و محمد بن اسحق قمی و محمد صالح
همدانی و ابو جعفر و محمد بن عبد الله آزری و قاسم ابن علا و اذربایجانی و محمد بن شاذان نشابوری و غیر ایشان
از شیعیان خالصه و اما غیبت صغری آنحضرت از ظهر جمعه است تا صبح شنبه عاشورا که ظهور میکنند و در روز جمعه
گردن خطیب مکه را میزنند و غایب میشود تا صبح شنبه چنانچه خواهی دانست بدانکه کسی از طول عمر آنحضرت تعجب نباید
نمودن که خداوند دو مؤمن را که خضر و الیاس باشند و دو کافر که سامری و دجال باشند عمر زیاد داده است
که پیش از آنحضرت بودند و الان هم میباشند پس محل تعجب نیست بدانکه غیبت آنحضرت از جمله
آن علتیست یا بجهة امتحان است که ایمان آوردن و ایمان نیاوردن مردم معلوم شود یا بجهة خوف
از مردم و وقتی معین از برای ظهور آنحضرت نشده است و مفضل بن عمر از وقت ظهور آنحضرت

آنحضرت

صادق سوال نمودند حضرت فرمودند که حاشا که خدا وقتی از برای ظهور او قرار داده باشد که شیعیان
ما بدانند هر کس که وقت قرار دهد از برای ظهور آن حضرت پس ادعای شراکت با خدا نموده است در
علمیکه مختص باوست و حدیث کذب الوقاتون مشهورست یعنی دروغ گفته اند آنها که وقتی از برای ظهور
آنحضرت قرار داده اند و در کافی منقولست از حضرت امام محمد باقر ع که فرمودند خدا گردانیده بود وقت ظهور قایم را
در نود شاید مراد از نود وفات رسول خدا باشد پس مردم شهید کردند امام حسین ع را شدید نمود غضب
خود را بر اهل زمین و ظهور آنحضرت را تا بتاخیر انداخت تا صد و چهل یعنی از وفات رسول خدا صلی احتمال
پس ما شما را باینخبر دادیم و شما یقین نمودید پرده بر داشتید او بمردم گفتید پس خداوند دیگر وقتی نزد ما قرار نداد
از برای ظهور او که بدانیم خدا او را محو میکند هرچه را که میخواهد و در نزد اوست مادر کتابها و خبر و حدیث دلالة دارد
که علم ظهور آنحضرت از جمله بدا است که مختص خداوند است که دیگری او را نمیداند حتی امام هم نمیداند و لکن
از برای ظهور آنحضرت علاماتی چند میباشد که در اخبار مذکور است و بعضی از آنها را ایراد مینمائیم بدانکه ظهور آنحضرت
دو علامت دارد یکی خاصه که مختص این است که خود آنحضرت بداند که در چه وقت باید ظاهر شود و یکی دیگر علامت
عامه است اما علامه خاصه انتخاب یکی شمشیر است که از غلاف بیرون خواهد آمد و عرض خواهد کرد یا ولی الله
بیرون برو و با دشمنان خدا جنگ کن که دیگر جایز نیست نشستن از برای شما با امر الهی و یکی دیگر علم آنحضرت است
که افتاده است و هر وقت که خداوند مصلحت ظهور آنحضرت میداند علم را امر میکند که خود بخود بر می خیزد و عرض
میکند که ای ولی خدا برخیز و ظاهر شو اما علامات عامه او چند است اول خروج سفیانی است و اسم او عثمان است
و پسر عتبه از اولاد یزید بن معاویه بن ابی سفیان است و مردیست چهار شانه و آبله رو و سر کنده و ازرق چشم و بد
خدا را هرگز نکرده است و مکه و مدینه را ندیده است و چشم او اعور مینماید و از طرف مکه در بیابان یابس و حلف

ظاهر میشود در ماه رجب و لشکر بطرف مغرب و بغداد میفرستد که خرابی بسیار و تشیر مینماید و طرف
نجف اشرف را خراب میکند و مدینه را تا سه روز تاراج میکند و در کوفه منزل میکند و فریاد میکند
که هر کس سر یک شیعه علی را بیاورد هزار اشرفی باو میدهم پس مردم یکدیگر را بدست ملعون
میدهند و امرای آن زمان همه حرامزاده اند و مدت پادشاهی او هشت ماه است و فتح شهر
و روست او دمشق و حمص و فلسطین و اردن و قنسرین و زوال ملک او متصل بظهور دولت حقه است و جمعی کثیر از لشکر او
در بیدا که نزدیک مدینه است و اسم زمینی است فرو میروند دویم خروج شعیب بن صالح است از شهر سمرقند سیم
خروج عوف نام سلمیست از زمین جزیره و جای او در مکانیست که اسم او کریت است و در دمشق کشته میشود چهارم
خروج حسنیست و آن مرد سیدیست حسن نام دارد در مکه در بالای حجر الاسود کشته میشود و بعد از کشته شدن او بسی روز
حضرت قائم ع ظهور میکند پنجم اختلاف بنی عباسی است در ملک و سلطنت ششم گرفتن آفتاب است در نیمه
ماه مبارک رمضان و گرفتن ماه است در آخر ماه هر دو بر خلاف عادت هفتم فرو رفتن لشکر سفیانی است
بزمین و فرو رفتن جمعیت در مغرب زمین بزمین هشتم ایستادن آفتاب است از ظهر تا وقت عصر در میان
آسمان نهم بیرون آمدن آفتاب است از طرف مغرب و شاید مراد از این خود آنحضرت باشد چنانچه در حدیث
میباشد دهم کشته شدن نفس زکیه است در پشت کوفه با هفتاد نفر از صلحا ظاهرا در وقوع نیامده
باشد یازدهم سر بریده شدن مردیست که سید هاشمی است در میان رکن و مقام دوازدهم خراب شدن مسجد کوفه است
ظاهرا وقوع یافته است سیزدهم خروج شخصی است در یمن که او را یمانی گویند و خروج شخصیست در مصر که او را مغربی گویند و مالک میشود
شام و اطراف شام را ظاهرا احمد علی پادشاه باشد چهاردهم تا بیدن ستاره بزرگیست در جزیره روم پانزدهم سر دراوردن
روشنی دهنده است مثل ماه در مشرق و کشیده میشود بحدیکه نزدیک است از کجی دو سر او بهم رسد شانزدهم ظاهر شدن آتش است در طرف

شرق که تا سه روز در میان آسمان و زمین بماند هفدهم ظاهر شدن تیر خست در آسمان که بهمین گردد آسمان میشود هجدهم ظاهر شدن آتشست در آسمان که همه بترسند و از گناهان منزجر شوند نوزدهم مطلق العنان شدن عرب است که در هر جا که خواهند روند و انجا را مالک شوند بیستم خارج شدن سلاطین عجم است بیست و یکم کشتن اهل مصر است امیر خود را بیست و دوم خراب شدن شام است بیرون آمدن سه علم است از او و یکی از آنها طرف مصر میرود و یکی دیگر بطرف خراسان ۲۳ وارد شدن سوارهاست از مغرب بمنزل لموزن شامست بجزیره دمشق ۲۴ جدا شدن نهریست از شط فرات و جاری شدن اوست بکوچهای کوفه و قریه دیگر ۲۵ بیرون آمدن شصت دروغگوست که همه ادعاء نبوت کنند ۲۶ بیرون آمدن دوازده نفر از آل ابیطالبست همه ادعاء امامت کنند ۲۷ سوار شدن مرد جلیل القدریست که در ما بین جلولا و خانقین ۲۸ بستن جسرات در بغداد از سمت محله کرخ و ظاهرا وقوع یافته باشد و بحال موجودست ۲۹ وزیدن باد سیاهست در بغداد در اول روز و واقع شدن زلزله است در بغداد که اهل بسیار بغداد بمیرند و اضطراب در اهل بغداد بهم رسد که آرام نداشته باشند و همچنین در اهل عراق عرب و ظاهرا وقوع یافته است ۳۰ فرو رفتن جمعی است در بصره بزمین و خون ریختن بسیار است در او و خراب شدن خانهای او و برطرف شدن اهل او است شاید وقوع یافته ۳۱ واقع شدن مرگ بسیار است بطاعون و وبا و زود مردن مردم است از بغداد و غیره ۳۲ آمدن ملخ بسیار است در وقت آن و در غیر وقت آن ۳۳ خون ریزش بسیار است در میان عجم از دو طایفه ۳۴ مسخ شدن طایفه است بصورت میمون و خوک ۳۵ بیرون رفتن غلامانست از اطاعت آقایان و کشتن غلامان آقایان خود است ۳۶ ظاهر شدن سینه و صورتیست در پیش قرص آفتاب ۳۷ بیرون آمدن مرده هاست از قبرها و زنده شدن ایشانست ۳۸ آمدن چهار ده ماه در پی از باران آسمان که زمین را پاک و شسته نماید ۳۹ برطرف شدن علم و ظاهر شدن جهل و بسیار شدن قتل و کم شدن فقهای حقیقی و مردن ایشان پی در پی و بسیار شدن فقهاء ضلالت و خیانت و بسیار شدن شعرا ۴۰ مسجد شدن قبرها و زینت کردن قرآنها و مسجدها را بطلا و غیر طلا ۴۱ زیاد شدن ظلم و ستم و جور و فساد و گردیدن

امرا بکفره و دوستان ایشان فجره و اعوان ایشان ظلمه و صاحب رأی و تدبیر ایشان فسقه ۴۲ خراب شدن بصره است بدست مردی از سادات که تبعه او زنجی و سیاه باشند و ظاهرا وقوع یافته باشد زیرا که در سنه ۲۶۰ که سال بعد از ولادت حضرت قائم است علی بن محمد بن احمد بن عیسی بن زید بن علی بن الحسین ع خروج در بصره نمود و اکثر تبعه غلامان سیاه بودند و بصره را خراب کرد و او را ملقب بصاحب الزنج نمودند ۴۳ آنچه در حدیث رسول خدا وارد شده است که فرمودند که در سال ششصد خروج و قتل بسیاری میشود و پر میگردد در زمین ظلم و جور و در هفتصد سال بعد از آن واقع میشود علمای یکی بعد از یکی و باقی نمیماند کسی و در سی بعد از آن کم میشود آب نیل و فرات بمرتبه که مردمان در وسط شط زراعت کنند و در چهل بعد از آن سنگ میبارد از آسمان ببزرگی تخم مرغ پس تمام حیوانات هلاک میکردند و در پنجاه روز بعد از آن درندگان مسلط میکردند و در شصت روز بعد از آن آفتاب میگیرد پس نصف جن و انس میمیرند و در هفتاد روز بعد از آن دیگر تمیز داده نمیشود مؤمن از مؤمن و در هشتاد زنها میکردند مثل بهایم و در نود بعد از آن بیرون میآید دابة الارض و در صد طلوع مینماید آفتاب سیاه و تاریک و دیگر بعد از آن سؤال میکنند و ظاهر آنست والله العالم که اینها بعد از ششصد از هزار و دویم بعد از هجرت باشد که الان هزار و دویست و شصت و سه سال است و در حدیث دیگر وارد شده است که در سال ششصد و هشتاد ظاهر میگردد در ناحیه روم سعیده است او صاحب ریش و سبیل است مثل مرده ها و میاید از صحرا بسوی عراق و با او هزار سوار و در سال ششصد و هشتاد ظاهر میشود از سمت روم که اسم او مریداست با هفتصد علم که بر هر علمی یک صلیبی یعنی چلیپا که نصاری دارند و در شکل و ارشیده حضرت عیسی و در زیر هر علم و صلیبی هزار سوار فرو نصرانی میباشد و در انوقت خروج میکند مردی از طرف مکه که اسم او سفیان حرب است و شاید همان سفیانیست که مذکور شد پیش از این که ملک او هشت ماه است و متصلست بظهور دولت قائم حقه آل محمد و شاید حرب پدر او باشد ۴۴ از علامات ظهور خروج دجالست و اسم ملعون صاید بن صید است و اخبار در باب او خلافست بعضی دلالت دارد که از زمان آدم علیه السلام بوده است تا حال چنانچه در حدیثست که رسول خدا تشریف بردند بخانه از خانهای مدینه و در خانه مرد دیوانه

هرزه گو بوده باشد او حضرت او را باصحاب خود نشان داده و فرموده که هر دو مان خدا او را نشناسد تا صبح تمام آورد را مگر آنکه رسانیده است او را و از دجال او را مهلت داده است و واگذارده است او را تا زمان شما خروج خواهد نمود پس بعد از این بکوهی از زمان دهری آراب در زمان قحطی ظاهر میشود و اکثر تبعه او یهود و زنها و اعراب و صحرا نشینها میباشند و داخل میشود با تمام آفاق و اطراف زمین مگر مکه و دو کوه آن و مدینه و دو کوه آن و هرروقت خروج نموده ادعای خدائی میکند و حال آنکه اعور است و خدا که اعور نیست و در بعض اخبار وارد شده است که در زمان آنحضرت تولد شده است و ریشه اشت در وقت تولد حرف میزند و پیغام از آنجا به او رفت و او ادعای نبوت کرد و گفت من فرستاده خدا میباشم بعد حضرت امر نمود ملکی را که بصورت مرغی بزرگی بود که او را ربوده در چاهیکه در قریه یهودیه بود از دهات سجستان یا اصفهان انداخت و در آن چاه زنجیر است تا وقتیکه از آن خروج او شود و خری دارد که کام او میل است که سه میل راه بگیرد سخت و خر او خالهای سفید در بدن او است مثل پلنگ و صفت دجال این است که چشم راست او مالیده شده است و چشم چپ او در پیشانی او است و میدرخشد بنحویکه گویا ستاره صبح است و در او پارچه خونی است چنانچه گویا مخلوط بان شده است و در میان دو چشمش نوشته است که کافر است او و هر کس از ملا و غیر ملا او را میتواند بخواند و ساحر ماهریست که بسحر فرو میرود در دریاها و سیر میکند با او آفتاب و در پیش رو او کوهی است از دود و در پشت سر او کوهی سفیدی هست و بسحر بچشم مردم میاید که دو کوه آب و نان است و حال آنکه حقیقت ندارد بلکه سحر است و همه دریاها را سیر میکند و بهر دریا و آبی که میگذرد آب فرو میرود و دیگر تا روز قیامت بیرون نخواهد آمد و شیطان در پیش روی او رقاصی میکند و شیاطین او را دور او و در نظر مردم زینت میدهند و این فتنه بچه تمجیدی است از خلق فریاد

بلکه

میکند که آواز او را تمام خلق مشرق و مغرب از جن و انس میشنوند و میگوید که ایه دوستان من منم آنکه خلق کردم و تسویه اعضا و اجزاء عالم را نمودم منم آنخدائیکه تقدیر امور بندگان نمودم و هدایت و راهنمائی کردم خلق را منم پروردگار بلند شما و اکثر پیروان او زنان و یهودان و اولاد زنا و سازنده‌ها میباشند و چون بعقبه افیق که کوهیست در شام میرسند در سه ساعتی از روز جمعه حضرت قائم او را هلاک نمیکند و عالم را از نجاست و کثافت آن ملعون پاک میفرماید ۷ ثم از علامات ظهور و خروج دجال و ظهور قائم آل محمد صلعم خبر هائیست که حضرت امیر المؤمنین از برای صعصعة بن صوحان فرموده که از علامات خروج دجال این است که مردم بمیرانند نماز را و ضایع کنند امانت را و حلال دانند دروغ را و بخورند ربا را و رشوه را و بنا کنند خانه‌ها را محکم و بفروشند دین را بدنیا و بکار برند صاحب امور سفها را و قرار دهند مشورت بزنها نمایند و رحم را قطع نمایند و تابع هوا شوند و استخفاف بخون ریختن و کشتن نمایند و حلم ضعیف باشد و ظلم کردن فخر باشند و امراء فجره و وزراء ظلمه باشند و اهل معرفت خیانت کار باشند و قراء فسقه باشند یعنی عمل بقرآن نکنند و شهادت ناحق زیاد شود و فسق و فجور علانیه و آشکار شود و بهتان زیاد شود و در مسجدها گناه کنند و اشرار مکرم و محترم باشند و نزدیک شود قدا اینها یکه خدا وعده داده است و زنها شریک مردها شوند در تجارت و صدای فساق در امورات بلند شود و پستترین بزرگ قوم شوند مردم تقیه کنند از فاجر نمایند و تصدیق دروغ گو را نمایند و خیانت کار را امین دانند و زنهای خواننده و خنیاگر پیدا شود و ساز و تنبور بلند شود و آخرین لعن بر اولین کنند و زنها سوار زین شوند و زنان شبیه بمردان شوند و مردان شبیه بزنها شوند و مردم علم یاد گیرند بجهة دنیا و عمل دنیا را مقدم دارند بر آخرت

و مردم خود را مؤمن نمایند مثل گرگ که در شال میش در آیند و دلهای ایشان مرده تر از مردار و تلخ تر از صبر میباشد پس در انوقت خروج دجال نزدیکست و بهترین مکانها در انوقت بیت المقدس است که مردم آرزو میکنند که کاش ساکن آنجا میشدیم چهل و هشتم از علامات ظهور آنچه در حدیث که پیغمبر فرموده در تفسیر آیه فقد جاء اشراطها پس فرمودند که آیا خبر بدهم شما را بشروط و علامات ساعة یعنی قیامة صغیری پس سلمان عرض نمود بلی یا رسول الله حضرت فرمودند از جمله علامات آن ضایع نمودن نماز است و تابعت شهوتها است و میل نمودن بهوا است و تعظیم نمودن بمالست و فروختن دین بدنیا است پس در انوقت میشود دل مؤمن چنانچه آب میشود نمک در آب بسبب آنچه می بیند از منکر و نمیتواند تغییر دهد و نهی کند پس سلمان عرض کرد که یا رسول الله اینها از شدنیها است حضرت فرمودند بلی بحق آنخداوندی که جان من در قدرت او است ای سلمان در انوقت والی و حاکم میشود مردمان را امراء جور و فسقه و عارفان ظالم و امنا خیانت کار بار سلمان عرض کرد که این امر شدنیست فرمودند بلی در آن وقت میگردد معروف منکر و منکر معروف میشود و امین خاین میشود و تصدیق کرده میشود دروغگو و تکذیب کرده میشود راستگو ای سلمان در انوقت امارت و درزگی زنان است و مشورت کردن با کنیزان است و نشستن طفلها است بر منبرها و دروغ صحبت و شوخیت و زکوة دادن غرامت و قرض و مال خدا را غنیمت میشمارند و مردم جفا مینمایند بپدر و مادر و حال آنکه نیکی نمایند بادوست خود و طلوع میکند ستاره دنباله داری ای سلمان در انوقت شریک شود زن با شوهر خود در تجارت و باران در تابستان میبارد و خوبان پایمال میشوند و عبادت کنندگان ذلیل و خوار میباشند و بازارها متصل بهم میشود مردم از خدا شکایت میکنند یکی میگوید چیزی نفروخته ام و یکی میگوید نفع نکردم ای سلمان در انوقت امیر و حاکم میشود بر آنها قومیکه اگر حرف بزنند آنها را میکشند و اگر حرف نمیزنند

نالهای آنان را حلال میدانند و چیز ایشان را مال خود میدانند و خون آنان را میریزند و پر میکنند دلهای ایشان را از خوف و ترس و نمی بینی ایشان را مگر ترسنده و لرزنده و گریزنده و بیایند بعضی از مشرق و مغرب و متوجه امر امت میشوند پس وای بر ضعیفان امت من از جور ایشان و ویل و جهنم باد بر ایشان رحم نمیکنند کوچک را و احترام نمیکنند بزرگ را و نمیگذرانند از گناهکاری صورت ایشان صورت آدمیت و دل ایشان دل شیاطین است ای سلمان در انوقت اکتفا مینمایند مردان بمردان در لهو و زنان بزنان و رشک میبرند به پسران چنانچه غیرت و رشک میبرند بدختران در خانه ایشان و شبیه میشوند مردان بزنان و زنان بمردان یعنی در لباس و زلف و زینت دادن خود و امر و نهی کردن در امر و سوار میشوند زنها بر زینها پس بر آن زنان باد از امت من لعنت خدا ای سلمان در انوقت نقاشی و طلائی میشود مسجدها همچنانکه طلا مالی و نقاشی میشود مسجدها همچنان معبد یهود و نصاری و زینت داده میشود مصحفها بطلا و غیره یعنی قرانها طلاکاری میشوند و بلند کرده میشود منارها و بسیار میشود صفهای جماعت با دلهای بغض دار و زبانهای مختلفه ای سلمان در انوقت زینت مینمایند مردهای امت من بطلا و میپوشند حریر و دیباج و استعمال مینمایند پوست سمور و خز را و ظاهر میشود ربا و معامله مینمایند بزیادتی گرفتن و رشوه میگیرند و دین را پست میشمارند و دنیا را بلند میشمارند ای سلمان در انوقت ظاهر میشود زنهای خوانند و آلات لهو و لعب مثل ساز و صورنا و والی و امیر میشود بر آنها اشرار امت من ای سلمان در انوقت حج میکنند بزرگان امت من بجهة تفنن نمودن و اغنیا بجهة تجارت نمودن و فقرا برای ریا و سمعه نمودن و قومی یاد میگیرند قرآن را برای غیر خدا و قرآن را آلت خوانندگی میکنند و غنا کردن و قرآن خوانانی اسم میگذارند و عالم میشوند برای غیر خدا و زیاد میشود اولاد زنا و خود را بر روی دنیا میاندازند ای سلمان در انوقت پاره میشود پردهای احترام مردم و کسب کرده میشود گناهان و مسلط میشوند اشرار بر خیار و فاش میشود دروغ و ظاهر میشود فقر و فاقه و فخر و مباهات مینمایند بریکدیگر بلباس

و پوشیده نماید آنها را و در غیر وقت و انکار مینمایند امر معروف و از منکر راضی اند که مؤمن ذلیلترین امت
من میشود و ملامت میکنند مردم تالیان قرآن و عبادت را و عبادت نمیکنند مردم در آنها با هم ارجاس
و انجاس که رجس و نجسها باشد میخوانند ایشان در آن وقت میرسد خیر غنی و مالدار بفقیر حتی انکه سوال میکنند
سائل بکف در جمعه و نمی‌یابد چیزی در دست او نگذارند و حرف میزنند در امورات عامه است من کسی
که قابل حرف زدن نیست و اسیر و طالب بسیار از آنها ظاهر شده است امید آنست که یأس نبودی فرج شود انشاء الله

مصباح هفتم در بیان وقت ظهور و رفتار آنحضرتست بدانکه از مضامین اخبار متفرقه ظاهر میشود
که آنحضرت در سال طاق ظاهر میباشد مثل سه و پنج و هفت و نه و در روز شنبه عاشورا که دهم محرم الحرام است
ظهور میکند که روز شهید شدن حضرت سید الشهدا است و در بعض اخبار دیگر هست که در ماه رجب ظهور میکند
و از مکه ظهور خواهد فرمود و در اول روز جمعه ظاهر خواهد شد و در وقت خطبه خواندن کردن خطیب مکه را خواهند زد و در باب نعلین
و غایب خواهد شد و صبح شنبه ظاهر خواهد شد و در سر عمامه رسول خدا صلی الله علیه و آله و در دست عصای آنحضرت
آنحضرت را خواهد داشت و چندین بز در پیش روی خود خواهد انداخت و با این هیات داخل در مکه خواهد
شد پس در آن شب جبرئیل و میکائیل با چندین هزار ملائکه بر آنحضرت نازل خواهد شد و در میان رکن و مقام
میایستند و جبرئیل عرض کند که ای آقا امر تو جایز است و سخن تو مقبول است پس حضرت دست بروی بکشد
و بگوید الحمد لله آنگاه فریاد کند که ای گروه بزرگان و مخصوصان من بیایید بسوی من و صدای
آنحضرت را خداوند بمشرق و مغرب برساند که همه مردم بشنوند پس سیصد و سیزده نفر که بعدد
اهل بدر است که در اطراف عالم هستند و خداوند آنها را در آن روزها جمع مینماید در طالقان که همه
در طالقان با شمشیرها باشند و اسم هر یک و پدر هر یک بشمشیرهای ایشان نوشته شود و همه از اولاد

عجم اند

عجم اند بعضی از آنها از ایشان پیغام آوران گذشته اند و بعضی از امت حضرت رسول اند و همه
بسن جوانان نمایان باشند و حال آنکه همه پیران شده اند و در زمان غیبت کبری آنحضرت غیبت کرده اند
ایشان را اولیاء الله میگویند و مخصوصان آنحضرت میباشند که در وقت ظهور او باید ظهور نمایند
شاید اوتاد و ابدال نیز از آنها باشند و شاید بعضی از آنها در این زمانها متولد شده باشند و خداوند عمودی
از نور میان آسمان و زمین بر پا کند که نور او داخل در خانها شود این سیصد و سیزده ۳۱۳ نفر که در طالقان
اند در خوابهای خود باشند چون صبح شود هر یک در زیر سر خود صحیفه بیابند که نوشته باشد طاعة معروفة
پس بدانند که آنحضرت ظهور کرده است و از جمله آنها رجال الغیب است که سی و یا چهل نفر اند و در شعبه تمام
زمین را طی میکنند و در هر آن در طرفی بسر میبرند و در هر جمعه در نزد آنحضرت حاضرند بجهة نماز جمعه و هشت
نفر از مردگان است از امت پیش و این است زنده شوند بجهة تمشیت امور آنحضرت پانزده نفر او از قوم
موسی ع باشند و هفت نفر اصحاب کهف باشند و یوشع بن نون وصی موسی و سلمان فارسی و ابو دجانه انصاری
و مقداد بن اسود و مالک اشتر و حضرت صالح و حضرت شعیب باشند پس چون صبح شود طلیعه انوار
در چشم بهم زدن نزد آنحضرت حاضر شوند و در خدمت آنحضرت بایستند پس آنحضرت پشت بمکه داده
و دست بگشاید که از نور او عالم روشن شود پس اظهار نماید که هر کس با این دست بیعت کند چنان است که با خدا
بیعت کرده است پس اول جبرئیل دست آنحضرت را بوسه و بیعت کند پس ملائکه پس آن سیصد و سیزده ۳۱۳
نفر که چون بزمین راه میرفتند زمین تحمل نمیکرد که یکی از اصحاب قائم ع بروی زمین راه میرفت و حجر
در آن روز بصورت مرغ سفیدی بیعت کنند یک پای خود را در مکه و یکی را در بیت المقدس میگذارد
و بلند فریاد میکند با آواز خوش که اتی امر الله فلا تستعجلوه پس مردم مکه فریاد بر آورند که این

کیست بعضی گویند که این صاحب بزماست گویند که صاحب او را میشناسید گویند نه مگر چهار نفر از اهل مکه و چهار نفر
از اهل مدینه که ایشان را میشناسیم و آنچه دیگر را نمیشناسیم و این بیعت در اول طلوع آفتاب است و چون آفتاب تابنده
شود از پیش قرص آفتاب منادی از آسمان ندا کند که تمام اهل آسمانها و زمینها بشنوند که ای گروه خلایق این مهدی
آل محمد است با او بیعت کنید تا هدایت یابید و با او مخالفت مکنید که گمراه میشوید و مردم از شهرها و صحراها و دریاها
رو بمکه میآورند و چون نزدیک غروب آفتاب میشود از آسمان شیطان فریاد میکند که ای خلایق پروردگار شما در
وادی یابس ظاهر شده و او عثمان بن عنبسه اولاد یزید بن معاویه است با او بیعت کنید که هدایت یابید و مخالفت
او مکنید که گمراه میشوید پس ملائکه و جن و انس او را لعنت کنند و دانند که او شیطان است پس آنحضرت پشت
بقبله داده فرماید که هرکس میخواهد بهر پیغمبر آوری نگاه کند باید بمن نگاه کند و هرکس کتابهای آسمانیرا
میخواهد بشنود باید و از من بشنود پس بخواند صحف و زبور و توریه و انجیل و قرآن را آنچنانچه نازل شده اند پس
چند روزی در آنجا ماند و خلیفه بر اهل مکه قرار دهد و اهل مکه سه خلیفه آنحضرت را بکشند باز حضرت دیگری را
خلیفه نماید و در دفعه سیم یا چهارم عود بمکه میکند و جمعی از اهل مکه را میکشد و دستهای بنی شیبه که کلیدداران مکه اند
میبرد و بر مکه آویزان میکند و منادی آنحضرت ندا میکند که اینها دزدان خانه خدا بودند و خانه کعبه را خراب میکند
و از اساس حضرت ابراهیم بنا میکند و از آنجا بمدینه تشریف خواهد آورد و دو نفر را از قبر بیرون خواهد آورد
و در درخت خشکی آویزان میکند و آن درخت بجهة امتحان سبز میشود و این دو نفر تر و تازه اند پس متغیر نماید که مردم
بیزاری بجویند از اینها پس دوستان ایشان میگویند که از تو بیزاری میجوئیم که اینها را از این خواری بیرون آورد
و حال آنکه از برکت ایشان درخت خشک سبز شده است و این است رستگاری بزرگ پس آنحضرت
امر میکند دوستان ایشان را که بکناری میروند و امر میکند از زمین آتشی و بادی بیرون میاید و ایشان را

میسوزانند که روزی چندین دفعه سوخته میشوند و زنده میشوند و بعد از آن میاید بکوفه و پای تخت او کوفه میشود
و مسجد کوفه را خراب میکند و از بنای اصل او بنا میکند و در محل دیوان و حکمش مسجد کوفه خواهد شد و بیت المال
او مسجد سهله خواهد شد و محل خلوتش نجف اشرف خواهد شد و اصحاب او همه بده هزار خواهد رسید و در هر جا که لشکر خواهد
برد فرمان میکند که لشکریان نان و آب برندارند و سنگ موسی را بشتر بار کرده و هر جا فرود آیند عصا را بر او بزنند دوازده
چشمه ظاهر میشود که نان و آب و آنچه مردم احتیاج دارند از آن سنگ بیرون میاید از برای مردم **مصباح منتم**
در سلوک و سیره آنحضرت بدانکه آنحضرت حکم بباطن خواهد نمود و شاهد نخواهد طلبید و از کفار جزیه قبول نمیکند
تا آنکه اسلام و ایمان قبول کنند و الا ایشانرا گردن میزند و گردن مانع الزکوة را میزند و مسجدها را خراب میکند
با منارهها و مسجدها را مسقف مثل عریش موسی میکند و مسجدها را تغییر میدهد که مسجد الحرام و مسجد مدینه و مسجد کوفه
و مسجد بصره و باشد و شارعها شصت ذرع کند و لشکر باطراف عالم میفرستد بجهة مسلمان کردن کفار و با ایمان
داخل کردن مردم و مسجد در نجف اشرف میسازد که هزار در داشته باشد و مقام ابراهیم را خراب میکند و [illegible]
در زمان رسول خدا بود بنا میکند و خانهای نجف با خانهای کربلا متصل میشوند که مردم با اسب تند رو بنماز جماعت
نمیرسند از کثرت مردم و بقدر خوابیدن گوسفندی در کوفه زمین هزار اشرفی قیمت پیدا میکند و سوار اسب
میشود و شمشیر خود را حرکت میدهد که همه شهرها و دهات از مشرق تا مغرب چنان می بینند که آنحضرت در شهر ایشانست
و خیمهها زده میشود در کوفه و مردم تعلیم میگیرند قرآن را بطوریکه بر حضرت رسول صلعم نازل شده است و بسیار
حکمهای ظاهری را تغییر میدهد و بسیار اعتقادات را که مردم نمیدانند ظاهر میکند و شش مرتبه گردن
قریش را میزند و در هر مرتبه پانصد نفر را دست خود را بسر مردم میگذارد پس عقل مردم کامل
میشود و اسلام و ایمان را در همه یهود و نصاری و مجوس و خوارج و بسیار کفار و منافقین عرض میکنند

هرکه قبول کرد نهها را الا گردن میزنند و نباید که ایمان ایشان از روی طوع و رغبة باشد و از علم جود پیدا
و هرکس از ترس و یا رغبت ایمان بیاورد گردن او را میزنند و زمین گنجهای خود را برای آنحضرت
ظاهر میکند و عمودی از عمودهای عرش ملکی برو بالای سر او نصب میکند که نور او مشرق و مغرب عالم را
روشن میکند و فرود میاید بر احدی مگر آنکه او را هلاک میکند و منصور برعب و مؤید بنصرت است و
پستی و بلندی کوههای زمین را از برای آنحضرت هموار میشود و روز راه رفتن و سیر کردن عالم
عالم را از مشرق بمغرب و صحرا و دریا و ظلمات و کوه قاف همه را سیر مینماید و در بعضی اخبار وارد
شده است که آنحضرت سوار بر ابر میشود و آسمانها را هم سیر میکند و تمام روی زمین را
بمنزله کف دست آنحضرتست که همه را می بیند چنان قوتی دارد که هرگاه دست بگیرد درخت عظیمی را
از زمین میکند و کوهی را از جا می کند و اگر در میان کوهها فریاد کند کوهها از هم پاشیده
میشوند و آنحضرت مثل رسول خدا سایه ندارد و ابر بر سر آنحضرت سایه می اندازد و میراث تمام پیغمبران در دست
اوست از عصای موسی و زنبیل شعیب و انگشتر سلیمان و پیراهن ابراهیم و نعلین آدم و شبیه ترین خلق است
برسول خدا و حضرت عیسی از آسمان چهارم نزول میکند و در عقب آنحضرت نماز میکند و آنحضرت او را
عیسی عروسی میکند و حکمهای عجیب و غریب میکند که گوش نشنیده است زیرا که کلام حق بیست و هشت
حرفست و از زمان آدم تا زمان خاتم که حکم همه پیغام آوران از این دو حرف و بیست و شش
حرف دیگر باقیست که آنحضرت همه آنها را ظاهر میکند و مردم همه او را خواهند شناخت و خواهند
فهمید و اوضاع عالم غیر از این اوضاع میشود و ظلم برطرف میشود و عدالت در میان مردم گسترده میشود
بحدیکه گرگ و میش با هم در یکجا آب میخورند و آن زمان برکت زمین بسیار میشود و از رحمت

آسمانی نازل میشود و دلها یکی میشود و عقلها کامل و چشمها همه روشن و بدنها همه قوّت چهل مرد پیدا
میکنند و مردم بنور جمال آنحضرت روشن میشوند که دیگر محتاج بنور آفتاب نمیباشند و مردم
اسفید عمر میکنند که هزار اولاد از برای ایشان زائیده میشود و غلبه عقل میشود و جهل برطرف میشود
و صفات حسنه و اخلاق پسندیده در میان مردم ظاهر میشود بخل و حسد و کینه و ریا و کبر و فخر و خود
بینی و حب ریاست و طلب دنیا کردن از مردم برطرف میشود و روز کسادی بازار شیطانست
و تمام عالم را نور روشن میکند و عالم عالم خواهد شد و ظلمت جهل برطرف خواهد گردید اللهم
عجّل فرجه و سهّل مخرجه و اجعلنا من اعوانه و انصاره بمحمد و آله چون هر شوربختی چهل سالگی
یا سی سالگی میاید و حال آنکه تا بحال از عمرش که ۱۲۶۴ است هزار و شصت سال گذشته است
بجهة آنکه در نیمه شعبان در سال دویست و پنجاه و پنج از هجرت گذشته بود که آنحضرت متولد شده اند
اگرچه بعضی اختلاف دیگر هم کرده اند و در زمان خلافت المهتدی بالله خلیفه چهاردهم خلفاء بنی عباس متولد
از زمان ظهور تا زمان شهادت او هفتاد سال خواهد کشید و بعد از هفتاد سال زنی ملیحه نام حمیری
بفرق مبارک آنحضرت خواهد زد و آنحضرت را شهید خواهد نمود و در این اثنا حضرت سید الشهداء
علیه السلام ظاهر خواهد شد و این اول رجعت و قیامت صغری است و آنحضرت را غسل میدهند و کفن میکنند
و نماز بر او میگذارند و در نزد حضرت رسول دفن میکنند و در بعضی اخبار وارد است که عمر آنحضرت
بقدری میشود که هزار سوار از اولاد خود سوار میکند بجهة جهاد و بعضی از حکما گفته اند که آنحضرت عمر هفت
کرکس کند و شاید حال آنحضرت هم اولاد و زوجات داشته باشند و در غیبت ایام صغری منزل
از اولاد ابی لهب داشت که نام او و نشان او معلوم نیست و منزل او حال شاید در طرف مغرب

زمین در جزیره که در میان دریای خضر است باشد چنانچه مشهور است در تواریخ از بعضی سیاحین که در آنجا شهرهای بزرگ است
که مشهور بشهرهای صاحب است و از اولاد آنحضرت قاسم و طاهر و حاکم میباشند و العلم عند الله اصل عمده آنچه در کتب مذکور است

مصباح نهم

در بیان رجعت آل محمد است بدانکه اعتقاد نمودن برجعت آل محمد از اصول مذهب است و از خواص شیعه است
پس واجب است اعتقاد نمودن برجعت آل محمد و اول کسیکه رجعت میکند حضرت سید الشهداست و با او زنده میشوند از کسانیکه
در طف کربلا با آنحضرت بدرجه رفیعه شهادت رسیده اند و از پیغام آوران گذشته که هفتاد نفر زنده میشود از جمله
آنها است اسمعیل صادق الوعد و هفتاد نفر از قوم موسی نیز با آنحضرت زنده میشوند حضرت سید الشهدا با اصحاب خود در کربلا
فرموده اند کلامیکه مضمون او اینست بشارت باد شما را بخدا قسم چون ایشان ما را کشند پس ما بار دیگر زنده میشویم و بیرون
در نزد پیغمبر آخر الزمان مکث مینمائیم آنقدر که خدا خواسته است بعد از آن من اول کسی هستم که بیرون میآیم از زمین که شکافت
با بیرون آمدن جناب امیر با کجیوه رسول خدا و بعد از آن فرود میآیند از آسمان از نزد خدا بسوی من جماعتی که هرگز نزول نکرده اند
و میآید جبرئیل و میکائیل و لشکر بسیار از ملائکه نزد من و نزول میفرماید پیغمبر و علی و همگی سوار میشوند بر اسبهای
از نور که هیچکس بر آنها پیش از این سوار نشده و لوای خود را رسول خدا بآنحضرت با شمشیر خود میدهد و بعد از آن ما مکث
مینمائیم آنقدر که خدا خواسته باشد بعد از آن بیرون میآورد خداوند از مسجد کوفه چشمه از طلا و چشمه از شیر و بعد از آن
امیر المؤمنین بمن میدهد شمشیر رسول خدا و میفرماید مرا بمشرق و مغرب و هر دشمنی از دشمنان خدا که میگذرم خون او را
میریزم و هر بتی را میشکنم و میسوزانم و همه دشمنان خدا را میکشند و من نیز میکشم هر حیوان حرام گوشت را تا آنکه حرام
گوشتی بر روی زمین نماند هر کس اسلام آورد فبها و الا خون او را میریزم و باقی نماند بر روی یهودی و گبری و
ناخوشی و بلائی و آسمان برکه خود را میبارد و زمین نعمت خود را ظاهر میکند و درخت انواع میوه ها میدهد و خداوند
کرامت میفرماید بشیعیان ما که اینرا که پوشیده بر کسی نخواهد ماند و در آن زمان حضرت سید الشهداء

هفتاد هزار سال پادشاهی خواهد کرد و مرغ طلا از آسمان خواهد بارید و زمین گنجهای خود را ظاهر خواهد کرد و امیرالمؤمنین
خواهد شد و رسول خدا ظاهر میشود و همه ائمه ظاهر خواهند شد و نه امیرالمؤمنین پادشاهی خواهد کرد و ائمه
عایبان آنحضرت در شهرها خواهند بود و امیرالمؤمنین چند دفعه رجوع خواهد فرمود در زمان قائم یا بعد از او در
زمان سید الشهدا و در زمان رجعت رسول خدا باید دانست که خداوند همه ائمه و انبیا خواهد برگردانید
در رجعت حضرت رسول و همه شکایت از اهل جفاهای خود خواهند فرمود و حضرت فاطمه شکایت از
غاصبین حق خود خواهد کرد و همه غاصبین و ظالمین آل محمد ظاهر خواهند شد و حضرت سید الشهدا
با سپاه یزید علیه اللعنه و لشکر او دعوا خواهد فرمود و همه را خواهد کشت و امیرالمؤمنین با معاویه و لشکر او
جنگ خواهد کرد و همه را خواهد کشت و هر کس با ایشان جنگ کرده است یا آنکه ایشان را شهید کرده است
از بنی امیه و بنی عباس و خوارج و ظالمین و غاصبین همه زنده میشوند و ایشان با همه حساب میکنند و همه
را میکشند و باید دانست که رجعت نمیکنند مگر مؤمن خالص و کافر خالص و بقیه مردم میباشند رجوع
نمیکنند یعنی تکلیف رجوع بایشان میکنند و ایشان قبول نمیکنند شاید بعضی قبول کنند و رجوع
نکنند و در بعضی اخبار وارد است که همه پیغمبران از آدم تا خاتم رجوع میکنند و در بعض اخبار است که
قصاص بر ایشان لازم است باید رجوع کنند بجهة قصاص و در بعضی اخبار وارد است که ملائکه بمردمان
مژده میدهند که دولت آل محمد ظاهر شده است و اموات بدیدن هم میروند و یکدیگر را بشارت
بظهور دولت حقه میدهند و در بعض اخبار است که همه کس باید رجوع کند مگر مستضعفین و در اخبار وارد است
که حضرت قائم ندا میکند که هر که قرض و حقی از شیعه ما دارد بیاید و بگیرد از ما که ما دین ایشان را
ادا میکنیم و باید دانست که حضرت امیرالمؤمنین با لشکر گران در وادی روحا که لشکر کوفه است با لشکر

شیطان جنگ خواهد کرد و شیطان تمام لشکر و اولاد خود را جمع میکند و چنان جنگی میشود که از زمان آدم
تا آنوقت کسی ندیده است چنان جنگی و لشکر امیرالمؤمنین بعقب می نشینند و پای بعضی در میان آب فرات میرود
و بعد از آن لشکری از ملائکه از آسمان نازل میشود و حضرت رسول پیش اینها میباشد با حربه از نور یا از آتش
و روی بلشکر شیطان میگذارد و شیطان رو بعقب و گریز میگذارد و لشکرش میگویند کار را تمام کردیم بکجا میروی میگوید
من می بینم آنچه شما نمی بینید و من از خدا میترسم و میگریزد بطرف دریا و حضرت رسول باو میرسد و حربه به پشت
شانه او میزند و او را میکشد و زمان وقت معلوم که خدا شیطان را مهلت داده است تا آن زمان است و چون شیطان
کشته شد تمام شر و فساد و ظلمت از عالم تمام میشود و همه خوب میشوند و همه کس اطاعت و عبادت خدا را میکنند که دیگر
شرکی و کفری و معصیتی در روی زمین باقی نخواهد ماند و حضرت امیرالمؤمنین بعد از اینها باز عود میکنند و در آنوقت
او را باسم دابة الارض میخوانند و با او است عصای موسی و انگشتر سلیمان بدست عصا را به پیشانی هر کس که میگذارد نقش
میگیرد که این کافر است حقا و انگشتر را بر پیشانی هر کس میگذارد نقش میگیرد که این مؤمن است حقا و این نزدیک بقیامت است
بعد از آنکه همه رجوع بدنیا کرده اند و سلطنت کرده اند و از دنیا باز رفته اند و بعد از آن امیرالمؤمنین نیز از دنیا میرود
و کسی از رسول خدا و ائمه هدی دیگر در دنیا نمیماند پس در توبه بسته میشود و شاید در آنوقت آفتاب از مغرب
طلوع کند بنابر روایتی تا چهل روز دنیا هرج و مرج میشود و هر کس بهر کس میشود و در آنوقت سد یاجوج و ماجوج
گشاده میشود و ایشان سه طایفه هستند و از اولاد یافث بن نوح هستند بنا بر روایتی بیرون میآیند
و بهر زمین میرسند اهل او را میکشند و میخورند آنچه گیاه و علف و خوراکی در روی زمین است و بهر
دریائیکه میرسند او را خشک کنند و صدای ایشان تا صد فرسخ میرود و آن وقت دودی عالم را فرو میگیرد
که دنیا تاریک میشود و در بعض اخبار وارد است که آتشی بیرون میآید از قعر عدن و مردم را بجهه حساب

جمع میکند و عدن مکان عیسی است و در روایات دیگر نیز وارد است پس اسرافیل مأمور میشود میآید بزمین و میدمد
بصور و این اول قیامت کبری است چنانچه سابقا دانستی بدانکه در میان این حدیث و حدیث اینکه زمین
هرگز خالی از حجتی و امامی نمیماند تعارض است پس میشود که حمل حدیث آخر را براین نمود که زمین در غیر از این
چهل روز خالی از حجتی و امامی نخواهد ماند یا آنکه حجت و امام هست لکن مأمور میباشد که نهان باشد نه آشکار
این بنا بر جمعیت و حدیث دیگر هم وارد شده است از حضرت صادق ع که رسول خدا در زمان رجعت
پنجاه هزار سال پادشاهی تمام روی زمین را خواهد نمود و حضرت امیرالمؤمنین چهل و چهار هزار سال
پادشاهی خواهد فرمود و در روایتی وارد شده است که رسول خدا و امیرالمؤمنین در رجعت در
نجف اشرف یکدیگر را ملاقات میکنند و مسجدی در نجف اشرف بنا میکنند که هزار در
داشته باشد و ابن طاوس روایت کرده که عمر دنیا صد هزار سالست بیست هزار سال از
مردم است و هشتاد هزار سال مختص سلطنت آل محمد است و حضرت صادق فرمودند که گویا می بینم
تختی از نور که گذاشته باشند و قبه از یاقوت سرخ بر آن زده باشند که مزین بانواع جواهرات باشند و حضرت
امام حسین بر آن تخت نشسته باشند و در اطراف او نود هزار قبه سبز باشد و مؤمنین فوج فوج بخدمت آنحضرت
آیند و بر آنحضرت سلام کنند پس ندا از جانب خداوند بایشان برسد که ای بندگان من یا آنکه
بایشان فرماید که ای دوستان من هرچه خواهید سوال نمائید که بسیار آزار کشیده اید و مظلوم شده اید پس
هر حاجت که داشته باشند خواهش نمایند روا شود و حدیث دیگر وارد است که حضرت سید الشهداء
با هفتاد هزار صدیق رجعت خواهد نمود و در آن زمان بهر مؤمنی خداوند یک ملک با او موکل میفرماید که اخبار
وقایع مشرق و مغرب را باو خبر میدهد و هر یک آنقدر عمر میکنند که هزار اولاد خود را می بینند و هر کس

بخواهد درک آن زمان را نماید مداومت نماید حاجی نماید بسم الله الرحمن الرحیم اللهم عرفنی نفسک

فانک ان لم تعرفنی نفسک لم اعرف نبیک اللهم عرفنی رسولک فانک ان لم

تعرفنی رسولک لم اعرف حجتک فان لم تعرفنی حجتک ضللت عن دینی فائده

بدانکه در بعض اخبار وارد است که بعد از حضرت قائم دوازده نفر دیگر از نسل حضرت سید الشهدا علیه السلام

سلطنت میکنند و انها را در انوقت باسم دوازده مهدی خوانند و در بعض اخبار باسم دوازده

امام خوانند و در بعض اخبار وارد است که ایشان امام نمیشند لکن قومی میباشند از شیعیان ما که مردم را بموالات

و دوستی ما میخوانند و در بعض اخبار وارد است که پیغمبر فرمودند که انها دوازده مهدی میباشند و چون یکی وفات یابد دیگری قائم

میشود و تسلیم پیغمبر باید ادر ایشان که اول از دوازده مهدیست و او سه اسم دارد یکی اسم من که احمد و

اسم پدرش که عبد الله است و یکی اسم مهدیست و در حدیث دیگر میباشد که در آخر الزمان می‌آید مهدی

امت پیش از قیامت بچهل روز و آن چهل روز مردم بی امام میمانند دنیا هرج و مرج میشود و در بعض

اخبار وارد است که امیر المؤمنین ع چند رجعت دارد یکی با حضرت سید الشهدا ع یکی با خود و شش و چهل

هزار سال سلطنت خواهد نمود از برای هر شیعه او هزار پسر خواهد شد و دیگر حضرت امیر المؤمنین فرمودند

واعجبا کل العجب بین جمادی و رجب شخصی سؤال کرد که این چه عجب فرمودند چگونه تعجب نکنم

از اموات و مردهائیکه خداوند ایشان را زنده میفرماید با شمشیرها و داخل کوچهای کوفه میشوند و گردن

کفار و جبارین را اتباع ایشان را از اولین و اخرین میزنند مصباح دهم در اعتقادات

متعلقه بقیامت کبری و در آن چند مصباح اول بدانکه واجبست اعتقاد نمودن باینکه خداوند در قیامت

بندگان را مبعوث میفرماید ببدن اصلی عنصری که در دنیا داشته بجهة حساب و این از اصول

دینست

دینست و منکر معاد جسمانی کافر و نجس و با تقصیر مخلد در جهنم است پس قول باینکه روح متعلق به

بهمین جسم دنیائی غلط است و قول باینکه با قالب مثالی در قیامت عود میکند غلط است

و قول باینکه بدن ایشان را اصاف و زلال میکنند و چیزی از بدن او میریزد و بدن عود میکند غلط است

یکی چون این بدن این نشانه دنیا قابل فناست زیرا که نشانه دانیه دنیا فانیه است نشانه عالیه آخرة باقیه

و چیزیکه قابلیت فنا دارد قابلیت بقا ندارد لهذا خداوند همین جسم فانی دنیا را اکسیر میزند و در قیامت قابلیت

بقا باو میدهد مثل مس که اکسیر باو زند طلا میشود و مس قابلیت دوام علیحده دارد و طلا قابلیت دوام

علیحده دارد پس همین بدن خاک میشود و خداوند باز در قیامت همین جسم را از قدرت کامله خود بصورتی مثل

صورت اول دنیائی او را خلق میکند و چیزی از او ریخته نمیشود مثل خشتی که او را خراب کنند و باز او را خشت بسازند

که خاک خشت دویم عین خاک خشت اولست و چیزی از او نقصان و زیاد بر او نشده است و مثل مومیکه از او

صورت حیوانی بسازند و بعد آن صورت را خراب کنند و دو دفعه بهمان موم صورت همان حیوان را از او

میکنند که ماده و اصل هر دو یکیست بی تفاوت و زیاد و کم لکن صورت که امر اعتباریست دوتا میباشد و اگر

کسی بگوید که چگونه خداوند خاک کسیرا که مرده است و باد او را باطراف عالم برده است جمع میکند جواب او انست که همینکه

نزدیک قیامت میشود خداوند امر میفرماید بحر مسجور را که دریائیست در میان زمین و آسمان خدا خلق فرموده است

و آبی دارد که رنگ و بوی او مثل منی است و آن دریا چهل روز بر زمین میباراند آب خود را و این پیش از میان

دو نفخ صور است پس همه روی زمین را آب میگیرد و تمام روی زمین مثل دریا میشود و بعد خدا باد را امر میفرماید

که ابرا بهم میزند پس خاک اجزاء متفرقه انسانرا که در هر جای عالم باشد بمحل خودش در یکجا جمع میشود از قدرت

کامله الهی مثل کره که در میان دوغ است و او را در مشک میزنند کره او در یکجا جمع میشود و آن آب مثل باد

بهار است که آنگاه گیاه پرورش رویانیدن میدهد و خداوند امر میفرماید آفتاب و ماه را که آن ابر اعسک میکند
و هر یک از خاکهای بدنهای مردم بجای قبر خود جمع میشوند تا وقت دمیدن اسرافیل در دفعه دویم بصور از
طرف زمین که روحهای مردم داخل بدنهای خود میشوند و قیامت برپا میشود و بهمین مضمون حدیثی در تفسیر علی بن ابراهیم
مسطور است و هرگاه کسی بگوید انسانرا که حیوان میخورد چگونه میشود که در قیامت بدن اصلی هر دو عود میکند زیرا که
گوشت بدن آنکه خورده شده است اجزاء بدن آنکسیکه او را خورده است میشود پس اگر آن اجزاء خورده شده را در هر دو
جمع کنند که محالست و اگر در اولی جمع شود دویمی ببدن اصلی از زنده نخواهد و هرگاه در بدن دویمی جمع شود اولی
زنده نخواهد شد ببدن اصلی و هرگاه در یکی از این دو بدن جمع شود ترجیح بلامرجح است و همه قسم او باطل است
پس باید در غیر بدن اصلی انسان مبعوث شود و عود کند در قیامت جواب او اینست که اولا خداوند قادر است هر دو را
ببدن خود خلق نماید و هر یکرا مبعوث نماید چنانچه دفعه اول بی ماده و صورت او را خلق فرمود و دویم آنکه خداوند
جزو اصلی را خلق میفرماید در قیامت چنانچه اول مرتبه خلق فرموده است و جزء فضلی خورده شده است
نه جزء اصلی و همان جزء بطریقه استداره باقی میماند چنانچه در کافی منقولست از عمار بن موسی که سوال نمود از حضرت
صادق آیا ازینست که بدن از هم متلاشی و متفرق شود در قبر حضرت فرمودند نعم حتی لا یبقی لحم و لا عظم الا
طینته التی خلق منها فانها لا تبلی و تبقی فی القبر مستدیرة حتی یخلق منها کما خلق اول مرة یعنی بلی پوسیده
و متفرق میشود بدن میت تا آنکه باقی نمیماند گوشتی و نه استخوانی مگر طینت آن چنانکه خلق شده است انسان از او
بدرستیکه آن طینت باقی میماند در قبر مستدیره یعنی دوری تا اینکه خلق میکند خدا از آن طینت انسانرا همچنانکه
او خلق شده بود اول بار و مراد از آن طینت همان طینت اصلی انسانیست که مبدء نشو و نماء است
و او محسوس بحس ظاهری نمیشود و سوال و جوابهای دیگر را که بعضی از علما و حکما متعرض شده اند در

شبهه آکل ماکول در کتاب سیف الشیعه بیان نمودهام با معنی استداره طینت اصلیه را در قبر فائده بدانکه
اول قیامت دمیدن اسرافیل در صور و آن دمیدن چهار مرتبه است دو مرتبه بطرف زمین و دو مرتبه
بطرف آسمان میدمد اما دو مرتبه بزمین یکی بجهة بیرون آمدن ارواح اهل زمین است از بدنهای ایشان
و یکی بجهة بازگشتن روحهای آنهاست در بدنهای ایشان و همچنین است دو مرتبه دمیدن بطرف آسمان و صور
اسرافیل دو سر و دو شاخ دارد یکی بطرف زمین و دیگری بطرف آسمان تا انظر فلک زمینست بعدد ارواح
جمیع صاحبان روح از اول خلقت مخلوقات تا قیامت از انسان و حیوان و جن و دیو و دد و وحوش و طیور
و طیور هر چه صاحب روح است در این طرف شاخ صور سوراخ است و در هر سوراخ نوشته است که این محل
روح فلان بن فلانست مثل خانه زنبور و خداوند اسرافیل را امر میکند که میدمد در صور و کیفیت این دمیدن
کشیدن علیانست که روح بخود میدمد که عبارت از حبس نفس است و خداوند جذبه در این نفس کشیدن اسرافیل
گذاشته که مثل آهن ربا ارواح تمام صاحبان روح را بسوراخ آن یکطرف شاخ صور جذب میکند و میکشد
و یکدفعه تمام روحها از قالبهای اصلی و مثالی بیرون میآیند و مثل زنبور بسیار پرواز میکنند و هر یک داخل
سوراخهای خود میشوند که در میان شاخ صور میباشد و دیگر روح داری در روی زمین باقی نمیماند
و همه قبض روح میشوند بغیر از اسرافیل و ارواح چهارده معصوم و اما آنطرف شاخ صور که بطرف
آسمانست نه شاخ بترتیب در میان آن میباشد و هفت شقه آن مختص ارواح اهل هفت
آسمان است و یکی مختص ارواح اهل کرسی است و یکی دیگر مختص ارواح اهل عرش است پس بعد از
دمیدن اول اسرافیل بزمین که ارواح تمام صاحبان میروند در میان سوراخهای خود بهمین حال باقی میمانند
بقدر تمام ایام خلقت اهل زمین بعد از آن بطرف آسمانها میدمد و ارواح اهل آسمان

اوّل در سوراخهای خود باقی میشوند بهمین حال باقی میمانند بقدر خلقت اهل زمین و اهل آسمان
اول و بقدر میرانیدن اهل زمین و بعد از آن داخل میشوند ارواح اهل آسمان دوم در سوراخهای
خود باقی میمانند بقدر خلقت آنها و بقدر میرانیدن اهل آنها و همچنین تا آسمان هفتم بترتیب داخل میشوند
ارواح اهل آسمانها در سوراخها خود و بعد از آن ارواح اهل کرسی و بعد از ان ارواح اهل عرش
چنانچه شنیدی و این از قدرت کامله الهیه است که بیک دمیدن اهل آسمانی در مدت خود داخل
میشوند در سوراخها خود بترتیب در بندت هر یک در مدت خود و همچنین است مردن هر یک از
جبرئیل و میکائیل و عزرائیل و اسرافیل باقی ماندن زمانهای گذشته بهمین حال بعد از مردن
اسرافیل که صاحب صور است چندین وقت باقی میماند تا چهل سال یا چهار صد یا چهار هزار سال
و هیچ صاحب روحی در بندت باقی نمیت مگر ارواح چهارده معصوم ع که آنها داخل در صور اسرافیل
نمیشوند بجهة آنکه اسرافیل اینقدر قوت ندارد که بدمیدن او جذب ارواح چهارده معصوم نماید
و داخل در سوراخ خود نماید زیرا که قوت ارواح چهارده معصوم ع بیش از اسرافیل است و اینها
در مقام خود در تسبیح و تهلیل و تقدیس الهی میباشند و در این زمان خداوند میفرماید لمن الملک از برای کیست پادشاهی
بعد خود میفرماید لله الواحد القهار یعنی پادشاهی و ملک و سلطنت از برای خدای یگانه که بسیار قهر
کننده است و در بعضی اخبار وارد است که این کلام را در جواب خداوند چهارده معصوم میگویند و چون ایشان
وجه و روی خداوند میباشند با معنی پیش ما گفتیم لهذا هلاک نمیشوند یعنی در تحت تصرف اسرافیل در نمیایند و ارواح ایشان
مثل سوراخهای شاخ صور نمیشود و این است معنی کل شیء هالک الا وجهه یعنی هر چیز هلاک شونده است مگر روی
خدا و امام فرموده که نحن وجه الله یعنی مائیم روی خدا که هلاک نمیشویم یعنی در حبس سوراخ شاخ صور اسرافیل

داخل نمیشوند و بعد از مردن و داخل شدن ارواح ایشان در آن سوراخها خداوند امر میفرماید که دریای مسجور چهل روز آب
خود را بر زمین میبباراند بجهة رویانیدن گوشتها و استخوانهای متفرق شده مردم و جمع شدن آنها در یکجا و بعد باز
باینقدر که خدا میخواهد بهمین احوال ارواح مخلوقات در حبس سوراخها میمانند پس خداوند امر میکند روح اسرافیل را که داخل
بدن اسرافیل میشود و او زنده میشود و خداوند امر میکند که بدمد بطرف شاخ صور که در طرف آسمانست و یکدفعه اسرافیل
صور میدمد مثل لیف کردن کرباچی بکرباسی که اسرافیل دمید بصور یکدفعه روحهای اهل آسمانها از سوراخهای خود
خود بیرون میآیند مثل بیرون آمدن زنبورهای بسیار و هر یک باذن و قدرة الهی داخل بدنهای خود میشوند چنانچه
بیشتر بودند و خداوند الهام میکند هر یک از روحها که داخل بدن خود میشوند بغلطی داخل بدن دیگر روح دیگری نمیشود
پس از آن خدا امر میکند که بطرف شاخ صور زمین بدمد پس میدمد و ارواح تمام اهل زمین همه یکدفعه مثل زنبوران از
سوراخها بیرون میآیند و هر یک بدون غلط یکدفعه داخل بدنهای خود میشوند که بواسطه آن آب باران دریای مسجور داخل
قبرهای خود جمع شده اند و همه خلایق یکدفعه زنده میشوند و سر از قبرهای خود بر میدارند و هر یک بر میخیزند از قبر
خود و خاک از سر و روی ایشان میریزد و همه سر و پای برهنه بطرف آسمان نگاه میکنند و از خوف و وحشت دمیدن
صور موهای جوانان سفید میشوند و زنهای بارداری حمل خود را بزمین میگذارند و مردم مثل مست و دیوانه میشوند از ترس
و حال آنکه مست و دیوانه نمیباشند و این اول قیامت کبری است بدانکه چون مردم محشور شوند و از قبرهای خود با بدن
اصلی و عنصری برخواستند و روحهای ایشان ببدنهای ایشان دمیده شده و سر و پای برهنه برخواستند ظلمتی ایشان را فرو
خواهد گرفت زیرا که نه ماهست و نه آفتاب پس مردم در حیرت و ظلمت باقی خواهند ماند و نفسهای ایشان برایشان
تنگ خواهد شد بجهة ظلمت و دود و یکه ایشان را فرو میگیرد و از شدت خوف عرق بسیار میکنند بحدیکه از عرق بر یک
از مردم چندین شتر سیراب میشود و مردم استغاثه میکنند بخداوند و خدا ایشان را بنور محمد و آل محمد روشنائی میدهد

واجب است اعتقاد نمودن باینکه در قیامت آسمانهای هفتگانه پیچیده میشوند بهم مثل پیچیدن اوراق کاغذی و بکناری افتاده میشوند که تعالی یوم نطوی السماء کطی السجل للکتب و دیگر واجب است که بدانند که باینها چه میشود و خدا میداند که باینها چه میشود و آیا معدوم میشوند یا آنکه در گوشه محشر افتاده میشوند یا در عالم دیگر سیر داده میشوند و واجب است اعتقاد نمودن باینکه این زمین را خدا مبدل بزمین صاف دیگر میشود و دانستن اینکه آیا چگونه مبدل میشود واجب نیست لکن احتمال میرود که این زمین را خدا معدوم نماید و زمین دیگر خلق فرماید که تبدیل حقیقی باشد که معصیت آنجا کرده نشده باشد چنانچه این ظاهر است از آیه تبدیل این زمین بزمین دیگر و احتمال دارد که تبدیل صفتی باشد که صفت این زمین مبدل بصفت زمین دیگر میشود که پستی و بلندی این زمین برطرف شود و زمین صافی پیدا شود که گویا این زمین نیست چنانچه در بعضی روایات دارد که اگر تخم مرغی در مغرب بگذارند در مشرق اگر کسی بایستد آن تخم مرغ را می بیند بجهة صاف و هموار بودن آن زمین و واجب است اعتقاد نمودن باینکه ستارها منطمس و سیاه و بی نور میشوند یا آنکه برطرف و معدوم میشوند بغیر از این ستارهائی که مردم آنها را پرستیده اند که باید آنها را با عبادت کنندگان آنها بجهنم ببرند و واجب است اعتقاد نمودن باینکه خداوند جمیع وحوش و طیور را مبعوث میکند باین مطلب بجهة حساب کشیدن ایشان و بجهة آنکه هر کسی بکسی ظلم کرده باشد دادخواهی نماید حتی آنکه در بعضی اخبار وارد است که اگر مرغی مرغی را منقار زده باشد باید قصاص شود و واجب است اعتقاد نمودن باینکه خداوند مدت روز قیامت را بقدر پنجاه هزار سال دنیا قرار میدهد و حساب مردم بقدر بهم زدن چشم چنانچه بنا شده امر قیامت مگر یک چشم بهم زدن و مرویست که قیامت پنجاه موقف دارد و مردم در هر موقفی باید هزار سال بایستند بجهة سؤال نمودن از اعتقادات و اعمال ایشان که مجموع پنجاه هزار سال میشود

مصباح دوم در اعتقاد بمیزان است و واجب است اعتقاد نمودن باینکه میزان حق است که ترازوی سنجیدن اعمال نیک و بد خلق است و تأویل نمودن آن را بچیز دیگر یا انکار نمودن میزان

جسمانی غلط است و در بعضی اخبار وارد است که باطن میزان محبت محمد و آل محمد است و این جهت زیرا کسیکه محبت ایشان را گفه اعمال بد او زیادتی بر کفه اعمال خوب او میکند و آیا هر کس یک ترازو دارد بنظر بعموم و نضع الموازین القسط لیوم القیمة یا آنکه همه مردم یک ترازو دارند احتمال هر دو میرود با احتمال آنکه از برای هر کس چندین ترازو باشد نظر بتغایر افعال و اعتقادات هر کس بالنسبه بهر فعلی و اعتقادی میزان و ترازوی هر کس داشته باشد نظر بعموم فمن ثقلت موازینه فاولئک هم المفلحون ومن خفت موازینه فاولئک الذین خسروا انفسهم بما کانوا یظلمون و در میزان چندین خلاف است درمیان علما اول آنکه آیا ترازو جسم است یا نه اگرچه بعضی قائل شده اند باینکه مراد از میزان عدل و تعدیل است و بر این مضمون حدیثی از حضرت صادق مرویست و بر این است شیخ مفید رحمة الله علیه ما نقل عنه پس واجب است اعتقاد نمودن باینکه ترازو جسم است و مثل ترازوی دنیا دو کفه دارد و در یکی از آنها اعمال نیک شخص را میگذارند و در کفه دیگری اعمال بد او را میگذارند و میکشند پس اگر عمل خیر او زیادتی نمود از اهل سعادتست و اگر شر او زیادتی نمود از اهل شقاوتست دوم آنکه آیا چگونه است کشیدن اعمال و اعتقادات حسنه و سیئه یعنی افعال خوب و بد و در این دو قولست اول آنکه اعمال خوب و اعتقادات نیک و حقه انسان مجسم میشود بصورتهای نیک و نورانی و چیزهای لطیف و نفیس و خوب و اعمال بد مجسم میشود بصورتهای بد و چیزهای تاریک و ظلمانی پس اعمال بد او را که مجسم شده است در یک کفه ترازو و اعمال نیک او را در یک کفه دیگر ترازو میگذارند و میکشند و این جماعت میگویند که اعمال بندگان در دنیا عرض و فعل میباشد و در نشأة آخرت مجسم میشوند که نفع یا ضرر بصاحب خود میرسانند و هرگاه مجسم نشوند نفع و ضرر نخواهند داشت قول دویم آنکه خداوند امر میفرماید آن دو ملک را که در دنیا یکی موکل بدست راست شخص بوده است و اعمال خوب او را نوشته است و دیگری بدست چپ او موکل است اعمال بد او را نوشته است و اسم یکی سائق و اسم دیگری شهید است

کرطومار اعمال نیک و بد او را میکذارند هر یک را در یک پله میکشند و بر مضمون بعضی اخبار وارد است پس هر کاه عمل نیک او زیاده است آن پله سنگین میشود دیگر آنکه میزان یعنی تعادل انداختن عمل نیک و بد با هم و خداوند در قیامت عمل نیک و بد خلق را میاندازد حساب میکشد هر کدام زیادتر بر دیگر نموده باور فتار همان عمل را میفرماید اگر خوبست خوب و گر بد است بد مجملاً باید اعتقاد نمودن میزان جسمانی را خصوصیات کیفیات او دانستن و کیفیت سنجیدن او واجب نیست مصباح سیم در اعتقادات نامه اعمال است که دست

که طومار او میدهند و او را بگردن او میاندازند بدانکه واجبست اعتقاد نمودن بانکه خداوند در قیامت امر میفرماید عمل هر کس در گردن او بیفتد اگر عمل او خوبست لذتی خواهد برد و روشن و نورانی خوشحال خواهد شد و اگر عمل او بد است سنگین و غمگین و ظلمانی و بد حال خواهد بود نظر بعموم و کل انسان از شاه طایره عنقه و واجبست اعتقاد نمودن بانکه نامهٔ اعمال هر کس را بدست او میدهند و میگویند که بخوان اعمال خود را و خودت حساب خود بکن نظر بعموم

ونخرج له یوم القیمة کتابا یلقیه منشورا اقرء کتابک کفی بنفسک الیوم علیک حسیبا پس عمل بد او را بدست چپ او یا از پشت سر او باو میدهند و عمل خوب او را بدست راست او میدهند و آنچه از خیر و شر خدا انجاطر او را میآورد پس اولی رو سیاه و دویمی رو سفید میشود و واجبست اعتقاد نمودن بانکه آنچه هر کس عمل کرده است همه او را طومار نوشته است از خوب و بد انسان او را میخواند اگر چه ملا نباشد و میگوید هیچ کوچک و بزرگی نیست مگر آنکه در آنجا نوشته است از عملهای من و این خواندن او بجهة اینست که کسی مطلع بعملهای بد او نشود از خلایق و ملائکه مگر خداوند او واجبست اعتقاد نمودن بانکه خداوند از نعمت خود بر بندگان که داده است سوال میکند و او محبت و مولات و ودوستی محمد و ال محمد است نظر بعموم ثم لتسئلن یومئذ عن النعیم چنانچه در تفسیر صادقیه است و چون محبت و ولایة ایشانرا دارد در گناه او را بدل بثواب خداوند میفرماید و در نظر خلایق جلوه میدهد ثواب او را نظر بعموم تاویل او

یبدل

یبدل الله سیاتهم حسنات و در بعضی از روایات وارد شده است که حساب جلیل عزاسمه با ائمه هدی واگذار میکند اما پس آنچه حق الله است ایشان شفاعة شیعیان خود را میکنند و آنچه حق ایشانست بایشان میبخشند و اما حق الناس را روایات وارد که داخل بهشت نمیشود مگر آنکه در حساب از او بگیرند یا آنکه از ثواب او بقدر حق او بصاحب حق میدهند یا آنکه از گناه صاحب مال بدوش مال مردم خور میکذارند و آنها نعمتهای الهی که در دنیا بآدمی داده است و انسان خورده و پوشیده است پس ظاهر بعضی از اخبار اینست که از آنها سوال میکنند و در بعض اخبار وارد است که خدا بزرگتر از اینکه از آنها از بنده سوال نماید و واجبست اعتقاد نمودن بانکه هر کس انکار کند عملهای بد خود را جوارح او مثل دست و پا و چشم و گوش او شهادت بر او میدهند و در بعض اخبار وارد است که این شهادت اعضا و جوارح مختص بکافر نیست به مومنین گناهکار رود واجبست اعتقاد نمودن بانکه مردم در قیامت از یکدیگر میگریزند برادر از برادر و مادر از فرزند و فرزند از پدر و مادر حتی آنکه پدر از رو میگرداند که کاش فرزند مرا بجای من عذاب میکردند و از من دست بر میداشتند و باید دانست که روز قیامت زمین مثل کوره آهنگران گرم و سرخ میشود و آفتاب بقدر یک نیزه بالای سر مردم میایستند تا آنکه روی او که از آتش است روی بسوی خلایق میایستد زیرا که آفتاب هفت طبقه است یکی از آب و یکی از آتش و طبقه آخرین او از آتش است که روی بآسمان نکرده حال و در قیامت روی بروی اهل محشر میکند و از این سبب گرم است بخلاف ماه که پرده آخرین او از آبست و باین سبب ماه سرد و سفید است **مصباح چهارم**

در اعتقادات متعلقه باهل جهنم است پس واجبست اعتقاد نمودن که خداوند جهنمی خلق فرموده است پر از آتش است و انواع عذابها و المها و دردها در او یافت میشود و جهنم دو تاست جهنم دنیا و جهنم آخرت اما جهنم دنیا دو تاست یکی در طرف مشرقست و یکی در وادی حضرموت که وادی پر هولست در یمنست و صحرائیست پر دود و سیاه

دکرم که کسی نمیتواند از انجا عبور و مرور کند و واجبست اعتقاد نمودن باینکه جهنم دنیا و اخرت هردو را
خداوند خلق فرموده است و الآن موجود میباشند نظر باخبار معراج که رسول خدا صلعم او را مشاهده فرموده
بنا بر تجسم اعمال افعال نیز انواع عذابها و شده تهیا میشوند بر اهل جهنم و قول باینکه خداوند او را خلق نفرموده است
غلطست و قول باینکه جهنم جسمانی نمیباشد غلط است و قول باینکه بعد ازین در قیامت او را خلق میفرماید غلط است
و قول باینکه جهنم هرکس الم روح او است در دنیا و بعد از مردن صاحبان اعمال بد بجلد سگ و خوک وغیره از
حیوانات یا کسانیکه باو بد کرده میرود و باز بدنیا برمیگردد غلط است و باید دانست که جهنم هفت طبقه است بالای یکدیگر
اول جهنم دویم سعیر سیم سقر چهارم جحیم پنجم لظی ششم حطمه هفتم هاویه و جهنم اول جای موحدین است
یعنی خداپرستها که معصیت الهی کرده اند و بی توبه مرده اند که بقدر عملهای ایشان معذب میشوند
و بعد بیرون میایند یا بعد از تمام شدن عذاب ایشان یا پیش از تمام شدن لکن بشفاعت شفاعه کنندها
از پیغمبری و امامی و عالمی و مؤمنی و سعیر جای یهود است و سقر جای نصاریست و جحیم جای صابئون است
و ایشان طایفه میباشند که ستارها را مدبر امور عالم میدانند و همه را حی و ناطق میدانند
و قایل بحلول و تناسخ میباشند و لظی جای مجوس است که آتش را میپرستند و حطمه جای مشرکین است از عرب
که بت را میپرستند و هاویه جای کل منافقین است و منافق کسی میباشد که قول و زبان او دو تا باشد
و آنچه که در زبان میگوید در دل اعتقاد ندارد بلکه خلاف او را اعتقاد دارد و باید دانست که آتش اهل جهنم را
فرو میگیرد و آتش از سر ایشان زبانه میکشد و میسوزد و خاکستر میشود و بپایین میآید و هرچه آتش بپایین
میاید بدن پس از گوشت بالا میسوزد و خاکستر میشود تا آنکه آتش بپایین پای او میرسد پس از بالای او گوشت
خداوند میرویاند و آتش از پای او بسر او شعله میزند همچنین است احوال اهل جهنم با جهنم میباشند و خداوند

سوخته ایشان را بدل بپوست دیگر میفرماید چنانچه آیه صریح کلما نضجت جلودهم بدلناهم جلودا غیرها
میباشد و در حدیث است که ساعتی صد بار پوست ایشانرا بدل بپوست دیگر میفرماید تا عذاب را
بچشند و شاید تبدیل صورت پوست بشود و احتمال تبدیل حقیقت پوست نیز میرود زیرا که اقتضای
جهنم شاید چنین باشد والله اعلم و باید دانست که از روزیکه جهنم خلق شده است خالی از ارواح کفار نبوده
چنانچه در حدیثست و شاید مراد از کفار طایفه غیر از این آدم است از خلق آدمهای دیگر که پیش از عالم
و آدم خداوند خلق فرموده است و در کتاب مشکوة الانوار تفصیل این را با حدیث او نوشته ام باید دانست
که اهل جهنم از کفار مخلد یعنی همیشه در جهنم میباشند و بیرون نمیایند و ساعتی آسایش و آرامی از برای ایشان
از عذاب الهی نمیباشد زیرا که نیت کفار این بوده است که هرچه در دنیا بمانند بصفت کفر باقی باشند پس
خداوند ایشان را بنیت ایشان عذاب میفرماید و با آنکه بنا بر مجسم شدن اعمال جزای کفر و از جمله گناهانیست
که بصورت جسمیت که بیرون میآید اثر خلود دارد میباشد و بعض گناهان دیگر که بصورت عذاب غیر مخلد
مجسم میشود پس بنا برین تفاوت میانه عذابها بجهه تفاوت در اعمال است چنانچه تفاوت باقی ماندن
مردم در جهنم بجهه تفاوت افعال ایشان است و احتمال دارد بعضی اشخاص کافرین را خداوند در جهنم
مخلد ندارد و نظر بوجه وجود لکن ایشان را عذاب نفرماید چنانچه در بعض اخبار وارد است که حاتم کافر بود بجهة
جود و سخاوت او خداوند او را در جهنم معذب نمیسازد و انوشیروان که کافر بود بجهة عدالت او را
معذب نمیفرماید که اگرچه این اخبار بصحت پیوسته است و عموم آیه دلالت دارد بر عذاب ابدی
کفار و قول مخلد بودن ایشان در جهنم و قول باینکه خداوند در آخر آتش جهنم را بر کفار سرد میکرداند و طبیعت
ایشان را منقلب میگرداند که از آتش المی بایشان نرسد مثل ملائکه که در جهنم میباشند غیر صحیح است نظر

بعموم آیه عذاب و حدیثی که روایت میکنند از حضرت صادق علیه السلام روایت میکنند که تره تیزک از زمین جهنم روئیده میشود موثق به و معتقد علیه نیست بلی در جهنم گیاه و علف خشک روئیده میشود که آن زهر کشنده است و آن علف را ضریع میگویند که طعام اهل جهنم است و همچنین خداوند در جهنم درخت خلق فرموده است که میوه او تلخ و بدبو و زهر است و میوه او طعام اهل جهنم است و شکوفه او سر شیاطین است و او را درخت زقوم میگویند و ایضاً طعام اهل جهنم از غسلین است و او غسالهٔ چرک و خونیست که جاری میشود از بدن اهل جهنم و آب جهنم که از او میآشامند صدید و حمیم و غساق میگویند آب حمیم است که از گرمی جوشنده باشد و غساق آب سردیست که میسوزاند و بعضی گفته اند که حمیم چشمه ایست که زهر هر صاحب زهری در او جاریست و بعضی گفته اند که چرک و خون اهل جهنم است و واجب است اعتقاد نمودن باینکه در دنیا خداوند جهنم را در صحرای محشر حاضر میفرماید و هفتاد هزار ملک یا بیشتر یا کمتر مهار او را گرفته اند و احاطه مینماید جهنم کافرین و منافقین و باید دانست که تخلف نمودن خدا از وعده جایز نیست و اما تخلف از وعید بی عیب است پس هر گاه وعده کند که کسیرا ببهشت ببرد واجبست وفا بوعده خود فرماید و هر گاه کسیرا وعید فرماید که او را بجهنم ببرد جایز است که او را عذاب نکند خلف وعید کرده او را ببهشت ببرد و واجبست اعتقاد نمودن باینکه جسری بر روی جهنم خداوند میکشد که از موی باریکتر و از شمشیر برنده تر و از آتش گرمتر است و آن جسر را پل صراط میگویند بدانکه در اعتقادات پل صراط است پس واجبست اعتقاد نمودن باینکه پل صراط جسمانیست نه اعتباری و نه خیالی و نه نفس است و نه قوهٔ غضبیه است و سه هزار سال بر او است هزار سال بالا خواهد رفت و هزار سال صافست و هزار سال پائین آمدنست و واجبست اعتقاد نمودن باینکه همه کس باید از او بگذرد حتی پیغام آوران و اوصیاء و اولیاء

و ائمه و مؤمنین و فاسقین و کافرین و فاجرین و منافقین و زن و مرد و سیاه و سفید و قوت باینکه صراط جسمانی نیست غلط است و قول باینکه صراط محبت امیر المؤمنین است نه جسر جسمانی غلط است بلکه باید اعتقاد نمود باینکه ظاهر صراط جسمانیست و باطن آن ولایت امیر المؤمنین است و ائمه طاهرین که هر کس ولایت ایشان را داشته باشد از صراط آسانی میگذرد و باید دانست که بعضی از صراط مثل برق جهنده و بعضی مثل اسب دونده میگذرند و بعضی آهسته آهسته و بعضی بدست و بعضی بپا و بعضی برو و بعضی بپهلو و بعضی مثل طفل تازه رو بچهار دست و پا خود را کشیده میگذرند و بدست گرفته اند بعضی صراط را و بعضی بپا و بعضی بو آویخته اند باو و بعضی میلغزند و بعضی مثل برگ در آتش جهنم میافتند و ملائکه بر دور ایشان ایستاده اند و دعا میکنند از برای امت محمد و صراط سه قنطره دارد یکی مختص بامانت و صلهٔ رحم و یکی عقبهٔ قنطرهٔ نماز است و یکی قنطرهٔ عدالهٔ پروردگار پس انسان را در هر یک نگاه میدارند تا جواب بدهند و اگر جواب از خیانت با اهل مردم یا در صلهٔ نکردن یا در نماز نکردن یا در غلط کردن ندهد بجهنم میافتد چنانچه هر گاه خدا از افعال او عادل نداند او را بجهنم میاندازند و واجبست اعتقاد نمودن باینکه خداوند در کمینگاه صراط است و ظالمین و کافرین و منافقین را در آنجا خواهد گرفت و مراد اینست که امر و عقاب پروردگار در کمینگاه است و الا خدا جسم نیست که بکمینگاه نشیند و بعضی گفته اند که مراد از رب امیر المؤمنین علیه السلام است که در کمینگاه ظالمین و غاصبین و قاتلین خود و اولاد طیبین و طاهرین خود نشسته و باید دانست که یکسر جسر بطرف محشر و یکطرف جسر در در بهشت هر کس از او گذشت میگوید الحمد لله و داخل بهشت میشود خداوند بجاه محمد و اله الطیبین الطاهرین او که روزی همه

نماید و اعتقاد بصراط جسمانی و میزان جسمانی و جهنم جسمانی از جمله اصول دینست و منکر او کافر و با تقصیر مخلّد
در جهنم است بدانکه در اعتقادات متعلقه به بهشت پس واجبست اعتقاد نمودن بوجود بهشت جسمانی و این
نیز از اصول دینست و بهشت دو تاست یکی بهشت دنیا و یکی بهشت آخرت اما بهشت دنیا دو تا است
یکی وادی السلام است که در پشت نجف است و یکی در طرف مغربست و از آب او در شط فرات چکیده میشود و بهشت
حضرت آدم او میباشد بنا بر روایت حضرت رضا و بهشت آخرت در آسمان چهارم است و هشت بهشت
میباشد و بهشت به بهشتهای افتاده است و واجبست اعتقاد نمودن بانکه اهل بهشت آخرت در بهشت مخلد میباشند
و هر یک بقدر خود درجه دارند و باید دانست که در بهشت مرگ نیست و بول و غایط نیست و هر چه میخورند بول و غایط
ندارند مثل طفل که در شکم مادر است و باید دانست که پیر و کور و زمین گیر و صاحبان مرض با مرض داخل بهشت نمیشوند بلکه
نجاست و کثافت از آدمی میریزد و داخل بهشت میشود بلکه ریش هم نیست و در بهشت آنچه نفس آدمی بخواهد وارد
و بوئیدنی و خوشیدنی و نوشیدنی و پوشیدنی و دوشیدنی و خوردنی و آشامیدنی از برای او مهیا میباشد و آنچه چشم لذت
ببرد در بهشت یافت میشود و بنا بر روایتی مطلق هر گاه بخواهند اهل بهشت در مدت یک ساعت یا سه ساعت
از برای ایشان بهم میرسد و هر مردی را که بنا بر روایت مرحوم صدوق در من لا یحضره الفقیه هزار زن دنیا باو میدهند
بغیر از حور العین و در بعضی اخبار میباشد که هر مؤمنی را هشتصد زن بکر و چهار هزار زن ثیب و دو حور العین
کرامت میکنند که مغز استخوان حور العین از زیر هفتاد حله نمایان است و کمترین اهل بهشت را آنقدر میدهند از مملکت و انواع
نعمتها که هر گاه تمام جن و انس وارد مهمانی او شوند جای همه بوسعت باشد و انواع نعمتها و همین بدن عنصری دنیائی
داخل بهشت میشود با آنکه قابلیت بهشت را پیدا میکنند و با بول و غائط داخل بهشت نمیشود کسی بلکه اینها از او میریزد
و داخل بهشت میشود مثل مس که اکسیر باو زنند و طلا میشود چنانچه سابق بر این مذکور شده و واجبست اعتقاد نمودن باینکه

پیغمبر آخر الزمان و اوصیاء ایشان و اولیاء مؤمنین و صلحا شفاعت میکنند از گناهکاران خصوصا محمد
بن عبد الله و امیر المؤمنین و اولاد طیبین و طاهرین ایشان که ائمه معصومین باشند و حضرت فاطمه
و آنقدر پیغمبر شفاعت میکند و خدا باو عطا میکند و می بخشد از گناهکاران که آنحضرت راضی شود
و در حدیثیست که آنحضرت راضی نمیشود که موحدی از مؤمنین و شیعیان باقی در جهنم بمانند و اعتقاد بحساب جنت
بنا بر بعضی از تفاسیر و اخبار خداوند بدست پیغمبر و ائمه میگذارند که حساب خلق را نمایند و واجبست اعتقاد
نمودن بانکه امیر المؤمنین در قیامت قسمت کننده بهشت و جهنم را و کلید آنها را خدا از برای پیغمبر او
میفرستد و حضرت آنها را بدست امیر المؤمنین میدهد و مهار جهنم را امیر المؤمنین بدست میگیرد
و جهنم زبانه میکشد و حرارتش پانصد سال راه میرود پس جهنم عرض میکند یا علی دور شو از من که نور
تو آتش مرا فرو نشاند حضرت میفرماید که ساکت شو که امروز باید تو اطاعت من نمائی و در حدیث است
که در آن روز جهنم اطاعت آنحضرت چنان میکند که غلام سیاهی اطاعت آقای بزرگ خود را نماید و در تفسیر علی بن
ابراهیم منقول است از معصوم در تفسیر آیه مبارکه لا تختصموا لدی و قد قدمت الیکم بالوعید که در قیامت
بنده گناهکار را میآورند و هر چه از گناهان او سوال میکنند میگوید شیطان مرا فریب داد پس شیطان را
بصورت اصلی او ظاهر میکنند و شیطان باو میگوید که مرا دیده و میشناسی گناهکار میگوید نه شیطان میگوید که چرا
هر گناهی که کردی بمن نسبت میدهی میگوید مگر تو شیطان نیستی میگوید بلی میگوید ای ملعون تو مرا گمراه کردی میگوید تو
ملعونی که معصیت خدا کردی پس نزاع میکنند بحدیکه مشت بالا میکنند که بهم بزنند خدا میفرماید در نزد
من نزاع و جنگ مکنید و هر دو داخل در جهنم شوید پس عاصی و شیطان داخل جهنم میشوند و بار گناهکار دیگر
عذر شیطان میآورد و شیطان میآید و او را باز با شیطان بجهنم میبرند و همچنین تا آخر در اعتقاد

در اعتقادات اعرافست و واجبست اعتقاد نمودن باینکه اعراف میباشد که نه بدی جهنم و نه بخوبی
بهشت است و سراکاه و خوبست یا موضع بلندی است و بر سر پل صراط میباشد و اعراف محل مستضعفین
از مردها و زنها میباشد و کسانیکه قابل بهشت نیستند و مستحق جهنم نمیباشند مثل ولد الحرام و الزنا که کناه
نکرده باشند و بعضی از اهل اعراف داخل بهشت بشفاعة شفاعت کنندگان میشوند و در آخر کسانیکه
در اعراف میباشند خلافست پس بنا بر بعضی حدیثی کفته اند جای میدهند در اعراف جماعتی را
که استحقاق ثواب و عقاب و خلود در جهنم را ندارند و ایشان را وامیگذارند تا اینکه بشفاعت پیغمبر آخر
الزمان و ائمه هدی اذن داده شوند که داخل بهشت شوند و بعضی کفته اند که در اعراف کسانی باشند که کناه و ثواب
ایشان برابر هم باشد و یا آنکه پدر و مادر راضی از او باشند و دیگری راضی نباشد و یا موحدیکه تقصیر کار باشند و بعضی
کفته اند که اعراف منزل کسانیست که در دنیا مکلف نبوده اند که مستحق بهشت و جهنم شوند بجهة کناه و ثواب
مثل اطفال و دیوانها که انهارا آنجا جا میدهند که بعوض المهای دنیا نعمت آخرت بایشان برسد و در بعضی
از اخبار وارد شده است که در اعراف چند حظیره و مقام است که جای مؤمنین جن میباشند و جای اولاد زنا میباشد
که مستحق جهنم نشده اند بجهة کناه بلکه هفت پشت از اولاد زنا بهشت نمیروند تا آنکه در پشت هشتمی پاک میشود و مستحق بهشت
شود و بنا بر این حدیث ولد الزنا تا هفت پشت پاک نمیشود و در هر پشتی یک اجزا از او پاک میشود و در پشت اول بدن او استخوان و عصب و در پشت
دویم پوست و گوشت او پاک میشود و در پشت سیم خون و رگ او پاک میشود و در پشت چهارم نفس او پاک
میشود و در پشت پنجم طینت او پاک میشود و در پشت ششم روح او پاک میشود و در پشت هفتم عقل او پاک میشود
و آیا مراد از پاک شدن چیست و چگونه پاک میشود در مشکوة الانوار نوشته ام لکن مراد از اینجا نجاست نیست بلکه
مراد کثافت و قابل نبودن از برای داخل شدن در بهشت است و بدانکه اهل بهشت و اعراف با عقل و روح و نفس

و طبیعت و جسم و شکل و بدن داخل در آنها میشود و عقل تعلقی بآنها ندارد کسی نگوید نه عقل از نور
چیزی خلق شده است چگونه بجهنم میرود جواب اینست که عقل تعلق بایشان دارد و تفصیل اینها
در مشکوة الانوار خواهد بود و واجبست اعتقاد نمودن ببهشت جسمانی و اینکه الان و بالفعل مخلوق و موجود است
و قول باینکه بعد از این موجود میشود غلط است و قول باینکه مراد از بهشت لذت بدون روحست نه بهشت
جسمانی غلط است نظر باخبار و آیات وارده در معراج و روز قیامت که میشود ... بهشت عرش
میشود و گوشه بهشت عرش و گوشه قیامت واقع میشود و واجبست اعتقاد نمودن باینکه پیغمبر ما
محمد بن عبد الله و امیر المؤمنین آب میدهند از حوض کوثر دوستان خود را و دور میکنند
از آن حوض دشمنان و قاتلان و ظالمان و غاصبان خود را و واجبست اعتقاد نمودن
بوجود کوثر و آن حوضی است بسیار بزرگ که آب او از شیر سفید تر و از عسل شیرین تر و از روغن نرم تر
و از برف سردتر است و کاسه ها و جامها از بلور بهشتی در اطراف او نهاده شده است بقدر ستارهای
آسمان یا کمتر یا بیشتر هر کس از آن آب بخورد نه گرسنه میشود و نه تشنه میشود و نه پیر میشود و نه ناخوش
میشود و نه میمیرد و همیشه جوانست و در بعضی اخبار وارد است که ابدان پیغمبر و ائمه از حوض کوثر هم
در دنیا میشود و در زمان رجعت و واجبست اعتقاد نمودن بوجود سدرة المنتهی و بدرخت طوبی و آن درختیست که در
بهشتست که اصل او در خانه امیر المؤمنین است و خانه در بهشت نمیباشد مگر آنکه یکشاخ یا یک برگ از آن درخت
تمام آنخانه را سایه انداخته است مثل آفتاب که در ظهر تمام روی زمین را که نمایان باشد نور افکنده است و هر صدا
و نغمه که کسی بخواهد از آن درخت ظاهر میشود که گوشی نشنیده باشد و در حدیثست که کسی که گوش بغنا و ساز
و صدا ندهد خداوند آواز او را بگوش او میرساند و باید دانست که درختهای بهشت آنچه از او میوه بیرون

میاید که هرچه از او میچینند میوه تازه فوراً بجای او بیرون میاید مثل آب چشمه و هرچه از او بر میدارند بجای او معوض شود و یک میوه بهشت لذة و طعم انواع مختلفه را میدهد و همچنین یکنوع طعام از لذت و طعم انواع طعامهای مختلفه را میدهد بعد از آنکه حساب مردم را کشیدند و اهل جهنم را بجهنم و اهل بهشت را به بهشت فرستادند درهای جهنم و درهای بهشت را میبندند و مرگ را بصورت گوسفند سیاه در میانه بهشت و جهنم سر میبرند و منادی ندا میکند از جانب خداوند که مردنی از برای اهل جهنم و مردنی از برای اهل بهشت نخواهد بود و چون اهل بهشت به بهشت میروند با یکدیگر میایند و میروند و یکدیگر را مهمانی میکنند و غم و غصه و الم و بغض و حسد و کینه از سینهای ایشان کنده میشود و هرکس بر مقامیکه دارد نظر او چنان میاید که مقام او بلند است و پست تر از مقام دیگری نیست بهمین مقام خوشحال است و طالب همین مقام است و آرزوی مقام دیگری را نمیکند مگر آنکه مقام انبیا و اولیا بلندتر است خصوصاً مقام محمد بن عبد الله و دوازده امام و حضرت فاطمه علیهم السلام که از همه مقامها و مرتبها بلندتر است و انبیا سید و بزرگ و آقای اهل بهشت میباشند و ساعت بساعت انا فانا فیض و نعمتهای الهی بر اهل بهشت زیادتر میشود بیش از پیش و اما اهل جهنم که داخل جهنم میشوند هر طایفه که داخل میشوند لعنت بر طایفه که پیش از ایشان داخل جهنم شده است میکنند و طایفه اخری میگویند شما ما را از راه بدر بردید خدا شما را لعنت بکند که ما را بدین روز گرفتار کردید آنها میگویند لعنت بر شما باد که شما خود را باین روز انداختید و انا فانا عذاب بر اهل جهنم شدید میشود خصوصاً بر غاصبین و قاتلین ال محمد و طایفه گنهکاران و کافران نگاه میکنند و کسانیرا که گمان میکردند که اهل باطلند نمی بینند میگویند چگونه است که ما نمی بینیم کسیرا که ایشان را از اشرار و فجار

میشمردیم پس خداوند پرده بر میدارد از میان بهشت و جهنم و اهل بهشت اهل جهنم را می بینند و اهل جهنم اهل بهشت را می بینند اهل بهشت در نعمت و اهل جهنم در عذاب میباشند اهل بهشت میگویند که آنچه خداوند وعده با ما کرده بود از نعمتها بما رسید الحمد لله و آنچه بشما وعده کرده است آیا بشما رسیده است اگر انکار را از او میکردید اهل جهنم فریاد میکنند که قدری از آن آبهای سرد بما بریزید که بسوزیم اهل بهشت میگویند که این آبها بر شما حرام است و اینست جزای تکذیب کنندگان بوعدهای پروردگار پس سر پوش اهل جهنم را میاندازند و بردهای جهنم را می بندند کفار در جهنم مخلد میباشند و مؤمنین در بهشت مخلد میباشند و اهل اعراف در اعراف مشغول گریه میشوند و در بعضی اخبار وارد شده است که در قیامت آتشی افروخته مینمایند و دیوانها و اطفال کفار و مستضعفین و هر بیگانه درک زمان پیغام آوران کرده اند لکن شعور نداشته و ایشانرا امر میکنند که داخل آتش بشوید پس هرکه اطاعت نکردند و داخل آتش نشدند از اهل جهنم میباشند و داخل در جهنم میشوند و مراد از مستضعفین چنانچه دانستی سابق بر این کسانی میباشند که نه راهی بکفر دارند که کافر شوند و نه راهی باسلام که مسلمان شوند مثل بسیار از زنها و مردم صحرانشین که چندان صحبت اسلام و کفر بگوش ایشان برنخورده است و اسلام و کفر را نمیفهمند و حق و باطل را از هم فرق نکردند و نه کافرند و نه مسلمان و در بعضی اخبار وارد است که مرجون لامر الله میباشند یعنی منتظر امر خدا میباشند تا خداوند در امر چه فرماید و در حدیثی وارد است که در قیامت خداوند خلقی را تازه خلق میفرماید و بهشت میفرستد و چون حساب و کتاب و قیامت همه برطرف شد و بهشتی به بهشت و جهنمی بجهنم قرار گرفتند و درهای بهشت و جهنم افتاده شد خداوند عالمی دیگر و زمینی و آسمانی دیگر و خلقی دیگر خلق میفرماید که از جنس مرد و زن نیستند و چون دوره ایشان بسر میاید و قیامت ایشان قیام مینماید و حساب ایشان کشیده میشود و اهل جهنم ایشان بجهنم و اهل بهشت ایشان به بهشت داخل میشوند باز خداوند آسمانی دیگر و زمینی دیگر خلق میفرماید و هم

چنین آنقدر که خدا بخواهد چنانچه بر این مضمون اخبار وارد شده است و مرحوم مجلسی ره در کتاب سماء العالم
ذکر او را کرده است و پیش از خلقت این زمین و آسمان هزار هزار عالم و هزار هزار آدم خلق فرمود
و از برای هر عالمی و آدمی دوره قرار داده است که دوره آنها که بسر رفت قیامت آنها قیام
نمود حساب اهل آن عالم کشیده شد و اهل جهنم به جهنم و اهل بهشت به بهشت داخل شده اند
و در هر عالمی پیغمبر خدا محمد بن عبد الله و امیر المؤمنین و ائمه طاهرین حجت خدا بوده اند بر مخلوقات
آن عالمها هر یک از مخلوقات آن عالمها غیر از دیگری بوده و همچنین ایشان حجت خدا بوده اند
و میباشند بر اهل عالمهای آینده که بعد از قیامت خلق خواهد شد نظر بعموم وهم حجج الله على اهل
الدنيا والآخرة والاولى و نظر باخبار وارده در این باب چون رساله بجهة عوام است و اعتقادات
واجبه و لازمه مختصر است اختصار اولیست و تفصیل هر یک از اینها را در کتاب مشکوة الانوار
نوشته ام و در بعضی اخبار وارد شده است که در روز قیامت یک صدا از عرش میرسد به بندگان
و همه کس آن صدا را میشنوند و هر کس هر عملی که کرده است با آن صدا سوال از عمل او میشود و در روز
روز حساب مردم کشیده میشود و آیه شریفه والله سریع الحساب یعنی خدا سریع است در حساب
بندگان است خاتمه و در او چند نور است نور اول در بیان کفر و اسلام است بدانکه کفر
بمعنی پوشیدن چیزیست در کلام خدا کفر بپنج معنی آمده است اول بمعنی انکار ربوبیت دویم
انکار حق با دانستن حق بودن حق کقوله تعالی فلما جاءهم ما عرفوا کفروا به فلعنة الله على
الکافرین سیم بمعنی ترک نمودن چیزی را که باو امر فرموده کقوله تع افتؤمنون ببعض
الکتاب و تکفرون ببعض چهارم بمعنی کفران نعمه است کقوله تع فی حکایة سلیمان هذا من فضل

ربی لیبلونی ءاشکر ام اکفر پنجم بمعنی تبری کقوله تع فی حکایة ابراهیم کفرنا بکم و بدا بیننا
و بینکم العداوة والبغضاء بدانکه کفر بر سه قسمت کفر قلبی و کفر قولی و کفر فعلی اما کفر قلبی آنست
که در قلب اعتقاد بخدا و رسول و آنچه رسول از جانب خدا آورده است نداشته باشد و این کفر مقابل اسلام
و مخلد در جهنم است با تقصیر و اما کفر قولی آنست که کسی انکار کند چیزی را که بودن او در دین از ضروریات دینست
اگرچه در ظاهر اسلام باشد آن گوینده آن کافر است و با تقصیر مخلد در جهنم است و مثل کفر او نجس است و اما
کفر فعلی آنست که کسی فعلی را میکند که باعث استخفاف دین و اسلام و اهانت مثل قرآن را بقاذورات العیاذ
بالله انداختن و این هم در جهنم مخلد است و نجس است اما ایمان او نیز بر سه قسمت اول ایمان قلبی که اعتقاد بخدا
و رسول و آنچه رسول از جانب خدا آورده است داشته باشد دویم ایمان زبانی که آنچه پیغام آور آورده است
از جانب خدا اقرار دارد سیم ایمان فعلی که آنچه پیغام آور فرموده است عمل نماید و ایضا کفر بر دو قسمت یکی
کفری که مقابل اسلام است یعنی مسلمان نیست کسیکه منکر ربوبیت و الهیت و معاد و نبوت یا منکر یکی
از ضروریات دین اسلام است و این شخص کافر و نجس است و با تقصیر مخلد در جهنم است و دیگر کفری که مقابل ایمان است
اگرچه بحسب ظاهر مسلمان باشند سنی و شیعه غیر اثنی عشری که اینها مؤمن نیستند و مسلمان میباشند لکن از جهت
هرچند خون و مال و عرض و اسیر کردن زنان و اطفال ایشان حرام است نظر بظاهر اسلام ایشان و نجس هم نمیباشند
ولکن با تقصیر مخلد در جهنمند و همچنین هرگاه منکر یکی از ضروریات مذهب باشند نه اینکه منکر ضروری دین باشد بعضی
از علماء آنها را نیز داخل کفر مقابل اسلام شمرده اند و سنی را هم نجس میدانند و بجهة عسر و حرج بعضی میگویند
که نجاست ایشان معفو است پس مردم بر چهار قسم میباشند اول کافر دویم مسلمان سیم مستضعف که واسطه
میانه کفر و اسلام اند که نه کافرند و نه مسلمان بجهة آنکه حق را نمیشناسند و انکار حق را هم نمیکنند

و دشمن حق و اسلام هم نیستند و کفر را هم نمیدانند و طالب او هم نیستند با آنکه او از کفر
و اسلام بگوششان این بر نخورده است و هیچیک را نمیشناسند و ایشان نجس نمیشوند زیرا که صحیح است که گویند
که اینها کافر نیستند چهارم کسانیکه در ظاهر مسلمان میباشند و در باطن کافر میباشند مثل اولاد کفار
یا تابع اسلام میباشند مثل اولاد مسلمانان در حکم ملحق با بد خود میباشند و اما دیوانها و ابلهان داخل
در قسم مستضعفین میباشند بحسب کفر هر گاه مقصر باشند در تحصیل دین و اعتقادات حقه و اسلام مخلد در جهنم است
و هر گاه قاصر باشند که تفحص کرده و حقیقت دین کفر را فهمید چنین کافری در عذاب جهنم نخواهد
بود و از جمله کفار است مرتد و او بر دو قسمت یکی مرتد فطری و دیگری مرتد ملی اما مرتد فطری دو
شرط دارد اول آنست که نطفه او با اسلام منعقد شده باشد یعنی از پدر و مادر او در حال بسته شدن نطفه
مسلمان باشند دویم آنکه او نیز قبول اسلام کرده باشد و بعد از آن برگردد از دین اسلام و یا اختیار
کفر را نماید یا اینکه انکار یکی از ضروریات دین را بکند و ارتداد بمعنی برگشتن از دین است پس مرتد
فطری یا مرد است یا زن هر گاه مرد باشد باید او را کشت و زن او حتما بر او حرام است و از وقت
مرتد شدن او عده وفات که چهار ماه و ده روز باشد نگاه میدارد و بعد طلاق میرود
شوهر میکند هر گاه بخواهد و اموال او را در میان ورثه باید قسمت نمود و نجس هم میباشد
و آیا توبه او قبول است هر گاه توبه بکند یا نه در او دو قول است اول آنست که توبه او مطلقا قبول نمیشود
نه در دنیا و نه در آخرت پس این احکام بر او جاریست در دنیا و در آخرت مخلد در جهنم است دویم آنست
که توبه او در دنیا قبول نیست و اما در آخرت قبولست اما قبول ننمودن توبه او در دنیا بجهة اجماع
و بجهة عموم صحیحه محمد بن مسلم از حضرت باقر است که فرمودند من رغب عن الاسلام و کفر بما انزل

علی محمد بعد اسلامه فلا توبة له و قد وجب قتله و بانت منه امرأته و یقسم ما ترک علی ولده
و نظر بعموم روایت عمار از حضرت صادق که فرمود کل مسلم بین مسلمین ارتد عن الاسلام و جحد محمدا نبوته
و کذبه فان دمه مباح لکل من سمع ذلک منه و امرأته بائنة منه یوم ارتد فلا تقربه و یقسم ماله علی ورثته و تعتد
امرأته عدة المتوفی عنها زوجها و علی الامام ان یقتله و لا یستتیبه
و نظر بعموم قول حق تعالی و من یبتغ غیر الاسلام دینا فلن یقبل منه و هو فی الآخرة من الخاسرین
و اما قبول بودن توبه او در آخرت بجهة اینکه هر گاه در حالتی که مکلف باشد تکلیف ما لا یطاق لازم میآید
و هر گاه مکلف نباشد تکلیفی این باطل است اجماعا بجهة اینکه شخص زنده و عاقل میشود و تکلیف بدو شده باشد و او نیز قبول
و نیست چنانچه جماعتی مثل مرحوم شهید و مرحوم فیض و فاضل معاصر و غیرهم از علما ابرار اختیار کرده اند پس هر گاه توبه
کند حکم ظاهری از کشتن و تقسیم اموال او و جدا شدن زن او از او ساقط نمیشود پس هر گاه ممکن نشود کشتن یا آنکه کسی
مطلع نشود بر رده او و یا اینکه تاخیر افتد کشتن او و قبول میشود توبه او هر گاه توبه کند یعنی توبه او در میان خود و خدای
خود صحیح است و قبول که عبادات و معاملات او صحیح خواهد بود و بدن او نیز پاک میشود و لکن کشتن از او ساقط
نمیشود و زنش با او بر نمیگردد مگر آنکه مال دیگر پیدا کند و زن خود را بعد از عده او عقد کند یا زن دیگر بگیرد و در ایام
عده نیز میتواند زن خود را عقد کند یا نه بعضی گفته اند نمیتواند بعضی گفته اند میتواند و از برای او وجهی هست مثل عده
بائن بالنسبه بشوهر و بعضی دیگر گفته اند که مطلقا در دنیا توبه او قبول نیست و لکن در آخرت قبول است که مخلد در جهنم نخواهد
بود هر گاه توبه هم نکند در جهنم مخلد خواهد بود و اما هر گاه مرتد زن باشد چه فطریه باشد و چه ملیه باشد کشتن برای او لازم
نیست و او را باید توبه داد هر گاه توبه کرد فبها و الا باید او را حبس کرد و او را خوراک بد و کم بدهند و لباس
درشت باو بپوشانند و در وقت نمازها او را بیرون میاورند و توبه بدهند هر گاه قبول نکند او را برنند

و باز داخل در حبس کنند تا آنکه یا بمیرد یا در حبس توبه کند نظر بصراحة حدیث صحیح جلبی از حضرت صادق ع
و اما مرتد ملی را توبه باید بدهند مثل آنکه شخص یهودی مسلمان شد و باز یهود شد پس هرگاه توبه کرد و عود باسلام
نمود فبها و الا او را باید کشت و مال او را میانه وراث مسلمانش باید قسمت نمود و هرگاه دو دفعه توبه کرد و باز مرتد
شد بعضی گفته اند در دفعه چهارم و این احوط است و توبه مرتد زن آنست که اقرار کند بآنچه انکار او را کرده است و همچنین هرگاه به پیغمبر
یا یکی از ائمه فحش داد العیاذ بالله حتی بحضرت فاطمه العیاذ بالله باید هر کس شنیده از او او را بکشد پس انکار ضروری دین نمودن
کفر است مثل انکار نماز و روزه و حج و جهاد و زکوة و خمس و فضیلت نماز جماعت و حرام بودن شراب و گوشت خوک و زنا و باور
و غیر از اینها از آنچه ضروری دین است خواه کلی باشد یا جزئی باشد و همچنین انکار یکی از آنچه خداوند آنها را تصریح بآن در قرآن
بیان فرموده است مثل انکار هفت آسمان و هفت زمین کردن و باید اعتقاد نمود بعصمت ملائکه و آنکه ایشان جسم لطیف نورانی اند
و صاحب دو بال و سه بال و چهار بال میباشند و کاری را نمیکنند مگر باذن الهی و باید اعتقاد نمود بوجود عرش جسمانی و لوح و قلم و کرسی
و فحش دادن بملائکه خصوصاً جبرئیل ع یا عزرائیل یا غیر اینها غلط است و قائل شدن باینکه ملائکه دختران خدا اند کفر است و عبادت
کردن باینها کفر و شرک است و واجب است احترام کتابهای آسمانی خصوص قرآن را و همچنین کتب احادیث ائمه طاهرین علیهم السلام را
و استخفاف و تحقیر نمودن آنها غلط است و از دین و مذهب خارج است و هر چه از ضروری دین و مذهب است کسی انکار او را نماید
از مذهب خارج است فائده بدانکه ایمان درجات دارد و هر کس بقدر مراتب ایمانی که دارد ایمان او بآن قدر کامل است
بالنسبه بما فوق ناقص است اگر چه مؤمن است و هر جا که ایمان هست اسلام نیز هست و هر کس اسلام دارد لازم ندارد
که ایمان هم داشته باشد و ایمان بر پنج قسم است اول ایمان اعم است که لا اله الا الله محمد رسول الله را بگوید و در این
ایمان سنی و شیعه و منافق و فرقهای شیعه همه داخلند دویم ایمان عام که شهادت بوحدانیت الهی و برسالت رسالت
پناهی و بولایت امیر المؤمنین علیه السلام بدهند که آنحضرت را خلیفه بلافصل رسول خدا میدانند و در این سنی داخل نیست لکن

فرقهای شیعه مثل کیسانیه و زیدیه و فطحیه و اسمعیلیه و واقفیه و ناووسیه و اثنی عشریه همه داخل هستند
سیم ایمان خاص است که اقرار بوحدانیت خدا و برسالت رسول و امامت دوازده امام و اقرار بدین دارد لکن بعضی
از عملیات و اعتقادات او بر وجه کمال نیست چهارم ایمان اخص است که ایمان بخدا و رسول و ائمه دارد
و اعتقادات و عملیات او همه کامل است پنجم ایمان خاص الخاص است که ایمان دارد و عملیات و اعتقادات او همه
بر وفق شرع انور است و معاصی کبیره و صغیره نمیکند که مرتبه عدالت دارد و اخلاق و احوال و اطوار و اعمال و اعتقادات او
همه صحیح است و هیچ نقصانی ندارد و بعد از این مرتبه از ایمان ایمان کاملست که مرتبه عصمت باشد و او همان انبیا و ائمه
است و مرتبه ایمان سه است اول ایمان علم الیقین است که ایمان عامه عوام باشد و دویم مرتبه ایمان عین الیقین است
و این ایمان علما است سیم ایمان حق الیقین است و این مرتبه انبیا و اولیا است مثلی بیان شود تا آنکه سه مرتبه معلوم
شود مثلا آتشی کسی افروخته است اول آنکه یک کس وصف آتش را بشنود و او را ندیده است لکن علم بوجود آن آتش بهم رسانیده
و این مرتبه علم الیقین است دویم آنکه آتش را هم دیده و از گرمی و روشنی او چیزی باو رسیده و این مرتبه عین الیقین است سیم آنکه
در میان آتش رفته و همه چیزهای آتش را دانسته و این مرتبه حق الیقین است بدانکه مؤمن چون گناهی میکند
در آن حالت گناه کردن مؤمن نیست زیرا که روح ایمان از او مفارقت میکند و چون از آن گناه فارغ شد روح
ایمان بر میگردد باو و نظر بحدیثی که در این باب بمضمون آن وارد است خصوصاً با توبه نمودن باید دانست که همه گناهان را
خدا میامرزد بغیر از کفر و شرک را چنانچه فرموده اند قل یا عبادی الذین اسرفوا علی انفسهم لا
تقنطوا من رحمة الله ان الله یغفر الذنوب جمیعا انه هو الغفور الرحیم فائده
بدانکه حضرت امیر المؤمنین ع فرموده اند که اسم توبه بر شش چیز واقع میشود اول پشیمانی از کارهای گذشته دویم
عزم بر نکردن آن گناه سیم حق هر کس بر ذمه او باشد حق او را ادا کند یا آنکه از او حلالی بطلبد چهارم

آنکه

انکه هر عبادتیکه واجب بوده است براو و او را بجا نیاورده است بجا بیاورد بطریق قضا پنجم انکه آنچه
گوشت حرام در بدن او روئیده است او را بحزن و اندوه بریزد تا آنکه پوست او باستخوان او بچسبد و گوشت
تازه بروید ششم انکه بقدر شیرینی معصیت و گناه را چشیده است انقدر تلخی صبر در عبادت و طاعت خدا را
بچشد و استغفرالله گفتن نیز خوبست با پشیمانی و آنچه مذکور شد از سطورات در کنار نگارش شده است والا
کافر که احوال او معلوم شد چنانچه دانستی والحمد لله من علی بالاتمام و صلی الله علی محمد خیر الانام و اولاده البررة

الکرام و السلام

بدانکه از احادیث و [illegible] بعد خبر اکثر [illegible] در قلبیه نکته بعضیا در فتح مسلم قلبیه و دو کل به مکاشفه دوازده سار
اخبار مستفاد میشود که خداوند قلب انسان را که خلق فرموده است بشکل صنوبر است و سه گوشه دارد یکی بطرف راست
و یکی بطرف چپ و یکی در وسط و بر هر یک از سه گوشه ملکی موکل فرموده است که تسدید میکنند قلب را و او را بخیرات
و مبرات و معارف و حکمت را با انوار عالم عقل داخل در او میکنند و آن نور از دایره عقل که محیط بعالم علویات است
شکل مخروطی از دایره کل حمت کشیده شده تا آنکه متصلا منتهی شده است بهر یک از سه گوشه قلب
و هر یک از آن سه ملک ادخال نور در فضای هوائی قلب میکنند عالم به و در مقابل هر یک از سه ملک
یک شیطان از عالم جهل موکلست که ادخال ظلمت را از دایره جهل که محیط است بر عوالم سفلی و ارباب ظلمت تحت
صعود نموده بطرف قلب بطریقیکه نور عقل نزول نموده و افکارات انسان و خیالات او از خیرات و مبرات
و فسادات و شرورات و طاعات که هر زمان بنهج و طریقی است از اثر ادخال نور و ظلمت در قلب
انسانی که هر یک از ملک و شیطان را اعانت نمود او غالب میشود و دیگری مغلوب میشود
و در وقت غلبه ملک نور داخل در قلب او میشود و وقت غلبه شیطان ظلمت قلب او را میگیرد و اعانت

نمودن انسان بجهة اختیاریست که دارد و باین غلبه دادن مثاب و معاقب خواهد شد و کیفیت او از شکل
دایره اول معلوم میشود چنانچه در کافی معلوم و منقولست از سماعة بن مهران که گفت من و جماعتی
در نزد حضرت امام جعفر صادق ع بودیم و کلام کشید بعقل و جهل پس آنحضرت فرمودند که بشناسید
عقل را و لشکر او را تا هدایت یابید سماعة میگوید که من عرض کردم فدای تو شوم ما نمیشناسیم
او را مگر شما شناسانید او را پس آنحضرت فرمودند بدرستیکه خداوند تبارک و تعالی خلق فرمود عقل را
و او اول خلقی بود از روحانیین که از طرف راست عرش بود که او را خلق فرمود از نور خویش یعنی نوریکه
خاصه خودش بود یعنی نسبت آن نور را بخودش داده است پس فرمود او را که رو بپا و رپس پس رو آورد
فرمود که پشت نما پس پشت نمود پس فرمود خدای تبارک و تعالی که ای عقل خلق کردم من ترا خلقی بزرگ و
گرامی تر نمودم ترا از جمیع مخلوقات خودم پس بعد از آن جهل را خلق فرمود از دریای شور و تلخ ظلمانی
پس فرمود که پشت کن پس جهل پشت نمود پس فرمود باو که رو کن پس رو ننمود جهل پس خداوند فرمود
بجهل که تکبر نمودی و کبر کردی پس دور نمود او را از رحمت خودش بعد از آن قرار داد از برای عقل
هفتاد و پنج لشکر پس چون جهل دید چیزی را که خداوند عقل را گرامی داشت و با چندین لشکر عطا فرمود
و دشمنی عقل را در باطن گرفت پس عرض کرد که پروردگارا این خلقی که خلق نمودی و گرامی داشتی
او را و قوه دادی او را و من ضد او میباشم و قوتی من براو ندارم پس بر من نیز عطا نما از قوه
بمثل آنچه باو عطا نمودی یعنی چنانچه باو لشکر دادی بمن نیز بده پس خداوند فرمود خوبست بدهم
لکن هرگاه معصیت مرا نمودی بعد از آن بیرون میکنم ترا و لشکر ترا از رحمت خود پس جهل عرض کرد
که تحقیق راضی شدم پس خدا عطا فرمود باو هفتاد و پنج لشکر و جنود عقل اینست اول خیر و دویم ایمان

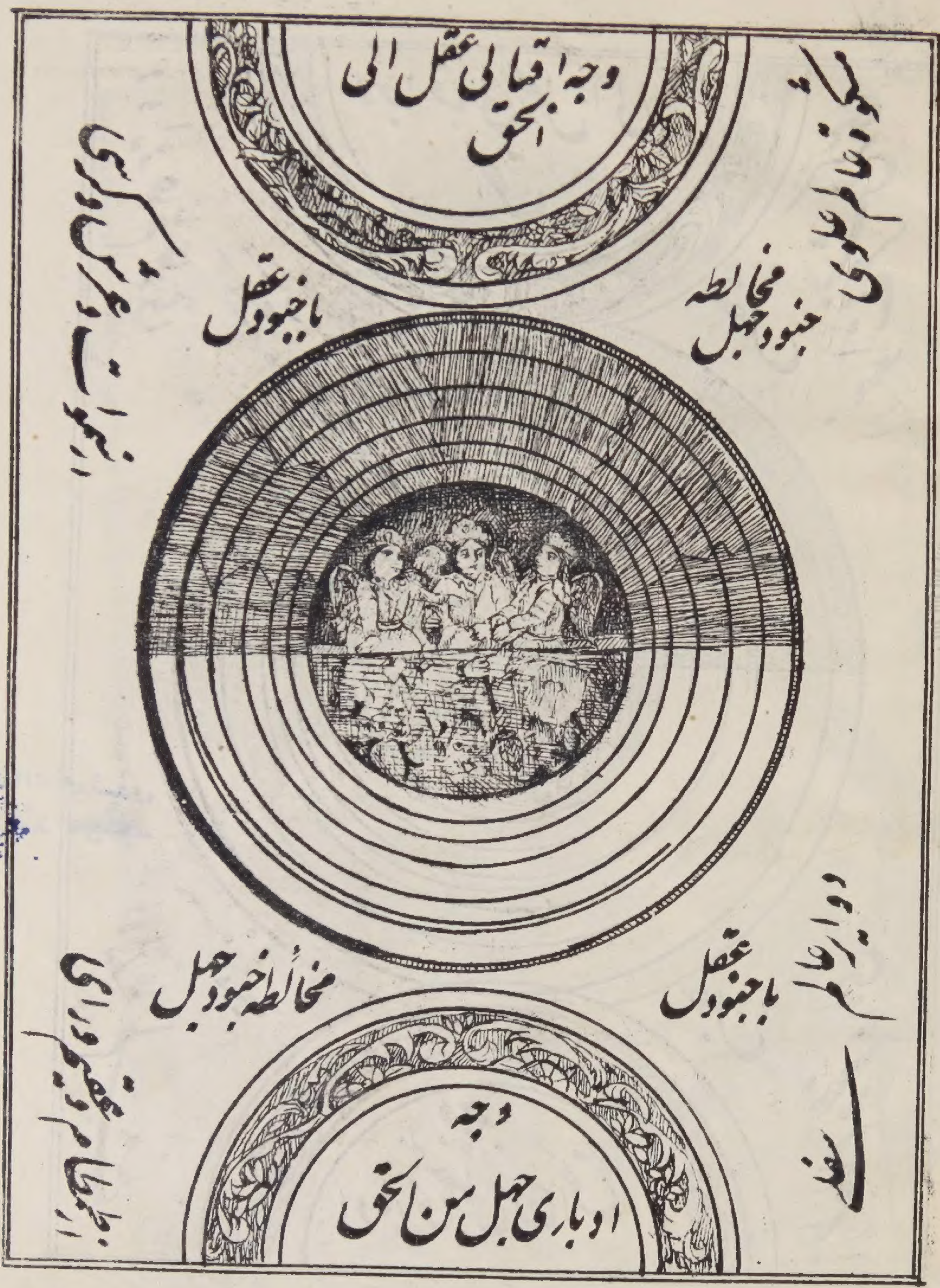
در جنود عقل و جهل است

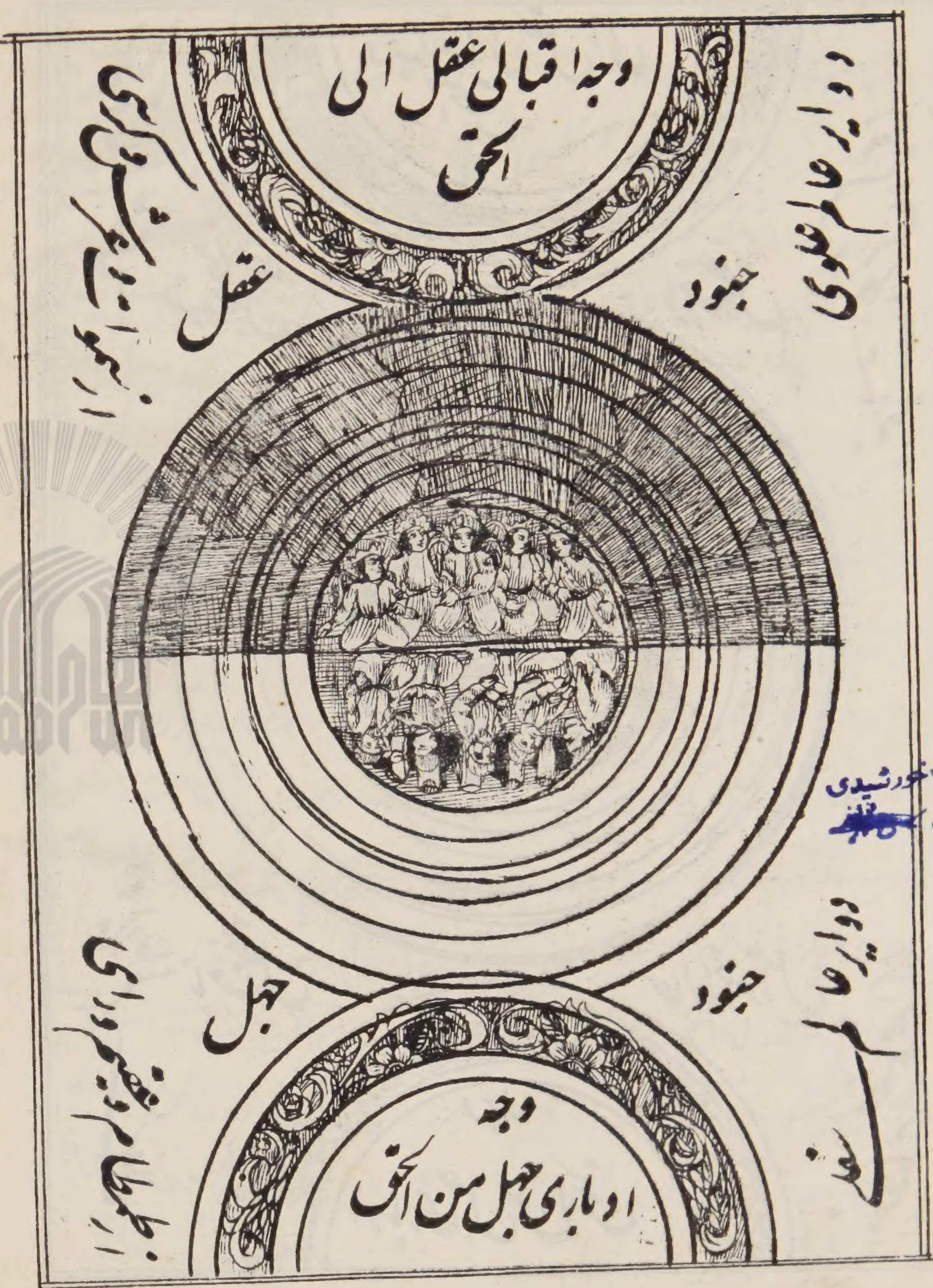
سیم تصدیق بخدا و رسول خدا و ائمه هدی چهارم امیدواری برحمت خدا پنجم عدالت
ششم رضا بقضای خدا هفتم شکر هشتم طمع برحمت الهی نهم توکل دهم رقت و مهربانی
یازدهم رحمت دوازدهم طلب علم سیزدهم طلب فهم چهاردهم عفت پانزدهم زهد شانزدهم
رفق و مدارا نمودن هفدهم رهبت و خوف از خدا هیجدهم تواضع نوزدهم تودد و نرمی
بیستم حلم بیست و یکم صمت و سکوت بیست و دوم استسلام بیست و سیم تسلیم بیست و چهارم
صبر بیست و پنجم صفح درگذشتن از خلق بیست و ششم تذکر و یاد آوری آلهی بیست و هفتم حفظ بیست و هشتم
قناعت بیست و نهم مواسات سی ام مودت سی و یکم وفا سی و دوم طاعه سی و سیم خضوع
سی و چهارم سلامت در آخرت سی و پنجم حب بیت والرسول والائمه سی و ششم صدق سی و هفتم
حق سی و هشتم امانت سی و نهم اخلاص چهلم شهادت زیرکی چهل و یکم فهم چهل و دوم معرفت چهل
و سیم مدارا چهل و چهارم سلامت غیب چهل و پنجم صلوة چهل و ششم صوم چهل و هفتم جهاد چهل و هشتم
حج چهل و نهم خمس و زکوة پنجاهم صون پنجاه و یکم برّ والدین پنجاه و دوم امر بمعروف پنجاه و سیم
انصاف پنجاه و چهارم تهنیت شاد باد گفتن پنجاه و پنجم نظافت و پاکی پنجاه و ششم حیا پنجاه و هفتم
قسط پنجاه و هشتم راحت عبادت پنجاه و نهم سهولت در امر دنیا و آخرت شصتم برکت شصت و یکم
عافیت شصت و دوم قوام جمع نمودن امر آخرت شصت و سیم حکمت شصت و چهارم وقار
شصت و پنجم معارف شصت و ششم محافظت شصت و هفتم استغفار شصت و هشتم دعا
شصت و نهم نشاط و خوش حالی قلب در عبادت هفتادم فرح هفتاد و یکم الفت هفتاد و دوم
سخاوت هفتاد و دوم هفتاد و سیم کتمان هفتاد و چهارم سیرت هفتاد و پنجم نهی از منکر و برّ هر یک

ر این دو لشکر هر یک در دایره خود که عقل و جهل باشد صف کشیده و مقابل هم ایستاده اند و همیشه
در نزاع و جدال اند و انسان بواسطه اختیاری که دارد هر یک از این دو لشکر که قوت داد بر دیگری غالب
میشود پس گاهی لشکر عقل غالب است و گاهی لشکر جهل مغلوب است در میان دو لشکر چنانچه از دایره شکل
معلوم میشود و اما لشکر جهل اینست اول کفر دویم شر سیم انکار چهارم ناامیدی پنجم جور ششم سخط هفتم
کفران هشتم یاس نهم حرص دهم قسوت و سنگین دلی یازدهم غضب دوازدهم طلب جهل سیزدهم
حماقت چهاردهم تهتک و پرده دری کردن پانزدهم رغبت بدنیا شانزدهم خرف بی تاملی در امورات
هفدهم جرات بر خدا ۱۸ تکبر نوزدهم تسرع که سرعت در امورات است بیستم سفاهت بیست و یکم بیهوده
گفتن بیست و دویم استکبار بیست و سیم شک کردن بیست و چهارم جزع بیست و پنجم انتقام ۲۶
فقر و احتیاج بخلق ۲۷ سهو ۲۸ نسیان ۲۹ قطیعه ۳۰ حرص ۳۱ منع ۳۲ عداوت ۳۳ غدر
۳۴ معصیت ۳۵ تطاول و کشی ۳۶ شر ۳۷ بلا در آخرت ۳۸ بغض ۳۹ کذب ۴۰ باطل چهلم
خیانت ۴۱ شوب و زینت ۴۲ بلادت ۴۳ غباوت و کند فهمی ۴۴ انکار ۴۵ مکاشفه
راز ۴۶ مکر و حیله ۴۷ افشا ۴۸ اضاعه صلوة ۴۹ افطار صوم ۵۰ نکول از روز
۵۱ بهیمه ۵۲ عقوق ۵۳ منکر ۵۴ تبرج ۵۵ اذاعه و اظهار امر ۵۶ حمیت
و تعصب ۵۷ بغی ۵۸ خلع ۵۹ قذر ۶۰ عدوان ۶۱ نعت ۶۲ صعوبت ۶۳
محق و برطرف شدن نعمت ۶۴ تنگدستی و بلاء ۶۵ هوای نفس ۶۶ مکاره ۶۷
خفت ۶۸ شطانه ۶۹ غرور کردن که اغترار است ۷۰ تهاون و سستی در عبادت
۷۱ استکشاف ۷۲ کسالت ۷۳ خوف ۷۴ فرقت ۷۵ بخل و این دو لشکر

در بیان جنود عقل و جهل است

هر یک در دایره خود که عقل و جهل باشد صف کشیده در مقابل هم ایستاده اند و مهیه در جدال میباشند و انسان بواسطه اختیاری که دارد هر یک از این دو لشکر که قوت دارند دیگری مغلوب میشود پس گاهی لشکر عقل غالب است و گاهی جهل و گاهی جنگ مغلوبه است میان این دو لشکر چنانچه از دایره شکل سیم معلوم میشود مرویست از حضرت امام رضا ؑ که یحیی بن زکریا از شیطان خواست که اورا با صورت اصلی با اسباب اغوا نموده خلق به بیند شیطان باینصورت در نزد او حاضر شد رویش مانند میمون بدنش مثل خوک رویش بطول چشمهاد دهانش بطول رویش افتاده و ذقن و ریش نداشت و چهار دست داشت دو دست در سینه او و دو دست در دوش او بود و پایش در پیش رویش بود و انگشتان پایش در عقب و قبائی پوشیده و کمربندی بر او بسته و بر او رشتههای آویخته از سرخ و زرد و کبود و سفید و زنگ بزرگی در دست داشت و خودی بزرگ بر سر نهاده و بر آن قلابها آویخته حضرت پرسید که این کمربند چیست گفت کبریا و مجوسی است فرمود این رشتهها چیست گفت انواع رنگهاست که مردم را با آن فریب میدهم فرمود این زنگ چیست گفت مجموعه ایست که همه لذتها اینجا است از ساز و صرنا و طنبور و بربط و غیر اینها چون جمعی شراب میخورند این زنگ را مینوازم و از صدای او بیخود شده مشغول خوانندگی میشوند فرمود این خود چیست گفت دلهای صالحان را بسوی خود میکشم و چون لعنت خدا بر من جمع میشود میروم پیش زنان و از ایشان داخل میشوم و این همان شیطان است که همه مردم او را اطاعت میکنند و دست از اطاعت خدا برداشته اند و میلیون را پیروی میکنند له اکتبار بون مریدان او اورا به بینند تا لذت ببرند از صورت مے شد خودشان




وجه اقبالی عقل الی الحق
جنود
عقل
جنود
جهل
وجه ادباری جهل من الحق


دائره امنیت عقل

هو الله تعالی

چون نسخهٔ کتاب مستطاب عقاید الشیعه کمیاب بود که مشتمل بر طریقهٔ انیقهٔ حقهٔ اثنی عشری و بحجج قویهٔ مستقیمهٔ مذهب جعفری نفعش اعم و منفعتش اتم و متضمن فواید کثیره و جامع منافع متضافره که برادران دینی و ارباب بصیرت یقینیه و حق بینی از آن بهره‌مند شوند لهذا جناب مستطاب اجل اکرم امجد ارفع افخم اکرم سرکار فیض آثار حبیب الله خان مجید الملک سرتیپ اول تومان مشهدی بیت الله ما قدس و رئیس اداره تذکرهٔ مملکت آذربایجان زید جلاله العالی قربة الی الله و طلبا لمرضاته بمدلول کریمهٔ ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات فی روضات الجنات لهم ما یشاؤن عند ربهم ذلک هو الفضل الکبیر این نسخهٔ شریفه را از کتاب و زیور طبع محلی و محض ثواب آن عاید بروح والد بزرگوار ایشان آقا بمؤمنین جاوید بان دین انتشار دهند فرمودند که در مطالعه ارواح اسلاف او را بفاتحه و طلب مغفرتی شاد و بدعای خیر یاد فرمایند تمام شد کتاب مستطاب شریف در پنجشنبه شهر ذیحجه الحرام ۱۳۲۱ مطابق توشقان ییل در مطبعهٔ استاد ماهر آقا مشهدی اسد آقا بحلیهٔ طبع در آمده است کتبه العبد المذنب

حاجی محمد حسین مدرس التبریزی

عفی الله تعالی عن جرائمه